فیلم و هنر

شماره ۲۴۳ - پنجشنبه ۳۱ تیرماه
۴۸ صفحه - ۱۵ ریال

«پوری بنائی» از یک بیماری مرموز رنج می‌برد.

مشاجره لفظی «عارف» و «محمد کریم ارباب» بر سر چه بود

سعید راد، زکریا هاشمی و جلال در یک مبارزه خونین



رویدادها

آی باکلاه ، آی بی کلاه

■ «چاپلین‌فیلم» دست اندر کار تهیه‌فیلم جدیدی است با نام «آی‌باکلاه، آی بی کلاه» که‌وسیله «جعفر رادی» نوشته‌شده‌است‌وقبل از این در تئاتر روی صحنه آمده است ، قرار است‌این‌فیلم‌را «جعفر رادی» ، خود شخصاً کارگـردانی کند .

کمدی فانتزی!

■ «حسین‌مدنی» که مدتی ازصحنه‌فعالیت‌های سینمائی بدور بـود و بیشتر فعـالیتش درزمینه نمایشنامه‌نویسی‌درراد‌یو اختصاص داده بود ، اخیراً مشغـول تنظیم سناریوئی است‌که زمینه‌ای‌کمدی فانتری دارد که برای « چاپلین فیلم » می‌سازد .

«حسین مدنی» بعدازساختن فیلم «پسرزاینده‌رود» ازکارسینما کنارگرفته بود.

سفر

■ « ناصرملك‌مطیعی » روز شنبه این هفته، به«لندن» سفر کرد ، وی قبـلا همسر و فرزندانش‌رابه«لندن» فرستاده بود .

«ملك مطیعی» میگفت : **چون شدیداً ازفعالیت‌مفرط برای بازی در فیلم های مختلف‌خسته‌شده‌ام‌به‌استراحت طولانی‌احتیاج دارم‌وبهمین جهت همه قرارداد هایم را موکول به بازگشت از سفر اروپاکرده‌ام.**

«ملـك مطیعی» همچنین ابراز داشت کـه این سفرش نزدیك ۴۵ روز بطول‌خواهد انجامید .

رضا تیغی

■ «خسرو‌پرویزی» که هـم اکنون آخرین مراحل فنی فیلم آخرش «لوطی» در«مهرگانفیلم» انجام میشود، قرار است بزودی فیلم تازه‌ای را جلوی دوربیـن ببرد که برای آن عنوان «رضا تیغی» در‌نظر‌گرفته شده است.

این فیلم دراستودیو مهرگان فیلم‌تهیه‌میشود ودرآن «رضابیك ایمانوردی» نقش اصلی رابعهده خواهد داشت.

فیلمبرداری « غلام ژاندارم» تمام شد

■ روز پنجشنبه‌هفته گذشته فیلمبرداری ازفیلم«غلام‌ژاندارم» باضبط صحنه‌های نهائی آن، بپایان رسید .

فیلم«غلام ژاندارم» را«رضا شهبانی» تهیه می کند (که‌مدتیست مستقلا سازمانی جهت‌تهیه‌و توزیع فیلم در «بلوار الیزابت،خیابان هما» بوجودآورده است)، «امان منطقی» نیزکارگردانی و «کنی» فیلمبرداری‌آنرا انجام میدهند. بازیکران اصلی فیلم «غلام ژاندارم» ، «ناصر ملك مطیعی ، ایرج قادری ومرجان» میباشند.

«زری خوشکام» بجای «پوری بنائی»

■ در کادر هنرمندان فیلم «چشم داغ‌آسمان» که‌فیلمبرداری آن قراراست بکارگردانی«دبرت اکهارت » در استودیو «آر. بی» از هفته‌آینده آغاز شود، تغییراتی داده شده است و بجای « پوری بنائی» ، «زری خوشکام» و بجای «گریگوری مارك» ، «بهمن‌مفید» انتخاب شده‌اند.

« رضا بیك ایمانوردی » نقش اصلی‌این‌فیلم‌رابازی‌خواهد کرد!.

فیلمبرداری فیلـم را نیز «جمشید الوندی» عهده‌دار می - باشد .

جدال در کویر

■ نام فیلم جدید «داود - ملاپور » که عنوانش « هفتمی » بود به « جدال درکویر »تغییر یافت. در «هفتمی» نقش‌های‌اصلی را « لی‌لی » و « سر کوب » بازی می کنند .

فیلم‌های « گاو » و « آقای هالو » در انجمن ایران‌و آمریکا

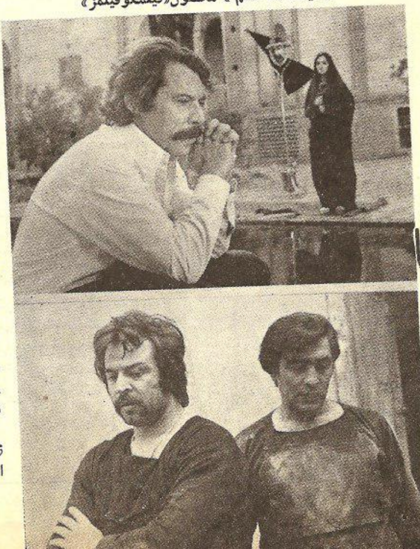
■ انجمـن « ایـران و آمریکا» برنامه‌های هفتگـی سینمائی خود را در نیمه اول ماه مرداد چنین اعلام داشته است .

یکشنبه ۲۴ جـولای (دوم مرداد)، **گاو** ساختـه : داریوش مهرجوئی- باشرکت عزت‌الله‌انتظامی، علی‌نصیریان، جمشید‌مشایخی، داورفر، مهین شهابی، عصمت‌صفوی»

دوشنبه ۲۴ جولای (سوم مرداد)؛ **بیگانه**ساخته: اورسن ولز- باشرکت . اورسن‌ولز ، لورتایانگ و ادوارد جـی . رابینسون.

سه‌شنبه۲۶ جولای(چهارم مرداد) ؛ **آقای‌هالو** ساخته : داریوش‌مهرجوئی - باشرکت علی‌نصیریان، فخری‌خوروش، عزت‌الله‌انتظامی، محمدعلـی کشاورز،عزت‌الله‌نوید،داورفر ،سمسارزاده.

■ «داود رشیدی ، ایرج قادری و فردین» در دو صحنه از فیلم « میعادگاه خشم » محصول«فیلمکوفیلمز»



درسازمان سینمائی مشعل

■ هم اکنون علاوه بردوفیلم «دیوار شیشه‌ای» (بکارگردانی : ساموئل‌خاچیکیان) و «شیربهاء» (بکارگردانی ، ربرت اکهارت) که آخرین صحنه‌های آن‌درحال فیلمبرداری است ، دوفیلم جدید نیز دردست تهیه است.

فیلم‌اول‌عنوان‌موقت «جهنمی» را دارد وقراراست‌وسیله «مهندس میرصمدزاده» کارگردانی شودکه در آن (منوچهر طایفه ، زری خوشکام ، اسدالله یکتا ، یدالله شیراندامی،هنگامه «چهره‌جدید» وشهلا) بازی‌خواهند داشت.

فیلم‌دوم که هنوزنامی‌برای آن‌انتخاب نشده‌ووسیله «منوچهر طایفه» تهیه‌می‌شود، «علامه‌زاده» میسازدکه‌یك‌کارگردان‌تلویزیونی است وودرآن «تقی مختار» زری خوشکام ، یدالله شیراندامی و بهمن‌مفید ، شرکت‌دارند .

«کافر» تمام

■ فیلمبرداری‌فیلم «کافر» اواخر این‌هفته دراصفهان‌بپایان میرسدوجمیع‌بازیگران‌وهنرمندان فیلم به‌تهران باز خواهندگشت.

«کافر» محصول‌سازمان‌سینمائی چهلستون است ووسیله « فریدون گله» کارگردانی‌و «حمیدمجتهدی» فیلمبرداری میگردد.

یك چمدون سکس

■ بیش از چهل دقیقه از فیلم «یك‌چمدون‌سکس» بکارگردانی «فریدون ژورك» فیلمبرداری‌شده است .

سناریوی «یك‌چمدون‌سکس» را « متوسلانی » نوشته ودر آن «منصورسپهرنیا،محمدمتوسلانی ، گرشا رئوفی و ارغوان» شرکت دارند ، در ضمن این‌اولین‌فیلمی است‌که تماشاگران‌فیلم «سپهرنیا، متوسلانی‌وگرشا» رامثل معمول‌در کنار هم نخواهند دید !



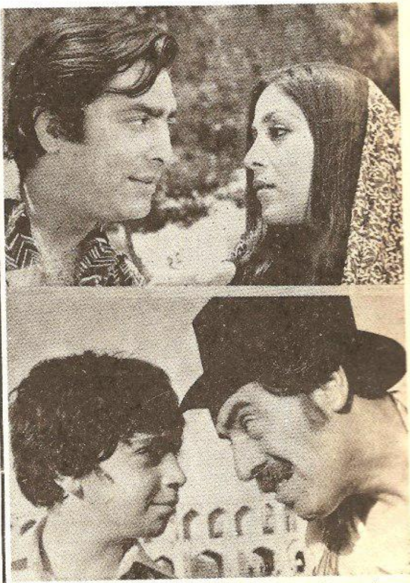
■ «پونه» چهره جدید درصحنه‌ای از فیلم «کافر» محصول تازه‌ای از «سازمان سینمائی چهلستون»

پوری بنائی ازیك بیماری مرموز رنج می‌برد

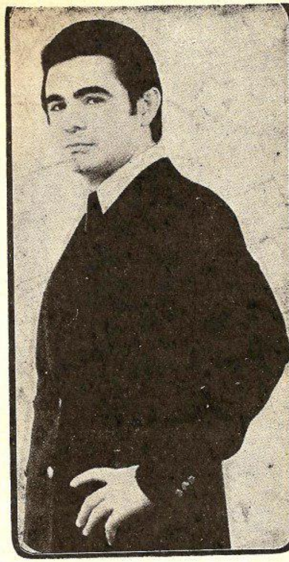
■ درهفته‌گذشته «پوری بنائی» برخلاف همیشه، که در راس‌ساعت‌موعود، درو‌عده‌های فلیمبرداری حاضر می‌شد ، سر جلسه فیلمبرداری حضور پیدا نکرد وپس از تحقیق ، ازطرف بستگان وی اعلام شدکه وی ناراحتی جزئی دارد و بزودی برطرف خواهد شد، اما بعد بعد از اینکه در تمام هفته گذشته،وی درهیچ‌یك‌ازجلسات فیلمبرداری حاضر نشد، نگرانی بین دوستان هنرمندش پیش آمد وپس ازتحقیق معلوم شد که «پوری‌بنائی» ازبیماری مرموزی‌رنج‌میبرد‌ودردمی‌کشد، این درد از ناحیه روده‌او است‌که گفته می‌شود دچارورم شده‌است .

طبق آخرین اطلاعی که‌به دست‌آوردیم‌وی‌هنوزدرمنزلش بستری است ولی حالش بهبود محسوسی یافته است و آنطور که دکترمعالج وی اعلام داشته است موردی برای نگرانی وجود ندارد ووی بعد ازمدت کوتاهی استراحت می‌تواند به فعالیت‌های‌خود ادامه‌بدهد.





■ «فردین، آرزو، محمدرضا رفیعی وارحام صدر» در دوصحنه از فیلم « مردان خشن »



مشاجره لفظی «عارف» و «محمد کریم ارباب» برسر چه بود؟

■ درحال حاضر کاباره‌هائی که مهم می‌نمایندو با برنامه و بدقت فعالیت می‌کنند زیر نظر «پرویز حجازی» و «محمدکریم ارباب» فعالیت می‌کنند و خوانندگان مهم هم معمولا با اینده مذاکره دارند و «عارف» درحال‌حاضر در «مولن‌روژ» میخواند که «محمد کریم ارباب» مالك آنست.

هفته گذشته آگهی منتشر میشود که «عارف» را در جمع خوانندگان «شکوفه‌نو» درمتل ساحلی این کاباره اعلام میکرد و این سبب ناراحتی و مشاجره لفظی فیمابین «محمد کریم ارباب» و «عارف» گردید. چه «ارباب» معتقد بود که‌چون «عارف» با اوقرار دارد نبایستی به‌شمال سفر کند، که بالاخره با وساطت دوستان دوطرف، مذاکره نتیجه داد و غائله ختم شد و فعلا «عارف» همچنان در تهران است.

«هالو» و «طلوع» در فستیوال مسکو

■ برای اولین‌بار در تاریخ سینمای ایران که چنین بار فیلم‌های ایرانی به‌فستیوال مسکو فرستاده‌شده است ، دوفیلم «آقای هالو» و «طلوع» به صورت رسمی برای نمایش در فستیوال برگزیده‌شدند وبه معرض‌نمایش درآمدند. عده‌ئی ازصاحبنظران سینمائی معتقدند که این‌دوفیلم، در فستیوال موفقیت هائــی را کسب خواهندکرد .

دنباله‌ی صمد

■ بدنبال موفقیت‌غیرقابل تصور فیلم «صمدوقالیچه حضرت سلیمان» عده‌ئی ازتهیه‌کنندگان برآن شدندکه با «پرویزصیاد» یکبار دیگر در تیپ صمد فیلمی بسازند ، در میان پیشنهاد های متعددی که‌در این‌مورد به‌پرویز صیادشد وی پیشنهاد «رشیدیان» راپذیرفت .

به‌موجب مذاکراتی که‌بین صیاد و رشیدیان صـورت گرفت در آینده‌ی نزدیك دنباله‌ی فیلم

■ گزارش خبرنگار ما از اصفهان که خود شاهد این‌ماجرا بوده‌است

ناگهان عده‌زیادی باچوب، چماق، سنگ و آجر به‌سازندگان فیلم «کافر» حمله کردندولی اکثر آنهادر برابر مشت‌ولگد عده معدود هنرپیشگان از پا درآمدند ...

● ده مرد شرور دستگیر و روانه زندان اصفهان شدند

● روزنامه های عصر روز پنجشنبه گذشته با آب و تاب زیاد حادثه‌ای راکه برای‌اکیپ‌فیلمبرداری «کافر» در اصفهان بوقوع پیوسته‌بود درج نمودندکه‌حالت‌کلی‌داشت‌وواقعیت ماجرا درج نشده بود ، از آنجائیکه نگارنده بعنوان معاون کارگردان با سازندگان‌این‌فیلم همکاری‌دارم‌مشروح ماجرا راگزارش‌کرده‌ام‌که در ذیل بنظرتان میرسد.

رضا شمشادیان

... روز چهارشنبه ۲۳ تیر ماه برای فیلمبرداری سکانسی از فیلم‌کافر به میدان کهنه اصفهان جنب مسجد قدیمی جامع این‌شهر تاریخی رفته بودیم . اصولا فیلم کافر از صحنه های زیاد خیابانی وکوچه‌ای برخوردار است بهمین جهت طی مدت‌کار مـا تقریباً هر روز یکی ، دو ساعت درکوچه‌ها وخیابانهای قدیمی اصفهان فیلم‌برداری داشته‌ایم. خصوصاً کوچه‌های اطراف همین میدان قدیمی وجنب مسجدجامع. لذاتاحدودی مردم علاقمند این‌ناحیه با بچه‌های ما عادت‌کرده بودند.

آنروزهم برای چندمین‌بار بود کـه به این محل رفته بودیم هنوز چند پلانی‌فیلمبرداری‌نشده بودکـه یك مرد موتور سوار با بصدا در آوردن موتور وحرکت جلوی دوربین فیلمبرداری بنای ناسازگاری‌گذاشت. نخست‌فریدون گله‌کارگردان فیلم چندبار به او تذکر داد. ولی باز وی بـکارش ادامه داد وکار فیلمبرداری را با مزاحمت به تعویق می‌انداخت.

هوای‌گرم‌وطاقت‌فرساوتابش شدید آفتاب باعث ناراحتی تمام بچه‌های اکیپ شده بود واین‌عمل آن موتور سوار این ناراحتی‌را مضاعف‌کرد. درنتیجه «سعیدراد» هنرپیشه نخست فیلم‌کـه در آن صحنه بهمراه دارودسته‌اش «حسن خیاط باشی ، ابراهیم‌نادری،حسن رضائی،حسین‌شهاب،رضا حاجیان ومحسن آراسته» بازی داشت‌بستوه آمد وبعد از یك تذکر دوستانه دیگر به مرد موتور سوار چون نتیجه نـگرفت با وی درگیری پیدا نمود .

قبل‌ازآنکه سعیدراد و دارو دسته‌اش بخواهنـد این صحنه را بازی نمایند چند پلان‌ازسر کوب ودارودسته‌اش «حسن رضیانی ، نریمان وحسین اشراق» که در فیلم نقشهای مخالف سعیدراد و دار و دسته‌اش را بعهده دارنـد

«صمد» به کارگردانی و شرکت «پرویز صیاد» جلوی دوربین خواهدرفت.

نمونه‌هائی از سنت نقالی- هفته نقالی

■ از روز شنبه این هفته الی ۳۱ تیرماه در سالن تابستانی انجمن ایران و آمریکا(عباس‌آباد) باهتمام «پرویز صیاد» نمونه‌هائی از سنت‌های نقالی اجرا میشود و ورود برای عموم آزاد است.

پایان فیلمبرداری «مردان خشن

■ اواخر این‌هفته فیلم ـ برداری فیلم «مردان خشن» بپایان خواهدرسید ، فیلم مزبور را «صابر رهبر» کارگردانی و «شکراله رفیعی» فیلمبرداری میکند و درآن «فردین» نقش اصلی را بازی میکند(این‌سومین باریست‌که «فردین» و «صابر رهبر» مشترکاً فعالیت‌دارند) .

علاوه بر «فردین» درفیلم «مردان خشن» ، ارحام‌صدر ، لی‌لی ، شیرا‌ن‌دامی ،خلیل عقاب فیروزه ، رضا عبدی ، محمدرضا رفیعی ، آرزو وجمشید مشایخی، در این فیلم‌بازی دارند ، دراین فیلم‌که تهیه‌کنندگانش (صابر- رهبر نعمت رفیعی‌و رضا کریمی) میباشند سه‌هنرمند خردسال (دو- دختر لی‌لی و پسر ارحام‌صدر) شرکت دارند .

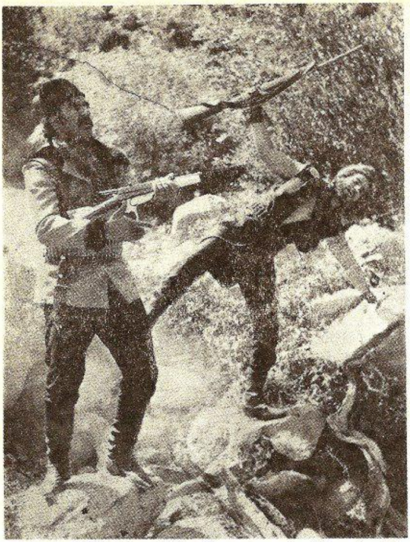
آماده نمایش

■ فیلم «میعادگاه‌خشم» هم‌اکنون آخرین‌مراحل فنی‌اش طی میشود و باحتمال قوی تا نیمه مرداد آماده نمایش‌خواهد شد .

در «میعادگاه‌خشم» که محصولی است از «فیلمکوفیلمز» و توسط «سعید مطلبی» کار ـ گردانی و «همایون ارجمند»فیلم برداری‌شده‌است ، این‌هنرمندان شرکت دارند :

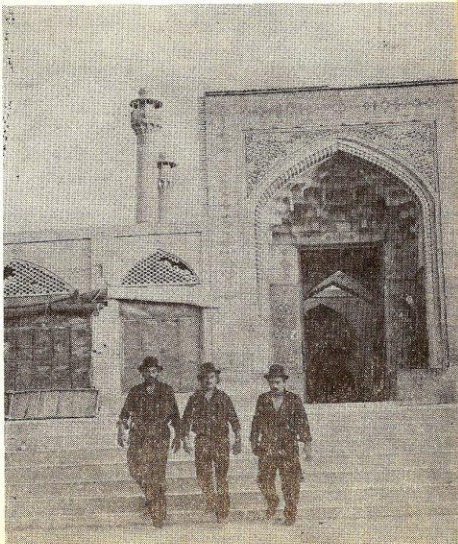
«فردین ، ایرج قادری ، نازنین ، ارغوان، بهزادفراهانی، سیمین علمیزاده، شهروز رامتین‌و «داود رشیدی»

بقیه درصفحه ۳۹



■ «ناصرملك مطیعی» درصحنه‌ای ازفیلم «غلام ژاندارم»

□ این‌صحنه ده‌دقیقه قبل‌ازوقوع ماجرا فیلمبرداری شد . ... این مسجد جامع اصفهان است .



بازی نموده بودند. بهمین‌جهت سرکوب چون کارش بپایان‌رسیده بود بـرای استراحت به محل رفته‌بود وروی این اصل عده‌ای معتقدبودند اگر سرکوب‌درلحظه وقوع حادثه حضور داشت چنین حادثه‌ای بوجود نمیآمد زیرااو اصفهانی است‌و همشهریانش‌بپاس احترام‌اوکوتاه میآمدند ...

- بهرجهت‌درگیری‌سعیدراد بامرد موتور سوار باعث شروع یك زد وخورد همگانی گردید و عده‌ای ازبچه محلهای‌مردموتور سوار بطرفداری از او به هنر ـ پیشگان فیلم حمله نمودند و هنرپیشگان برای دفاع از خود غافل نماندند .

در جریان این زد و خورد ازافراد فیلمبرداری‌بجز «محسن آراسته» که ازپشت باسنگ‌وآجر ازپا درآمد ویکی ازکارگرهای صحنه بنام «شیرمراد» که اوهم بوسیله سنگ که به دنده چپ نزدیك قلبش خورده بود تمام افراد دیگردر برابر عده‌زیادی ازآدمهای شرورایستادگی کردند وحتی عده‌زیادی ازآنها ازپادر آمدند و در این بین «حسن رضائی، ابراهیم نادری ، حسین اشراق و سعید راد» ایستادگی کردند .

بعداز زدوخوردیکی‌ازافراد شرورکه خیلی‌حرارت‌نشان‌میداد وهم‌او بودکه‌آراسته را باسنگ‌و آجربزمین‌انداخته‌بود‌بوسیله‌چند تن ازافراد اکیپ‌دستگیر شد و برای‌تحویل‌دادن‌به‌پلیس‌با‌تومبیل حمید مجتهدی فیلمبردار و تهیه کننده فیلم‌منتقل‌گردید ولی قبل ازاینکه‌اتومبیل‌او‌بتواندازمهلکه انبوه بیشمار جمعیت‌خـارج شود بوسیله‌سنگ وآجر وچوب‌خورد شد و افرادی که‌در اتومبیل‌نشسته بودند «حمیدمجتهدی ، حسن خیاط‌باشی ، ابراهیم نادری، یك پلیس، سعید راد و مرد دستگیر شده» مجبور گردیدندپیاده‌شوند. مردکه مترصدبود ازآب‌گل‌آلود ماهی‌بگیرد‌پا بفرارگذاشت ...

بقیه‌درصفحه ۳۹

یادداشتهای هفته

□ گفتند ، کی آمدی ؟
گفت ، پس‌فردا.
گفتند ، پس‌فردا که‌هنوز نیامده؟
گفت ، من‌پیش افتادم که‌پس‌نیافتم!

حالاحکایت دوستمان «حاتمی» است که البته این جناب‌آمده است پیش بیافتدولی چون تأخیرداشته ، پس‌افتاده !

ایشان درمصاحبه‌ای برمیدارندوچنین افاضه کلام می‌کنند ، «من اصلا به جایزه سپاس معتقدنیستم ، زیرا داوران صلاحیت این کار را نداشتند بعلاوه اینکه در میان ژوری تنها «فریدون‌هویدا وفرخ غفاری» صلاحیت کامل‌داشتند که آنها هم‌بااعتراض هیئت‌ژوری را ترك گفتند و رفتند !» و در جائی‌دیگر عرایض خودرا بدین‌ترتیب‌وقتی که مخبرزرنگ باطرح سؤالی به‌این‌صورت، که نتیجه می‌گیریم که«حسن کچل» بناحق جایزه دوم را ربود!» ــ یعنی‌اینکه آخه‌تو واسه‌چی‌معترضی، بقول‌خودشان تکمیل کنند که ، «اگرحسن کچل جایزه اول یاآخررا می‌برد درمراحل اعتقاد من‌نسبت بـه هیئت ژوری وبی‌ارزش بودن جایزه سپاس تغییری حاصل نمیشد ، بعد خوشمزگی هم‌میفرمایند ومخبر رابه منزلشان دعوت می‌کنند تـا چیزهائی را که برایش مهم نیست ، یعنـی جایزه‌ها (ازجمله‌جایزه سال گذشته‌شان‌برای بهترین سناریست، که دریافت داشته‌اند)را روی طاقچه خانه‌شان نشانشان‌بدهند!

یاللعجب! می‌بینید یك بردن یانبردن چقدروضع را تغییر میدهد. ایشان که برای «سپاس» اهمیتی قائل نیستند ، با وجودیکه حال ونای حرف‌زدن‌رامعمولا ندارند،خودش را می‌سازد وبه‌مراسم میرساند چه امیدوار است که‌جایزه رابگیرد و حتی قبل ازمراسم باین امر اظهار امیدواری میکند، ولی‌بعد که جایزه بایشان تعلق نمی‌گیرد ، غافلگیر میشود ، دادوهوارش برای‌بدگوئـی ، بهـر طریقی که‌شده ، عنوان می‌شود، مثلا بـرای خدشه‌دار کردن موضوع ، بالفرض عنـوان می‌کند که آقای«فریدون‌هویدا» (که اصلا جزوژوری‌نبوده) ویاآقای«فرخ‌غفاری»(که اصلا درژوری به هنگام رأی گیری حضور نداشته) با اعتراض جلسه را تـرك گفته و رفته‌اند! عجیب سفسطه‌ای است ، وی‌بی‌ثمر، چه واقعیت پوشیده نیست و این یك‌جائـی سوختن حضرتشان است .

واقعیتش ، وقتی مصاحبه حضـرتـی «حاتمی» راخواندم یاد این‌حکایت افتادم‌که «مولاناقطب‌الدین» انگور را باخوشه می‌خورد ،یکی ازراه رسیدوگفت انگور را دانه دانه میخورند ، مولاناگفته بود آن که دانه دانه میخورند بادمجان است!

حالاحکایت کارگردان جوان ما شده که‌شنیده ، میشود مثلا با بی اهمیت جلوه دادن جایزه‌ای ، نامی‌بدر کرد (مثل این بابا «جرج . س . اسکات» !) ولی‌حضرتشان نمیدانند چگونه وکی!

بهرحال توصیه ما بایشان اینست که بیشتر به‌وضع مزاجیشان برسند که‌درخماری مرتکب پرت‌وپلا نشوند ، انشاالله !

جمال امید

□ از مرخصی سالیانه اداری‌استفاده کرده ورفته بودیم باصطلاح بولایتمان تـا ضمن دیدن اقوام ودوستان بقول معـروف آب وهوائی هم عوض کرده باشیم ــ ویکی از برنامه‌های این مسافرت دیدن فیلمهائی بودکه درتهران ازدست داده بـودم و روی همین‌نظر بدیدن فیلم «گـروهبـان‌رایکر» رفتم که‌قبلا ندیده بودم .

پس ازپایان‌فیلم‌یکی ازدوستان خیلی قدیمی متعلق بدوران تحصیل مارادید واز دور سری تکان دادوبعد خودرا ازمیان‌مردم کنار کشید وآمد کنارمن وپس‌ازخوش‌وبش کردن چون ازسابقه علاقه‌مخلص بـه سینما اطلاع داشت‌وفکرمیکرد که‌هرفیلمی رامن برای دیدن انتخاب کنم لابدبایدفیلم‌خوبی باشد شروع کـرد بتعریف کردن از فیلـم «گروهبان‌رایکر» که‌عجب فیلمی بود، منو تکان‌دادوازاین‌حرفها سرانجام‌برای‌مستفیض شدن ازاطلاعات ذیقیمتم‌درمورد سینماازمن سئوال کردکه ،

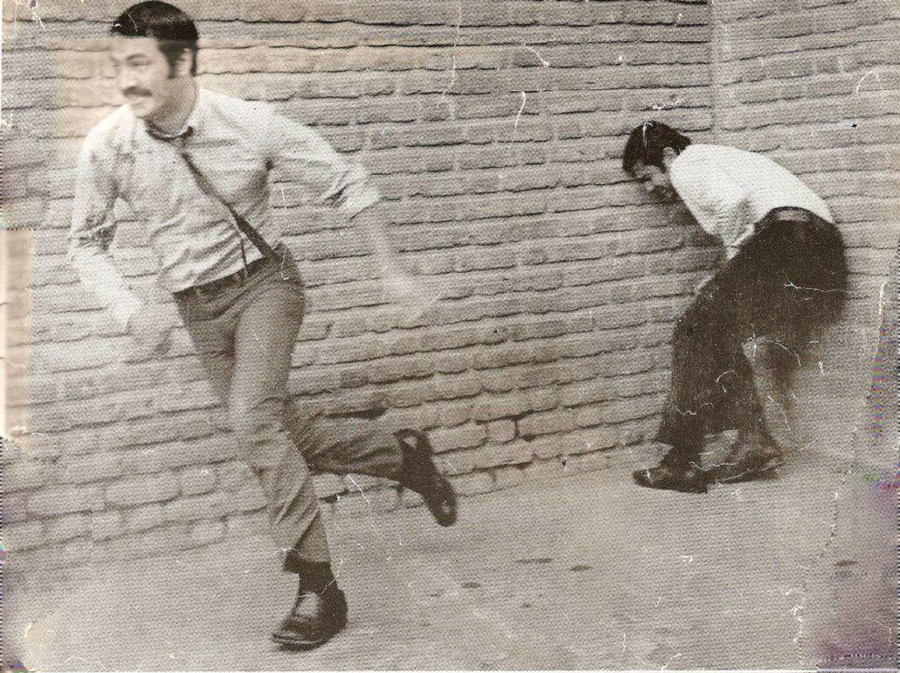
ـ راستی فلانی یعنی اینها راسته‌دیگه؟
ــ چی‌ها؟
ـ همین ماجرای این فیلم.

مانده بودم که چه جواب بدهم بالاخره جوابش را بایك سئوال پاسخ دادم وگفتم،

ـ تو چه فکر میکنی؟
ـ مگه میشه دروغ باشه و بعد ارتش امریکا هم چیزی نگه .

دیدم بدجوری دارم بیك جرو بحث‌تو خالی وبیخود کشیده میشوم که حاصلش از آغازمعلوم است.

بگذریم که چگونه ازدست او و بحثی که‌پیش‌کشیده بوددررفتم ولی‌مسئله‌اینجاست که بآسانی نمیتوان ازاین واقعیت گذشت که با توجه به نیازی که مردم به سینما نشان میدهند، هنوز این توجه وعلاقه آنها حتی در طبقات تحصیل کرده هم شکلی ابتدائی وتربیت نیافته دارد و این موضوع در شهر کوچکی چون رشت بیشتر قابل کنترل و لمس است‌چراکه وقتی درحدود ده تاپانزده سال قبل‌که من آنجارا ترك میکردم‌تعداد سینماهای آن از سه‌سالن تجاوز نمیکرد که یکی ازآنهادچار حریق وبامان خداسپرده شده بود وفقط دوسینما جمعاً باچهارسئانس نمایش آنهم درشب مردم سینمارو‌ی‌این‌شهر را اقناع میکرد. حال رشت صاحب نه‌سالن سینماست که هریك ازآنها بتنهائی در روز برنامه خودرا درشش سئانس نمایش میدهد واین نشانه و نمودار جالبی است از قوس صعودی توجه وعلاقه مردم به سینما. حال چطور میتوان این نیاز مردم راشکل‌داد و تربیت نمودخود مسئله‌ای است درخورتوجه





دارنده امتیاز و مدیر :
عبدالمجید رمضانی
زیر نظر : علی مرتضوی

محل اداره : دروازه‌دولت ـ
ابتدای روزولت شماره ۲
تلفن ۸۳۹۹۷۱

آدرس‌پستی: صندوق ۱۹۴۷

روی جلد :
«فردین» و « ایرج‌قادری »
هنرمندان فیلم «میعادگاه خشم »

تابلوی وسط :
کلودین اوژه
نانسی سیناترا

چاپ از : شرکت چاپ‌تابان
تلفن : ۳۰۵۱۳۰ - ۳۰۳۴۵۶

گراور از : جواهری
تلفن : ۳۹۳۴۱۱

اشتراك سالانه ۷۵۰ ریال

تکشماره ۱۵ ریال

سعید راد ، زکریا هاشمی و جلال در یك مبارزه خونین از :

خداحافظ رفیق

فیلمی که برای بودن و ماندن مبارزه کرد!

□ استعداد و زمینه‌های نو ، فیلم و داستانهای تازه از عواملی هستندکه هیچگاه زوال نمی‌پذیرند ولطف خودرا در هر شرایطی حفظ می‌کنند ، هر چند زمانی ، نیازمعنوی مردم‌بدیدن‌وتحسین‌کردن استعدادهای تازه وکنجکاوی‌وپیگیری از اعتلا وگسترش‌شعورهای سینمائی نو ، هر روز بیشتر فزونی میگیرد واین چنین نیاز و تقاضاها بیشتر در حاشیه آن سینماهائی هست‌که در حال شکل و نضج گرفتن هستند .

از ابتدای پیدایش سینما در ایران تابحال ، هیچوقت این اندازه استقبال واشتیاق نسبت به پیگیری‌کوشش‌های جوانان وجود نداشته وهمین استقبال واشتیاق است‌که موجب میشود جوانان با جرئت بیشتری به‌کار فیلم روی‌کنند ویکی از این جوانها « امیر نادری » است که برای اکثریت خوانندگان ، ممکنست شهرتش مترادف با تصاویر خیلی خوبی باشد که از او در مجلات دیده‌اند ، واقتضای زمان در پذیرا شدن از استعدادها اورا به‌کارسینما سوق داد واوکه توانائی این کار را در خود میدید ، در قبل و بدور ودر حاشیه سینما یك نظاره‌گر مانده بود واینك فیلمساز شده است ، فیلمسازی تازگی بیانش ، دمی خواهد بود بر پیکر تازه شکل یافته سینمای جوان ایران .

داستان تهیه فیلم ، خود ماجرای جالبی دارد که می‌تواند موضوعی برای تهیه فیلم تازه‌ای باشد ، زمینه فیلم اول «امیر نادری» ، جزئیات یك سرقت است‌که لحظاتش بااستادی درهم آمیخته شده است ، خود او میگوید :

« انتخاب‌یك‌قصه درمورد سرقت وپرداختن به‌جزئیات آن درهرزمانی ، علیرغم‌بهره‌گیری فراوان از موضوعش می‌تواند تازه وبکر باشد واین بستگی داردکه کارگردان چگونه‌با آن‌مواجه میشود ، در مرکز ماجرائی که انتخابش کرده‌ایم ، یك داستان‌کاملا انسانی وجود داردو به‌جستجوی کلیه روابط انسانی یعنی قدرت ، فقر ، ثروت ، عشق ، بیعدالتی و مفاهیم آن پرداخته میشود ، برای‌اینست‌که پرسوناژهای فیلم‌من ممکن‌است اغراق شده بنظرمیرسند ولی بهرحال‌واقعی‌هستند.

در این فیلم « امیر نادری » تعدادی چهره‌های جوان وغالباً تازه‌کار شرکت دارند ، مثل « سعید راد ، زکریا هاشمی ، جلال » ،که صحنه‌های مبارزه آنها ، یکی از مرگبارترین صحنه‌های جدالی است‌که تاکنون در فیلم‌های ایرانی دیده شده است .

«ایرن» ستاره با سابقه سینمای ایران در یك نقش‌کوتاه در این فیلم ظاهر میشود.

پایان این فیلم و سرنوشت قهرمانان آن بنحو غیر منتظره‌ای هیجان آورست،مضافاً به اینکه « امیر نادری » زحمت زیادی برای پرورش این فیلم متحمل شده است .

« اسفندیار منفرد زاده » برای این فیلم آهنگ متن ساخته و «علیرضا زرین‌دست» فیلمبرداری آن را بعهده داشته است‌که‌کار هر دو را تحسین می‌کنند .

فیلم در « آریانا فیلم » ساخته شده و « سازمان سینمائی چهلستون » آنرا توزیع می‌کند .

یادداشتهای هفته

که مخلص درارائه راه حلی ازبرای آن‌در خود هیچگونه صلاحیتی نمی‌بیند.

ا ـ صابری

□ گمـان می‌کنیم اشتباهی بایستی در نصب دستگاههای تهویه‌مطبوع وشوفاژ بعضی از سینما های مثـلا لوکس روی داده باشد چون نتیجه‌کارشان برخـلاف روال معمول و طبیعی است ، چه این سینماها در تابستانها خیلی‌گرم و طبیعتاً در زمستانها هم بایستی خیلی سرد باشدکه حتی‌کلفت ترین پالتوها مثل نازک‌ترین لبـاسها در تابستان در این موردکاری از پیش نبرند !

راستش ما این را به حساب یك اشتباه کوچك‌فنی می‌گذاریم ، همینطورصندلی‌های مثلامبله ، رفتار خارج از نزاکت‌کارمندان وخانمهای پشت میله ، نور ضعیف آپارات، صدای بلندگوی سینما ، فیلم های خیلی بد ومستعمل و قدیمی ، وضع بوفه و ... وبازهم قول‌میدهیم که دیگر جیکمان هم دراین‌مورد در نیاید ، چون راستش تابحال‌هرچه‌نوشتیم، وضع بدتر شد وبهتر نشد ، نمی‌نویسیم،شاید بدتر ازاین نشود ، وگرنه !...

« پیمان »

□ روزبه‌روز برتعداد علاقمندان فیلم ایرانی افزوده می‌شود و مردم هرچند سال یکبار ، هنرمندی را به عرش می‌رسانند . درحقیقت از ساده‌ترین تماشاگر فیلم‌ایرانی ازپائین‌ترین‌طبقات‌اجتماع‌که‌پول بلیط‌سینما را در بدترین شرایط تهیه‌می‌کند تامرفه ـ ترین تماشاگر، دراین به‌عرش رساندن‌سهیم است . چراکه‌همین‌ریالها وتومن‌های‌ناچیز آنها است‌که فروش یك‌میلیونی‌ودومیلیونی یك فیلم را بوجـود می‌آورد و سبب تثبیت یك‌گروه ـ ودر درجه‌ی اول تثبیت بازیگر نقش‌نخست فیلم ـ می‌گردد . اماکجاست‌آن فرد قدردانی کـه واقعاً بفهمـد موفقیت محبوبیت ، ثبات واشتهارش ناشی ازچیست.

چشمان به‌ظاهر بینای بعضی ازهنر ـ مندان که حاوی یك دنیا غرور و خودگم‌ـ کردگی وقدرناشناسی است هیچگاه سیمای حسرت‌بار وچشمان پرآرزو و علاقمند آن طبقه‌ی خاص مشتاق فیلم‌ایرانی رانمیتوانند ببینند .

درهفته‌گذشته، مشاهده‌ی طرز روبرو شدن‌یك هنرمند خیلی‌مشهور ایرانـی بـا گروهی‌از طرفدارانش برای‌من همانقـدر دردناك وتأسف‌آوربود که دیدن‌یك‌گرسنه‌دم موت‌که به‌نان سنگك داغ و خوشبوئی نگاه میکند.

حضرت هنرمند خودگم‌کرده‌ی‌این‌دیار چنان بانخوت و بیزاری بجماعت علاقمند نگاه میکرد ، چنان لبخنـد مغـرورانه‌ی زورکی برلب‌آورده بود وگاه با حس خود بزرگ‌بینی ، از پشت شیشه‌هـای تیـره‌ی اتومبیلش برای مردم به‌صورت وارفته‌ئـی دست تکان می‌داد وچنان از فرط غرور ، ضخامت‌گردن وغبغبش دوبرابرشده بودکه اگر کسی‌او را نمیشناخت ، سوابقش را نمی‌دانست ، نحوه‌ی به شهرت رسیدنش را به‌خاطر نداشت و ازنحوه‌ی زندگی کنونیش بی‌اطلاع بود ، بی‌گمان تصور میکرد کـه با رئیس جمهور « خورشید » رو برو شده است !

این‌هنرمند ،که نظیرش در سینمای ما کم‌نیست ، به دو مسأله‌بی توجه است . اول اینکه همان مردمی‌که برایش دست‌تکان‌می‌دهند ومشتاق دیدارش هستنـد ، او را از زندگی نکبت‌بار گذشته‌اش نجات داده‌اند ودیگراینکه اگرزندگی‌خودش‌را هم‌مروری بکند خواهددید که‌چندان هم‌خالی‌ازنکبت نیست وبه‌صورتهای دیگر ، حتی‌نکبت بار ترازگذشته‌است.این‌موضوع‌بحث جداگانه‌ئی را شامل‌می‌شود ، همانگونه که علت‌استقبال واشتیاق مردم، موضوع جدا وقابل تفسیری است . ولی‌این قدر ناشناسی ، این که یك هنرمند محبوب که خیال‌می‌کند ازدماغ‌فیل افتاده واشتهارش ازلی وابدی است، اینکه هنرمندی یکباره خودرا بر طبقـه ی هفتم آسمان ببیند ، درحالی که‌یك زمان خودش برای‌هنرپیشگان‌محبوب‌زمان‌خود، بااشتیاق دست‌تکان می‌داده وبه‌محض بی‌اعتنائی آن هنرپیشه احتمالا اشك به چشم می‌آورده ، آدم را می‌سوزاند، همانگونه که‌سال‌گذشته کلمه‌ی قصاریك هنرمند ، چندین‌شبانروز، مارا به‌آتش‌کشید !

آن‌هنرمند دریك محفل برای‌یك‌جمع اینچنین گفته‌بود :

«سالهاپیش که‌ما فعالیت داشتیم و در آن‌روزهاکه‌تازه سینمای مابین مردم داشت نفوذ می‌کرد، ماهمیشه ناراحت وعقده مند بودیم که‌می‌دیدیم بعضی‌ها با اتومبیل های آخرین سیستم اینطرف وآن‌طرف‌می‌روند ، ولی ما پیاده به خانه می‌رویم . اما امروز **خوشبختانه**وضع تغییر کرده‌است، ما**افتخار می‌کنیم** ، افتخارمی‌کنیم به‌اینکه حال، **ما** سوار اتومبیل‌های آخرین‌سیستم هستیم‌واین بقیه هستند که بادیدگان **حسرت‌بار** مارا نگاه می‌کنند!»

صدای‌کف‌زدن، تشویق وهلهله‌حاضرین!

رضاسهرابی



□ «فریدون گله» (کارگردان فیلم) به «حسن رضائی» نحوه فرود آوردن صندلی را بر بازوی «نریمان» نشان میدهد.



□ «حسن رضائی» عین دستور «فریدون گله» را بکار می‌بندد و نتیجه‌اش مضروب شدن «نریمان» است.

نوآوران جلوه

گزارش فرستاده مخصوص «فیلم‌وهنر» به «اصفهان»

پشت صحنه «کافر» اولین فیلم «فریدون گله» چه خبر بود؟

● آفتاب داغ تیرماه، وجاده گرم وسراب‌های خوش فرم و بازهم گرما، گرمای کشنده که کویرها را در تب‌وتاب می‌برد. چه می‌توان کرد، باید برای حاضرشدن سرصحنه «کافر» پانصد کیلومتر راه را طی کرد. وقتی به‌اصفهان میرسیم ساعت ۱۱ صبح است وما شش ساعت است که میرانیم. پیداکردن محل‌کار اکیپ فیلمبرداری چهل ستون بیش‌از نیمساعت از وقت مارا می‌گیرد، چه بعضی از اصفهانیهای زرنگ ما را به‌بیراهه می‌کشانند. وقتی جلوی باغ بزرگ «کافر» می‌ایستیم، دیگر روی پایمان بند نیستیم. درباغ باز می‌شود. از دور انگار درون یك سربازخانه رفته‌ایم. هر گوشه وکنار تختی بچشم می‌خورد وانبوهی از بازیگران که پیراهنی سیاه به‌تن دارند.

حمید مجتهدی، فریدون گله ووحیدمجتهدی باخوش‌روئی باما روبرو می‌شوندوماخسته ازاین‌راه طولانی درسایه ایوان‌باغ‌می‌نشینیم.

پس‌ازتعارفات معموله ازکار فیلمبرداری جویا می‌شویم، گله میگوید: **«کم‌کار می‌کنیم وما تلاش می‌کنیم کارمان خوب وحساب شده باشد»** وحمید مجتهدی‌که امور فیلمبرداری را به‌عهده دارد اضافه میکند: **«تاکنون چهل دقیقه از فیلم‌گرفته شده است.»**

برنامه امروزفیلمبرداری از سکانس ۳۶ فیلم‌است ومربوط به«نذری دادن» حسن‌طلا «یکی ازقهرمانان فیلم» است‌که دارودسته «مهدی‌کافر» برای به هم ریختن‌آن بخانه وی هجوم می‌آورند.

ساعت یك بعدازظهر مدیرتدارکات فیلم‌آماده بودن صحنه را اطلاع میدهد. از صبح ساعت ۹ برای تهیه تدارکات صحنه و سیاهیان لشگر درخانه‌ای‌که برای این منظور انتخاب شده‌است، گروه‌کارکنان صحنه رفته‌اند. ساعت ۱/۵ است‌که ما همراه اکیپ بسر جلسه می‌رویم.

●

حیاطی‌که قرار است فیلمبرداری در آن انجام‌گردد، یك خانه قدیمی‌است با حوضی در وسط حیاط، اطاقهای درسی وبا سردرهای محدب، سه طرف حیاط را اطاق فراگرفته و در طرف دیگر، چند دیگ بزرگ روی‌آجر چیده شده است. بدیوارهای حیاط پرچم‌های عزاداری‌آویخته شده وانبوه جمعیت است‌که در حیاط موج میزند با پیراهن‌های مشکی عزاداری.

ساعت ۲ بعد از ظهر است که کارها آماده می‌شود، حمید مجتهدی دوربین را ببام خانه می‌برد، یکی ازکارکنان صحنه برای آنکه بدوربین وحمید مجتهدی‌آفتاب نتابد چتری روی سراو گرفته است، درکنارش‌کمك فیلمبردارها قرار دارند. گله از سعید راد و بازیگرانی‌که دسته اورا تشکیل میدهند میخواهد که یك‌بار تمرین کنند، «رضا شمشادیان» کمك‌کارگردان فیلم سیاهی‌لشگر ها را تعلیم می‌دهد وسرآنان فریاد می‌کشد که به‌دوربین نگاه نکنند. تمرین آغاز می‌شود، یکبار ... دوبار ... سه‌بار.



□ «نریمان» بازوی خودرا از دردگرفته و به‌دوستش نشان میدهد .



□ تصویری از پشت صحنه فیلم



□ هنرمندان فیلم درفاصله دوصحنه از فیلمبرداری مشغول گفتگو با کارگردان فیلم .

...می کنند...

گله برای آخرین بار دستور تمرین میدهد ، درحالی که قبلا به حمید مجتهدی گفته که ازاین تمرین فیلمبرداری شود . حالا حیاط را سکوتی محض فراگرفته است ، گله درمیان حیاط نشسته و صحنه آماده فیلمبرداری است .

– دوربین ... حرکت

از یك طرف حیاط حسن‌طلا که بازیگر نقش آن سرکوب است براه می‌افتد و داورودسته‌اش رضیائی – حسین اشراق – نریمان واز سوی دیگر «مهدی کافر» که بازیگر آن سعید راد است همراه با خیاط‌باشی ، ابراهیم نادری ، آراسته ، حسین شهاب ، حسن‌رضائی ،

هردو در دو طرف حوض می‌ایستند ، دیالوگ‌ها ردوبدل می‌شود وسپس دستورقطع فیلمبرداری .

حمید مجتهدی باردیگرزاویه را تغییرمی‌دهد . این‌بار از سمت جنوبی حیاط همین صحنه را تکرار میکند . این پلان پس از چهاربار فیلمبرداریش پایان می‌یابد .

حالا دوربین بدرون حیاط آورده می‌شود . گرماهمه رابیتاب کرده است . این بار ازصحنه یك پلان عمومی است و دیالوگ‌ها یك‌بار دیگر فیلمبرداری می‌شود .

حالا حرکت هر دو دسته است بسمت شرق حیاط برای برخوردها وتصادم‌ها . سیاهی‌لشکرهادرون هم میلولند، حمید مجتهدی دستورات لازم را می‌دهد ، زاویه دلخواه را انتخاب می کند و لنز مربوطه را روی دوربین سوار میکند و یکبار دیگر صحنه تکرار می گردد .

مجدداً دوربین زاویه‌اش تغییر میکند و این بار به‌میان بازیگران می‌رود . دراین پلان حسن رضائی می‌بایست صندلی را برداشته و به‌پشت نریمان بکوبد ، فریدون گله یك‌بار صحنه را تمرین میکند وبرای رضائی شرح می‌دهد .

چندبارکار تکرار می گردد وآنگاه گله دستور فیلمبرداری می‌دهد . بخاطرآنکه تکرار این صحنه امکان‌پذیرنیست ، درتمرینها همه چیزدقیقاً گفته می‌شود .

گله جلوی دوربین روی زمین می‌نشیند وحمید مجتهدی پشت دوربین آماده است .

– دوربین ... حرکت

رضائی صندلی‌را برداشته ومحکم به‌پشت نریمان می کوبد فریاد نریمان بآسمان بلند می‌شود ، صندلی ببازوی اوخورده‌است و اوازشدت درد ناراحت است . تکه‌های صندلی بدرون دوربین وروی سه‌پایه دوربین می‌افتد وکار فیلمبرداری تعطیل می‌شود . نجواوپچ‌پچ درمی گیرد . گروهی‌ازاین‌امرمطلع هستند ونریمان ناراحت‌بگوشه‌ای میرود .

دراین‌خانه مقداری دیگرازفیلم می‌بایست فیلمبرداری شود که بعلت مساعد نبودن‌وضع، فیلمبرداری قطع می‌شود. حمیدمجتهدی پایان فیلمبرداری را اعلام می کند ، چند دقیقه بعد همه درون ماشین‌ها قرارداشته وبمحل‌استراحت‌بازمی گردند تاتدارك صحنه‌هائی را که باید شب‌گرفته شودآماده کنند .

دراین فاصله گفتگو ودیدار با گله دست می‌دهد . گله که‌خود سناریست فیلم نیز می‌باشد می گوید ، **دراین داستان مسئله‌جوان‌ها وپیرها مطرح است واینکه هرکس که خود را شناخت باید مستقل وآزاد فکرکند . در این داستان دوقطب کاملا مشخص و مجزا در مقابل هم قرار دارند . قهرمان داستان من یك «ضد قهرمان» است‌که تماشاگر با آنکه نسبت باو احساس تنفر دارد ، معهذا اورا دوست دارد . از همکاری هنرپیشگان فیلم‌کاملاراضی هستم وتصور می‌کنم این کار بتواند بعنوان اولین‌کار مستقل یك فیلمساز کار خوبی باشد .**

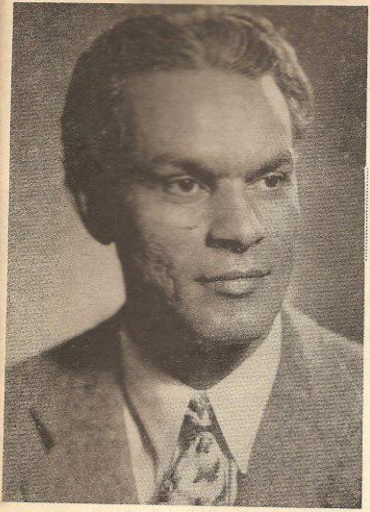
حمید مجتهدی که مدیر فیلمبرداری و سرپرست گروه است درباره‌ی کافر می‌گوید : **«این یك‌کار دسته‌جمعی و جوان‌گرایانه در سینمای ما است . ما دراین فیلم خود از چهره‌های پولساز بهره‌ای نگرفته‌ایم ، ولی داستان پرجذبه و پرکشش و دقت و**

بقیه در صفحه ۳۸

گفتگوئی با :

عباس همایون

گفتگو از : شهاب



■ آقای همایون شما که یك تهیه‌کننده خوب و بعلاوه قدیمی درسینمای ایران‌هستید، چگونه این رشته از کار سینما راانتخاب‌کردیدواصولاهدفتان دراین‌کار چه بوده است ؟

– من درسن بیست و پنجسالگی یکی از عکاس‌های معروف بودم و عکاسی که داشتم نامش «همایون» بود که شهرت زیادی داشت و دلیل اشتغال به عکاسی ، علاقه‌ای بود که قبل‌ازآن یعنی در دوران کودکی به‌کار نقاشی داشتم که به مرور شکل گرفت وباعث شد واردکار عکاسی‌شوم .

زمانی‌که‌کار من عکاسی بود تئاترتازه درایران داشت سر و صورتی پیدا میکرد ، ومن از نمایشنامه‌های تئاتری که در تئاترهای سعدی ، فردوسی ، فرهنگ ، تئاترتهران اجرامیشد عکس میگرفتم وهمین‌موجب شد که به‌تئاترعلاقه پیداکنم ، خیلی دلم میخواست هنرپیشه تئاترشوم ودر نمایشنامه‌ها بازی‌کنم، درآن زمان با وجودآنکه کارعکاسی کار زیاد موفقی نبود وبخصوص از عکس گرفتن‌ازتمرینات‌نمایشنامه‌ها ویا اجراء آنها پول زیادی درنمیآمد ، هر وقت برای عکس گرفتن از یك نمایشنامه تلفن میکردند فوراً کارم را درعکاسی رها میکردم ومیرفتم‌تئاتر. مدت ده سال به‌همین شکل کارکردم و بعد ازآن استودیوهای فیلمسازی تأسیس شدند که یادم است ابتدا استودیو میترافیلم بودکه آقای دکتر کوشان اقدام به‌تأسیس آن کردند.من‌آنوقت‌عکس‌جوانهائی راکه‌علاقمند هنرپیشگی بودند میگرفتم. بعد از میترا فیلم استودیو ایران فیلم تأسیس شد که فیلم ولگرد در آنجا تهیه شد ، من مشتاقانه منتظر بودم و علاقه شدیدی‌داشتم که واردکار سینما شوم ، تااینکه یکروز دوستی داشتم‌که مرا به مرحوم سرگرد تروآل‌گیلانی معرفی‌کرد ، ایشان سینما را با آقای‌کاووسی درفرانسه تحصیل کرده‌بودند . من آنوقت ساختن فیلمی‌کوتاه راشروع‌کردم که شانزده‌میلی‌متری بود وکارفیلم‌برداری راهم خودم انجام دادم. این فیلم « تقدیر چنین بود » نام‌داشت . اسم فیلم واقعاً تقدیر من‌شدکه بکارسینماوارد شوم. آن فیلم‌البته‌همانطور که‌گفتم‌شانزده‌میلی‌متری بود ونمیشودگفت که فیلم خوبی‌بود . زمانی که‌این‌فیلم را میساختم استودیو کاروان‌فیلم درشرف‌تأسیس بودکه آقایان‌مهدی میثاقیه و شکراله‌رفیعی و اکبر دهقان درآن‌سرمایه‌گذاری‌کرده بودند . من‌باشکراله رفیعی‌همکار بودم ، اودعوت‌کرد که منهم در سرمایه‌گذاری استودیوشرکت‌کنم و شرکت‌ما چهارنفر شدوشروع بکارکردیم .وبه‌این ترتیب ازآن روز من واردکارسینما شدم و بعنوان یك تهیه کننده تا بامروز بصورت مداوم فعالیت داشته‌ام .

● ازکار خود درسینماو از فیلم‌هایی‌که تهیه کرده‌اید راضی هستید ؟ یعنی‌این‌فیلمها توانسته‌اند آن عشق و علاقه اولیه شمارا پایدارترکنند؟

– در این مدت ۲۲سال که من درسینما کار میکنم از بدو تأسیس کاروان فیلم تابحال ۳۰ فیلم راتهیه کردم (اکثراً با همکاری‌دیگران) و همیشه سعی من این بود که فیلمهای خوبی بسازم ،چون من دوست داشتم کارمان روزبروز پیشرفت‌کند . وبهترین دلیلش فیلمهائی‌است‌که در کاروان‌فیلم ساختم و مورد استقبال شدید مردم‌درزمان‌نمایش قرارگرفته‌اند .

ما برای‌پیشرفت‌کارمان‌قدم‌های موثری برداشتیم. باوجودی که‌در سابق بجزیکی دوسینما‌بقیه فیلم‌ایرانی‌نمایش‌نمیدادند،من‌خیلی زحمت‌کشیدم تا بتوانم فیلم‌های خودمان را به‌سینماهائی که فیلم‌های خارجی نمایش می‌دهند ببرم و تا اندازه‌ئی همموفق شدم‌و هشت سال پیش بود که فیلم جاده مرگ را ساختم که توانست برای اولین مرتبه در گروه مولن روژ ها به‌نمایش در بیاید. این فیلم برای ما زحمت زیادی‌داشت. حدود ۲ سال برای تهیه‌اش وقت صرف شد ، و یادم است درمدتی‌که‌برای‌فیلمبرداری به جاده چالوس میرفتیم، من دو تابستان و دو زمستان را دیدم و بیشتر به این علت بود که اکثر صحنه‌ها درکوهستان و جاده بود وما هرروز ازصبح تاغروب بیش ازسه یا چهار پلان نمیتوانستیم بگیریم و اکثراً باخطر مرگ روبرو میشدیم . همینطور که اتومبیل‌ها عبور میکردند ما کار میکردیم مخصوصاً سرپیچ ها که اتومبیل‌های‌دیگر‌با سرعت‌زیادشان مارا وحشتزده میکردند. وضمناً ما برای اینکه بتوانیم داخل ماشین را نور بدهیم یك موتور برق سیار همیشه در صندوق عقب ماشین‌بکارمی‌انداختیم‌و پروژکتور هارا داخل ماشین نصب میکردیم

❁ سعی من این بودکه فیلمهای خوبی بسازم ، چون دوست داشتم کارمان روزبروز پیشرفت‌کند .

❁ ضمن فیلمبرداری «جاده مرگ» ، ما اکثراً بامرگ روبرو می‌شدیم .

❁ درشب افتتاح فیلم «جاده مرگ» خیلی خوشحال بودم ، چون میدیدم‌که مردم به تهیه‌کننده ها خیلی اهمیت می دهند .

تا صورت هنرپیشه ها نور داشته باشد، بعلت تنگی‌جا صحنه هائی را که از آقای آرمان در حال رانندگی میخواستیم بگیریم مجبور بودیم فیلمبردار را به‌ماشین به بندیم. یعنی به این صورت بود الواری درست کرده بودیم و در ماشین‌را بازگذاشته بودیم و فیلم بردار‌را نوك الوار با طناب می بستیم که فوق‌العاده خطرناك بود وما مراقب‌بودیم که به‌حاشیه‌جاده و یا اتومبیل دیگری برخورد نکند.

این فیلم وقتی که تمام شدو به‌نمایش درآمد، چهارصد هزار تومان فروش کرد که درآن زمان فروش خوبی بود. واین موفقیتی بود برای ما که فیلمی خارج از چهارچوب قراردادی فیلم فارسی ساختیم.

من فیلم های زیادی تهیه کردم مثل چشم‌براه ـ آسمون‌جل عروس فرنگی که موفقیت زیادی درزمان خود کسب کردند.واخیراً هم آس‌فیلم را تأسیس کردیم‌وفیلم دخترشاه پریان ـ رقاصه ـ اسیر خشم و کاکو را که آخرین محصولاتمان بود تهیه کردیم که اکثر آنها فیلم‌های موفقی‌بودند ومن امیدوارم که‌درآینده بتوانیم بهتر ازاین فیلم تهیه کنیم.

■ گویا سال ۱۳۴۷ یعنی سه‌سال قبل آس‌فیلم را تأسیس کردید، بین این چهارفیلمی‌را که دراین استودیو تهیه کردید کدام‌یك برای‌شما ازنظر کیفیت بهتر و از نظر مادی موفق تر بود ؟

ـ ازنظر مالی رقاصه خیلی پرفروشتراز سه فیلم دیگربود و بعلاوه فیلم از خصوصیات مثبت تری برخوردار بود و من ازاین فیلم خیلی خوشم‌آمد وسه فیلم دیگرهم مطابق سلیقه‌مان شده‌بود منتها جنبه تجارتی این سه فیلم کمتر بود ، اما فیلمهائی نبودکه من ناراضی باشم . من‌ازتهیه هر چهار فیلم راضی‌ام و به‌اینکه تهیه‌کننده‌شان بوده‌ام میبالم .

■ استودیو کاروان فیلم را گویا درسال ۱۳۲۹ تأسیس کردید (باتفاق شرکای دیگر) ، در شروع وضع چطور بود ؟

ـ اولین فیلمی که ساختیم مهتاب خونین نام‌داشت. این‌فیلم درآن زمان داستانی به‌اصطلاح سنگین داشت وبا عدم استقبال روبروشد وحتی پول تهیه خودش را درنیاورد ولی‌عده‌ای‌ازهمکاران به ما خیلی تبریك گفتند ودر فستیوالی که آنوقت در سینما دیانا برگذارشد، این‌فیلم یکی ازفیلم‌هائی بودکه برنده شد. بعد فیلم « خورشید میدرخشد » را شروع کردیم که در زمان خودش یکی‌ازفیلم‌های پرفروش بود ودر واقع «وحدت» و «شهین» با این فیلم معروف شدند و کارشان گل کرد .

■ شما ازشکست تجارتی «مهتاب خونین» دلسرد شدید؟

ـ البته می‌توانم بگویم شکستی‌نبود. چون ازنظر معنوی موفقیت کسب‌کرد واشتیاق زیادی به‌کارم پیدا کردم ، منتها تشخیص دادم نباید فیلم‌های زیاد سنگین ساخت .

■ خرج تهیه این فیلم‌در آن زمان چقدر بود ؟

ـ صدوچهل هزار تومان که درحدود پنجاه هزار تومان ضرر کرد .

■ یك فیلم پرخرج در آنزمان چقدر پول تهیه‌اش می‌شد ؟

ـ پرخرج‌ترین فیلم‌آنزمان همین فیلم بود ، یعنی تقریباً صدوپنجاه هزارتومان .

■ بعد از خورشید می‌درخشد چه فیلمهائی را تهیه کردید؟

ـ بعدازخورشید میدرخشد، نردبان ترقی ـ روزنه‌امید ـ چشم براه ـ دختران‌حوا ـ گرگ‌صحرا ـ لاله آتشین ـ اینهم یه جورشه ـ افق روشن ـ آئینهٔ تاکسی ـ عروس فرنگی ـ مردی درقفس ـ گنجینه سلیمان ـ جاده‌مرگ ـ شانس‌بزرگ ـ مسیررودخانه ـ عروس‌دهکده ـ ترانه‌های روستائی ـ آقاموچول و صفرعلی و چند تای دیگر را تهیه کردم که اسم بقیه یادم نیست.

■ آیا راست است افق روشن‌را آن زمان آقای‌نصرت کریمی‌کارگردانی‌کردند؟

ـ افق روشن را غیرمستقیم آقای نصرت کریمی کارگردانی کردند وروی صحنه‌ها نظردادند. ولی سر صحنه فیلمبرداری همه سکانس‌ها نبودند.

■ از گذشته چه خاطره خوبی دارید ؟

ـ خاطره خوب وبد زیاد ، دارم ، خاطره بداینکه قدیم ما لابراتوارکامل در کاروان فیلم نداشتیم . روزی داشتیم‌نگاتیف‌های فیلم مهتاب خونین را با آقای عزیز رفیعی که فیلمبردار ومدیرفنی فیلم‌بودنددرلابراتور داخل طشت های بزرگ رخت‌شوئی می‌شستیم وفیلم را بدور چرخ‌هامی‌پیچیدیم‌وشروع‌میکردیم به‌چرخاندن . چراغ قوه‌ای دستم بودکه‌رویش کاغذ سبز رنگی پیچیده بودم وآنرازیرنگاتیف‌ها نگاه‌میداشتم ونور نگاتیف را کنترل میکردم.ولی‌زمانی بعددر اثر خیس شدن کاغذهای سبز به تدریج کاغذ ازروی چراغ‌قوه سر خورد ومانیزمتوجه نبودیم . بعد گاهی‌چراغ قوه‌را روشن‌میکردیم که ببینیم فیلم ها پاره نشده باشد، غافل ازاینکه‌کاغذ افتاده‌و ونورسفیدرنگ به‌نگاتیف‌هاخورده وفیلم خراب شده است ،آن شب هرگز از خاطرم نمیرود، من و عزیز هردوتب‌کرده بودیم و از شدت ناراحتی دائماً سیگار می‌کشیدیم .

اما خاطره خوبی که دارم اینست ،شبی‌آقای مصطفی‌اخوان پس ازدیدن جاده‌مرگ در یك جلسه خصوصی بمن‌گفت پس از رفتن مهمانان تو اینجا بباش . منهم همین کار‌را کردم وماندم تا همه‌رفتند آنوقت آقای اخوان گفت من فیلم‌جاده مرگ راتوی گروه مولن‌روژ نمایش‌میدهم. یادم‌است‌آنشب ازخوشحالی تاصبح قدم میزدم .

هم‌چنین درزمان افتتاح‌فیلم جاده مرگ درسینمامهتاب که‌یك شب درحضورجینالولوبریجیدا برای امور خیریه نمایش داده می‌شد بخاطر دارم بلیط‌های صد تومانی‌فروخته میشد ، ومن‌وقتی برای اولین‌بار وارد سالن‌انتظار شدم دیدم تماشاچیان‌مراشناختند و برایم ابرازاحساسات‌کردند. چون‌درآن زمان‌کسی تهیه‌کننده را نمی‌شناخت ومن خوشحال‌بودم از اینکه تاآن‌حدبه‌تهیه‌کننده‌ها اهمیت میدهندوسایرین‌این‌مسئله راکتمان‌می‌کنند.

دنباله دارد

شکوه یک واقعیت...

تفسیری بر برگزاری سومین دوره جشنواره سپاس

بازیها و چهار سپاس

□ انتخاب بهترین هنرپیشه ها، یکی ازموارد بحث انگیز انتخاب «سپاس» دردوره قبل ودوره سوم بوده است وبیش از هر موردی در جهت گزینش بهترین هنرپیشگان بین داوران صحبت و گفتگو شد.

معمولا درقضاوت کار یک هنرپیشه، به‌میمیک صورت، حرکات ونرمش بدن، نحوه راه رفتن ودرک رهبری کارگردان توجه‌میشود ودراین‌حال رهبری کارگردان به‌بازی یک هنرپیشه، هرچند که مهم‌است ولی درقضاوت نمی گنجد، چه‌این‌راهبری راکارگردان درمورد همه بازیکنان‌خود دارد ولی این تنها یک بازیگر در فیلم است که درک این رهبری و قدرت بازی خودرا دارد.

با وجود توجه بـه‌این نکات معهذا قضاوت درمورد بازی یک هنرپیشه نمی تواند خطاناپذیر باشد، چه‌گاه چون‌از همه امکانات سینما درست وکامل استفاده شده، درنتیجه نقش محوله باظواهر امر تطابق پیداکرده وخودبخود همه عوامل درخدمت جلوه بیشترکار بازیگر در می آیند، درحالیکه در مورد یک بازیگر خیلی خوب، این امرمصداق‌پیدانمیکند وبازیگر چون همه عوامل، بانحوه‌کارش تطابق نمی‌آید، اهمیت‌وارزش‌بازیگریش ازجهت تماشاگر (بطوراعم) و قضاوت کننده(بطوراخص) چه بساپوشیده‌بماند.

***

در یازده فیلمی‌که نمایش داده‌شد، برای دریافت چهار جـایزه سپاس برای بهترین هنرمندان نقش اول ونقش‌دوم، اینهـا بیش از سایرین مطـرح و جهت دریافت جایزه‌ها شانس داشتند،

آقای هالو (**علی نصیریان،فخری خوروش، عزت‌الله انتظامی،عنایت‌الله بخشی** «دو هنرپیشه اول‌برای نقش اول و دو هنرپیشه بعدی برای نقش دوم») رضاموتوری(**بهروزوثوقی**) کوچه‌مردها (**امین امینی وایرج قادری** برای‌جایزه سپاس‌نقش‌دوم) رقاصه (**ناصرملک‌مطیعی، فروزان** «برای‌سپاس‌نقش‌اول»- **فرنگیس فروهر** «برای سپاس نقش دوم») پنجره (**بهروز وثوقی** «برای سپاس نقش‌اول» **نوری‌کسرائی و رضیانی** «برای سپاس نقش دوم») طلوع (**جمشید مشایخی، گوگوش** «برای سپاس نقش اول»، **فخری خوروش** «برای‌سپاس نقش‌دوم») طوقی (**بهروز وثوقی** «برای‌سپاس نقش اول» و **ژاله** «برای سپاس نقش دوم»).

در وهله اول در جلسه داوران.این مورد پیشنهاد شد‌که در مورد عدم‌تفاوت ارزش واهمیت جایزه‌ها صحبت شود ودر این مورد جمیع داوران توافق داشتند.

***

در مورد انتخـاب بهترین بازیگر مرد نقش دوم‌که کاندیداهایش اینها شده بودند (عزت‌الله‌انتظامی،عنایت‌الله‌بخشی، امین امینی، ایرج قـادری، رضیانی) چون تمایزکار «عزت‌الله انتظامی» درفیلم «آقای هالو» بیشتر وواضحتر بود، داوران کمتر در مورد سایرین بحث کردند و «عزت‌الله انتظامی» تقریباً باتفاق آرا برنده جایزه بهترین‌بازیگر نقش‌دوم‌سپاس گردید، این‌بخاطر‌تطابق دقیقی بود که «انتظامـی» به شخصیتش در ایفای نقش محوله داده‌بود. حال‌آن که، سایر بازیگران کاندید نیز هر یک بنحوی تحسین آمیزکارشان را بپایـان کشیده بودند ولی ریزبیـنی، ظرافت و دقتی را که«عزت‌الله‌انتظامی» در ایفای هردونقش خود در«آقای هالو»نشان‌داد جای تردید برای اینکه وی برنده‌سپاس بهترین بازیگر نقش دوم باشد، باقی نگذارد.

***

برای‌دریافت جایزه سپاس بهترین هنرپیشه‌ی زن نقش دوم خانمها«فخری خوروش» (برای فیلم طلوع) فرنـگیس فروهر (برای‌فیلم‌رقاصه) نوری‌کسرائی (برای فیلـم پنجره) و«ژاله» (برای فیلم‌طوقی) شانس داشتند، اما از آنجا که ژوری درجلسه خود تصمیم گرفته‌بود که تفاوتی درارزش‌جایزه‌های نقش اول ودوم قائل نشود ودرنتیجه مـی‌بایست، بازیگرنقش دوم نیز اهمیتی بکار خود درحد بازیگر نقش اول، درهمان‌حدود وحیطه نقشش میداد، وچون هیچیـک از بازیگران‌نقش دوم‌زن‌کاندید، این‌چنین خصیصه‌ای‌رانداشتند، لذا داوران‌باتفاق مصمم شدند که‌ببازیگرنقش‌دوم‌زن‌جایزه‌ای اهدا نشود.

که بعقیده این نگارنده، لازم بود کـه داوران تعمق‌بیشتری‌میکردندو بالفرض به‌این جهت توجه میداشتند که هدف‌از اهدای این جوایز ضمن اذعان به سطح ارزش، سنجش بین بازیهای موجود و تشویق بازیگرش‌است، که‌کوشش‌بیشتری را پی‌گیر شود هرچند که دریک دوره، بازیها دراشلی نازل باشد وبقرار اطلاع این‌مورد که در اساسنامه جشنواره سپاس وجود نداشت، دراین‌دوره گنجانیده شده است که داوران دوره‌های آتی ازاین‌پس به‌همه رشته‌ها جایزه بدهند.

***

* امتناع داوران دردادن جایزه به‌هنرپیشه زن نقش دوم، در نتیجه یک مجسمه مطلای سپاس اضافه‌آورد که بعد وقتی‌داوران تصمیم گرفتند جایزه‌مشترک به بهترین بازیگر نقش‌اول‌مرد بدهند، کمیته‌برگزارکننده‌بلافاصله بعدازانجام رأی‌گیری بین ژوری وتعیین برندگان دریک جلـسه قبل‌از شروع مراسم اهدای جوایز، تصمیم گرفت‌که جایزه موجودرا به‌یک بازیگر برنده جایزه مشترک اهدا کند واهدای آنرا به‌بعد موکول‌ننماید!

وعدم حضورواطلاع یک‌جوجه‌منتقد (که این جناب بازیگر «سه‌قاپ» هم بودند) توأماً سبب شد‌که این‌کاررا زدو بند تلقی‌کند کـه نظیر چهره جنابشان خنده‌دار می‌نمودو این سئوال را پیش می‌آورد‌که چرا بعضی ها اصرار دارند بنویسند، آنهم وقتی نمی‌توانند، مشکل ترین‌کارش یعنی تفسیر کردن؟

دنباله دارد









صمد و قالیچه حضرت سلیمان

فیلمساز: پرویز صیاد
منتقد: رضا سهرابی

● اشکال کار در این است که شما میخواسته‌اید تماشاگر از شنیدن تمام حرف‌ها و دیدن تمام حرکات بخندد. بدین ترتیب برخلاف آنچه که گفتید ایده‌ی اصلی شما بنظر من پرواندن شخصیت «صمد» نیست. بلکه دهها ماجرای فرعی را بصورتی غیر منطقی بهم چسبانده‌اید تا تماشاگر فقط بخندد ... درحقیقت صرفنظر از آن هدف اولیه‌تان یعنی «فقط خنداندن مردم» که راجع به‌آن صحبت کردیم، شما هیچ ایده‌ی بخصوص دیگری ندارید.

پرویز صیاد: من باور نمی‌کنم که ازبهم پیوستن به‌گفته‌ی شماغیر منطقی قسمت‌های یك‌فیلم، تماشاگران یك فیلم، بخصوص تماشاگران ما که شمالابد اطلاعاتی درسلیقه و علائقشان در فیلم فارسی دارید، بخندید. و حسابی‌هم بخندند. تا آنجا که فیلمی را دست کم از نظر تجارتی به‌حدی‌از موفقیت برسانند.

● خودتان قبول دارید که ایده‌ی مشخص و خط معینی برای موضوع فیلمتان ندارید؟

پرویز صیاد: نه ...

● بنظر خود شما، به‌عنوان ایده‌ی اصلیتان دست روی چه نکته‌ئی از فیلم می‌شود گذاشت؟

پرویز صیاد: من‌نباید بشمابگویم که ایده‌ی اصلیم‌چیست، یا درفیلم چه‌نکاتی‌را دارم، یا تاچه‌حد برای‌این نکته‌ها زمان در نظرگرفته‌ام، یاچطور ماجراها راعرضه کرده‌ام وغیره ... فیلمی ساخته شده وتمام موضوعهای موردنظر درون فیلم هست. ولی مثلا ترکیب پرسوژها را درنظر بگیرید و نوع اجتماعی که ازآنها ساخته میشود.

■ شاید می‌خواهید بگوئید که‌قصد داشته‌اید کاریکاتوری از یك اجتماع کوچك‌را نشان دهید..

پرویزصیاد: بله.

● ولی این‌نکته را فقط درلحظات محدودی از فیلم تا حدودی میشود دریافت. درحالی‌که در لحظات بسیاری‌ازفیلم، ایده‌ی مذکور، فراموش میشود. شما مرزی بین شوخی‌و جدی درفیلم قائل شده‌اید .. که درست نمی دانید باید آنطرف مرز باشیدیا اینطرف، گاهی جدی می‌شوید و گاهی غفلتاً شوخی می‌کنید.

پرویز صیاد: دراینجا، بازاگر بخواهیم، راجع به این موضوع‌صحبت کنیم. نوع کمدی رابایستی‌مطرح سازیم.

اولا من باینصورت که‌می گوئید بطرف شوخی‌وجدی‌در نوسان نیستم، ثانیاً هرلحظه ازفیلم‌وپرداختن بهر شخصیتی بموضوع فیلم‌من کمك‌می کند، ولی بگذارید این مسأله‌را روشن کنم که من‌هیچگونه ادعائی برای این‌فیلم ندارم. من می‌خواستم فیلمی بسازم که درعین حال که‌مردم ازآن خوششان می‌آید، ازیك مقدار مسائل وجزئیاتی که‌بشود رویش تکیه‌کرد، برخوردار باشد. یعنی‌یك فیلم که‌هم‌تجارتی است وهم‌فکرشده ...

● ولی من فقط باموورد اول‌موافقم. یعنی‌اینکه «صمد و قالیچه حضرت سلیمان» یك‌فیلم فقط تجارتی است. چون به این موضوعات بی‌دلیل درهم‌آمیخته‌ی فیلم‌خیلی‌ابتدائی پرداخته‌اید، که قابل بهره‌گیری فقط برای‌ذهن‌های سهل‌پسند است، همچنین وضعیت‌های اغراق آمیزی که برای شخصیت‌هایتان انتخاب کرده‌اید، بدون‌شك بدلیل نوع سلیقه‌ی مردم است.

پرویز صیاد: من واقعاً از درك‌مفهوم پرداخت‌ابتدائی‌عاجز هستم، مرا‌می‌بخشید...

بقیه در صفحه ۴۱

״ شوخی شوخی ״

زیر نظر : صفا

همکاران این شماره : محسن راوی ـ صدیق ـ امینی ـ ایمانی ـ مهرانگیز صدری ـ عبدی ـ حسامی ـ پروین شهرآبی ـ آهن‌جان

بچه زرنگ

● پسر ارحام‌صدر راروزی معلم برای درس صدا می‌کند و از او می‌پرسد ـ اصول‌دین چندتا است .

ـ پنج‌تا .

ـ به‌به ـ آفرین ، خوب بشمار ببینم .

ـ بچشم ... یك ، دو ، سه ، چهار ، پنچ .

محسن راوی (اصفهان)

سه‌کس از سه چیز خوشش می‌آید ؟

عزت‌الله انتظامی، ازمهرجوئی بهروزوثوقی ، از پوری‌بنائی جشنواره سپاس ، از ژوری

تورج زاهدی (دزفول)

که ناخنهای پایم درد می‌کند ، آمده‌ام که شما برایش یك‌فکری بکنید .

ـ همین الان ... فوری‌لخت مادر زاد شوید تا شما را معاینه کنم .

صادق ـ صدیق (مشهد)

حراج ... حراج

شنیدم مدتی پیش بسیاری ازوسایل‌فیلمبرداری‌متروگلدوین مایر که‌عبارت بود از ارابه‌های عظیم بن‌هور ، وسایل فیلمسازی وغیره به حراج گذارده‌شدوحالا این چند استودیوی وطنی اگر وسایلشان رابحراج بگذارند چه چیزهائیست.

استودیو پوریافیلم، مقدار زیادی ، دیزی و گوشت کوب و فرفره‌وجغجغه‌ولباس میکانیکی.

استودیوآریانا، تا دلتان بخواهد ، کلاه‌مخملی‌وچاقوو کفش پاشنه خوابیده ...

استودیوپارس فیلم، یك‌انبار تخته شکسته وفیبر رنگ کرده بجای دکور، لباس‌های سیاهی لشکرها.

منوچهر امینی

نصرت کریمی : من آدم ملخ صفتی هستم ـ روشنفکر



ـ این مزرعه چرا مثل بیابون برهوت شده ؟

ـ آخه «نصرت‌کریمی» ازش عبورکرده ؟

دنیای دکترها

● زری خوشکام روزی نزد پزشك رفته‌گفت ،

ـ آقای‌دکتر ، سه‌روزاست

فروزنده اربابی : گلپایگانی صدای «دلنشینی» دارد .



ـ احمدآقا چرا شکمت انقدر بزرگ‌شده ؟

ـ آخه صدای گلپایگانی سر دلم نشسته !

ویگن وآبگوشت:

به ویگن گفتند ، مگرمادر بچه‌هایت چه‌عیبی داشت که‌رفتی زن دیگری گرفتی.

گفت ،آدم که نمیتونه‌مرتب آبگوشت بخوره .

ماشاءالله (میشا) ایمانی

امان ازشکم

■ در سرجلسه‌فیلمبرداری فیلمی که همایون نیزشرکت‌داشت یکی‌ازهنرپیشه‌ها بمرغ بریان شده‌ای که روی‌میزی بودنگریست، و گفت ، این‌برای چیه ؟

کارگردان : برای صحنه ، همایون بایدبخوردش .

هنرپیشه : خوب پس خود همایون کجاست ؟

کارگردان : رفته‌خونه‌شون قاشق‌چنگال بیاره . بمن‌هم‌ـپرد که اگه‌کسی به مرغ دست بزنه من فیلمو نیمه‌کاره‌میذارم!!

(بهمن آهن‌جان خوی)

دختران امروز

■ بهروز وثوقی تعریف ـ میکرد که روزی‌درکوپه قطار نشسته بجنوب میرفتم که از قضا دختر جوان‌و زیبائی نیزدرکوپه نشسته بود . سرصحبت بین‌ما باز شد که‌رو باو کرده‌و گفتم،

ـ خانم‌چندلحظه دیگروارد تونل میشویم ، مطمئناً نخواهید ترسید .

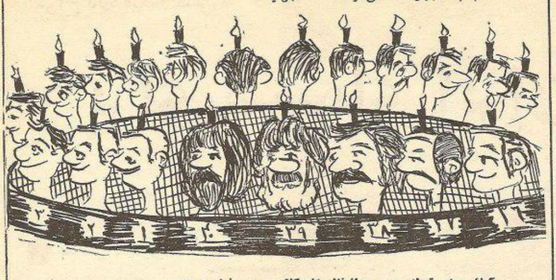
ـ بهیچوجه ... فقط‌خواهش میکنم سیگار را از لبتان بردارید !

کی چشم نداره کی‌رو ببینه ؟

وحدت . چارلی‌چاپلین‌رو! کتایون .الیزابت تایلورزو! بیك‌ایمانوردی . چارلز برونسون‌رو! فروزان. راکوئل ولش‌رو! وبالاخره زرین دست هم وایلرروحقیقتاً هم حق‌داره چون‌رقیب‌سرسختیه براش!

منوچهر امینی

«ب ب» چهل ساله می‌شود . جراید



کیک جشن تولد «ب ب» از نظر کاریکاتوریست «فیلم و هنر»

عصا وطویله

● بهروز وثوقی و بهمن مفید که در صحنه‌ای از فیلم رضا موتوری دیوانه‌شده بودند، برای آنکه دیوانه واقعی شوند، تصمیم گرفتند هر کدام یك دروغ بگویند و بهمن مفید شروع کرد.

بهمن مفید- پدرمن طویله بزرگی داشت که اگر یك گاو آبستن ازاول آن حرکت میکرد وقتی بانتهای آن می‌رسیدزائیده بود.

بهروزوثوقی نیزاندکی فکر کرده میگوید:

اینکه چیزی نیست، پدرمن عصائی داشت که‌هروقت هوا ابر میشد باآن ابرهارا پس و پیش میکرد که هوا آفتاب شود.

و «مفید» گفت :

- آی دروغگو... بعداً روز های آفتابی عصایش را کجا می گذاشت ؟

و «بهروز وثوقی» بلافاصله گفت :

معلومه، درطویله پدر تو .

مهرانگیزصدری (اهواز)

زرنگی زنانه

● سهیلا معمولا هنرپیشه کم حرف و ساکتی است ، روزی درسندیکای هنرمندان فرانك باو رسید و گفت، من‌هنوزنتوانسته‌ام بفهمم که تو چرا اینقدر کم‌صحبت میکنی؟ و سهیلا گفت :

- اصولا من‌بااشخاص‌غریبه زیاد صحبت نمی‌کنم، مگر اینکه مرد باشند!

این داستان را از فریبا داشته باشید

●«فریبا» چراغ راخاموش کرد و با صدای هوس انگیزی گفت :

« عزیزم ، ترا‌می‌پرستم ....

جز تودردنیا کسی را دوست‌ندارم ونمی‌خواهم» .

سپس دکمه‌هایش راباز کرد واضافه کرد:

«عزیزم ... تو چقدر جذاب و دلربائی ، مردی بزیبائی تو ندیده‌ام .

سپس بلوز خودرا در آورد و ادامه داد:

«بگذاربگویم که‌تو تاآخرین دقایق حیات بمن تعلق داری » و پس از آن دامن خودرا نیز از پایش درآورد وزمزمه کرد:

«آنقدر بتوعلاقمندم که‌تصورش برای خودم هم غیرممکن است.

آنگاه سینه بند خودرا درآورده وبرهنه داخل‌رختخواب‌شد ولبانش‌را جمع کردوگفت .

« عزیزم، شب‌بخیر»

و بعد گوشی راروی تلفن گذارد .

محمدرضا عبدی (شیراز)

دلسوزی

■ ظهوری یك‌شب برای مشاهده فیلمی بسینما رفت ، اما چون چند دقیقه‌ای از آغاز فیلم گذشته‌بود ، کنترل سینما او را راهنمائی کرده وگفت :

- آقای ظهوری ، فیلم شروع شده ، آهسته ونوك‌پا بروید سرشماره خود بنشینید.

و ظهوری که درحاضرجوابی ید طولائی دارد ، بلافاصله گفت:

- عجیب است ، باین‌زودی مردم خوابشان برده‌است؟!

خجالتی

● هفته اولی که‌ثریا بهشتی برای فیلمبرداری به استودیوها مراجعه کرد روزی فردین رو به او کرده وگفت : قیافه شما خوب است، ولی میترسم جلوی‌دوربین نتوانید خوب صحبت کنید.

ثریا بهشتی : شما از کجا متوجه شدید ؟

فردین- آخر این‌چندروزی که اینجا آمد و رفت دارید، هر کسی بشما دست درازی می کند چیزی نمیگوئید.

محسن - حسامی - تبریز

پاسخ چه بود

● وحدت ، دیشب خواب دیدم که با زیبا ترین زن شهر تهران آشنا شده وباو اظهارعشق کردم .

لی‌لی ، بسیار خوب ، من‌چه جوابی بتو دادم.

پروین - شهرآبی (رشت)

سئوال وجواب

■ اولی ، چرا شکم - گنده‌ها زودتر از همه‌بسینما راه‌پیدا می کنند؟

دومی ، واسه اینکه خاصیت « همایون » ی دارند !!

✡

اسداله یکتا به فخار - اون‌جنگل را می‌بینی دیروز وقتی ساعت ۷ بعداز ظهر از نزدیك آن می‌گذشتم‌خرس قوی‌هیکلی را دیدم‌که داشت میان درختهااینطرف‌وآنطرف میرفت .

فخار - اتفاقاً منهم دیروز ساعت ۷ توی‌اون‌جنگل گردش می‌کردم ولی خرسی ندیدم !

*

اولی - چرااکبرهاشمی هم مثل ظهوری از سینما کناره‌گرفت ؟

دومی - واسه اینکه‌تو- فیلم کوچه‌مردها باثریا بهشتی بازی کرد !

بهمن آهن‌جان (خوی)

بمناسبت نمایش فیلم وحشی جنگل

زبانحال یکی ازکچیست‌های فیلمهای فارسی

با آهنگ دلم میخواد عروس بشم من از رامش

✿✿✿

دلم میخواد فیروز بشم من هنرمند پیروز بشم من
نقش اول فیلم بگیرم از آرزوجون لب بگیرم
مردم برام هورا بکشن هنرمند محبوب بشم من
شیرجه برم ، جف‌پا برم روچشم یارو
آخه مگه هنر ندارم ای خدا!
چرا باید از پلاکات باشم جدا!
داد بزنم ، آی ننه جون ، ماکارگریم
با زور بازوهامون نون در میآریم
چرا باید من نباشم ، وحشی جنگل
آه ای خدا رحمی بکن بر حال ما
یه روز ما هم بشیم مثل فیروز «آقا !»

« منوچهر »

اقتراح تازه فیلم و هنر:

برای سینمای ایران چه کرده

الف : تهیه کنندگان

● عباس همایون

مطلبی را که آقای «میثاقیه» درپاسخ این سؤال گفته بودخواندم. آقای میثاقیه با وجود اینکه سالهاست در این راه فعالیت داشته معتقد است که این سؤال را بایستی فقط برای پیش کسوتانی مثل «دکتر کوشان» مطرح کرد. من هم بایستی بگویم کـه هیچ ادعائی علیرغم سالها فعالیت درسینمای ایران ، ندارم . البته نمی‌گویم که کاری برای این سینما نکرده‌ام، ولی هیچوقت مدعی نیستم که حق بزرگی به گردن آن دارم.

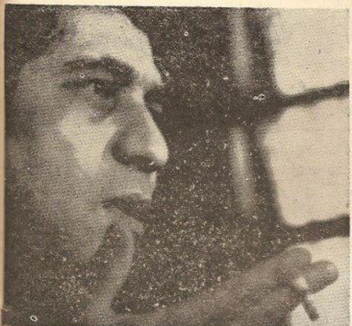
فیلم‌هائی که من در عرض بیست سال فعالیت در سینمای ایران ، ساخته‌ام ، همگی موفق بوده و اکثراً با استقبال جماعت سینما رو، روبرو شده‌است. مثلا از آن فیلم های قدیمی که در استودیو کاروان فیلم ساخته‌شد ، «میتوانم، «آسمون‌جل» ، «جاده مرگ» ، و «چشم‌براه» را نام ببرم که‌هریك به‌نوبه‌ی خود توجه اغلب علاقمندان فیلم ایرانی را جلب کرد.

بعداً که استودیو «آس‌فیلم» را تأسیس کـردیم نیـز دست از شیوه‌ی کار خود برنداشتم ونتیجه آن شد که‌فیلم‌های استودیو آس فیلم نیز باموفقیت‌روبروگردید.

مثلا «دخترشاه پریان» ، «رقاصه» ، «اسیر خشـم» و «کاکو» که‌هریك به‌نوبه‌ی خود ، موفقیت‌هائی کسب کردند .

صرفنظر ازکار فیلمسازی ، من‌همیشه ضمن تهیه‌ی فیلم ،سعی داشته‌ام که‌از فکرهای نو،استفاده کنم وبرای کار بیشتر رو به ـ کارگردانان جوان وتازه کارکـه فکری نو دارند وطرح‌هائی تازه، استفاده برده‌ام . مثلادر سالهای پیش ، آقایان «ریـاحـی» و «صابر رهبر» به‌دعوت «کاروان فیلم» فیلم‌هائی رادراین‌استودیو ساختند ، همچنین بعدها درآس‌ـ فیلم ، «شاپور قریب» کار خود را آغازکرد و با فیلم «رقاصه» خود را به‌عنوان یك‌کارگـردان فهیم شناساند .

بهر تقدیر ، مـن فقط بـه جوانترها میدان داده‌ام تاخودرا نشان دهند . حال ، منـظـور و ایده‌ی من آیا میتوانسته برای سینمای ایران مستقیماً ثمربخش باشد یانه ، این مسألـه ای است که باید مردم بدان توجه داشته باشند .



ب : کارگردانان

● خسرو پرویزی

من بی‌اینکه بخواهم نام‌این کاررا خدمت بگذارم ، می‌توانم بگویم که آغاز کارم همراه بایك تحول در سینمای ایران‌بود . در آن زمـان یك عده کار گردان مشخص فیلم می‌ساختند که روال کلیشه‌ئی‌وشناخته شده‌ئی رابرای خود انتخاب کرده‌بودند و البته بازارشان هم‌خیلی گرم‌بود . در سال ۱۳۳۷ من با اولین فیلمم «بی‌ستاره‌ها» که ازنظر محتواو پرداخت‌باعث‌تحولاتی درسینمای ماشد این امکان را بوجودآوردم که علاقمندان‌جوانی که‌ایده‌های بکری برای فیلمسازی داشتند به سینما راه پیدا کننـد . قبلا برای‌این علاقمندان‌جوان‌سینما، هیچگونه موقعیتـی برای خـود نشان دادن وجود نداشت .

ولی«بی‌ستاره‌ها» این فکر را در ذهن تهیه کنندگان قوت بخشید که راه نوئی رابرگزینند. من همیشه خوشحـالم از اینکـه نتایج قدمی که برای اولین‌بار برداشتم کـم کـم خـودرا نشان می‌دهد.چه‌بهرحال، «بی‌ستاره‌ها» دروازه‌ئی‌بود برای ابداع‌مطالب تازه‌تر سینما ، توسط دیگران‌که این‌کار را دنبال‌کردند و البته خود من بافیلم های بعدیم مثل «آرامش قبـل از تـوفان» ، «آتش و خاکستر» و«زمین‌تلخ» نیز به این‌تلاش ادامه دادم . با وجود اینکه بعدها من دروضعی قرارگرفتم که‌مجبور بودم روش‌کار وسبك‌فیلمسازیم‌را باخواست‌سینمای آن‌زمان‌و به‌اقتضای‌مسائل‌اقتصادی سینما ، باهم تلفیق‌کنم وبصورت کجدار ومریز این‌کار را ادامـه دهم ولی همیشه و در هـرفرصت مناسبی تا آنجا که مقدور بوده، سعی داشته‌ام‌که به نحوه‌ی فکـر اولیه‌ام، وفادار باشم.

البته صرفنظر ازاین‌مسائل کلی درزمینه‌ی سینما ، من‌همیشه سعی داشته‌ام که در جزئیات کار نیز تغییروتحولاتی بوجودبیاورم. مثلا درزمینه‌ی دوبله‌ی فیلم‌های فارسی و یا مونتاژ ، من کارهای تازه‌ئی انجام دادم که در زمـان خود،عده‌ئی‌رابه‌تعجب واداشته‌بود وحتی عده‌ئی کارمرا بباد تمسخر گرفته بودند‌که البته بعدها پی‌به اهمیت موضوع بردندو خـودشان هم از همان روش استفاده کردند.

● امین امینی

من ازهمان ابتدای‌کارم در سال ۱۳۳۳ (صرفنظر از فیلـم میلیونر که فقط سمت کارگردان آن‌راداشتم) تابه‌حال، هم‌بازیگر بوده‌ام ، هم‌کارگردان و هم‌تهیه‌ـ کننده . درحقیقت ، اگرمن‌برای سینمای ایران‌کاری‌انجام داده‌باشم این کار از ترکیـب و در هـم ـ آمیختن این سه کار انجام شده است .

من به‌عنوان کسی که‌در تهیه

اید؟...

→ خسرو پرویزی

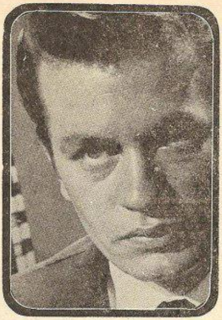
↓ امین امینی



فیلم‌های استودیو عصر طلائی دست دارد ، همیشه سعی کرده‌ام که از عناصر تازه استفاده بشود . چه کارگردان ، چه بازیگر ، چه کارکنان فنی و چه سوژه‌های فیلم های این استودیو...

از طرفی اگر تاریخ فعالیت‌های مرا ورق بزنید ، می‌بینید که من تمام زندگی وعمرم را وقف سینما کرده‌ام و از سال ۱۳۳۳ به بعد مرتباً درمقام کارگردان و بازیگر درفیلم‌های مختلف استودیو عصر طلائی بازی داشته‌ام . فیلم‌هائی که اکثراً درحد خود با استقبال تماشاگران روبرو بوده است . این‌ها کاری بوده که من بطورکلی درسینمای ایران انجام‌داده‌ام ولی مسائل جزئی (که مسلماً اکثر فیمسازان بدان توجه دارند وهر یك درحد خود ،اگرخواسته‌اند، کارهائی انجام داده‌اند) بایستی مورد قضاوت‌مردم قرار گیرد. ■

نظری وگذری



بوتیمار

□ متولد سال ۱۳۱۱ در بادکوبه‌است . دوسال‌قبل‌ازدواج کرد و حاصل این ازدواج یك دختراست که بزندگی آرام وساده عبداله بوتیمار گرمی‌وصفای‌خاصی بخشیده است .

قبل‌از آنکه‌بسینما راه‌یابد مدتها درکار دوبله بود و بجای هنرمندان معروف و مشهوری صحبت میکرد ، با آغاز فعالیت تئاتر آناهیتا وی بگروه‌اسکوئی پیوست ونقش کاسیو را در پیس معروف اتللو عهده‌دارشد، آشنائی وی‌با ساموئل خاچیکیان سبب گردید که پایش بسینما کشیده‌شود و این‌سال ۱۳۳۹ بود با فیلم **یکقدم تا مرگ** ، بدین ترتیب بوتیمار اینك ۱۱ سال است که‌در کار سینما فعالیت دارد .

توفیق یك قدم‌تا مرگ سبب گردید که وی‌چهره کند ، چه ـ بلافاصله در فیلمهای **دلهره ـ ضربت** که توسط‌خاچیکیان‌ساخته شد شرکت‌کرد وبعنوان یك‌تیپ جنائی توفیق‌کامل یافت وشهرت و محبوبیتی خاص بدست آورد . وبوتیمار پس از نمایش این دو فیلم بازیگر فیلمهای **ساحل ــ دور نیست ، دنیای پول** شد که برایش بی‌تفاوت بود و درکارین سینمائی‌او تغییری‌پدید‌نیاورد. اما درفیلم جاده‌مرگ که‌توسط‌ریاحی ساخته شد ، باردیگر او کاراکتر **یك مرد خبیث** رابرعهده گرفت وآنگاه درفیام **شیطان درمیزند** شرکت‌کرد .

بوتیمار هنرپیشه محبوب ساموئل خاچیکیان با آغاز همکاری ساموئل بااستودیو میثاقیه باین استودیو رفت و فیلم‌های بی‌عشق هرگز و سرسام را در این استودیو بازی‌کرد .بانمایش **بی‌عشق هرگز وسرسام** بوتیمار باوج درخشش‌کار بازیگریش در سینما رسید و استعداد و قدرت خود را در این دوفیلم بخصوص سرسام آشکار ساخت اما متأسفانه پس از این دو فیلم بخاطر آنکه بتدریج‌زمان فیلمهای‌جنائی بسر می‌رسید و وی نمیتوانست بیکار باشد ودر انتظار یك نقش ایده‌آل جنائی باشد در فیلمهای متفاوتی شروع ببازی کرد ، **مامور ۱۱۴ـ سرنوشت‌ـدنیای قهرمانان ــ مرد سرگردان ـ مردی از اصفهان ـ دزد سیاه‌ـپوش ـ هفت‌شهر عشق ، مرد‌ـدوچهره**،حاصل این دگرگونی درکار او است‌که بتدریج از او یك اکتورمعمولی‌ساخت‌ونتوانست آنچه راکه بدست آورده بود محفوظ دارد . تنها نقطه مثبت کار وی درطی این‌مدت بازی در فیلم **عصیان** ساخته ساموئل ــ خاچیکیان بود که بازیهای خوب او را برای تماشاگران فیلمهایش زنده‌کرد .

سال ۱۳۴۷ برای بوتیمار یك‌سال پرفعالیت بود ،چه بطور تقریبی وی درهرماه‌در یك فیلم شرکت‌کرده و حتی برای بازی درچند فیلم مشترك باردن‌هاشمی سفرکرد .

فردای باشکوه ـ لوطی‌قرن بیستم ـ سنگ‌صبور ـ سرسخت ـ چاکرشما کوچولو ـ قلبهای ـ طلائی‌فیلم‌هائی بود که‌وی‌درایران درآنهاشرکت‌نمود و درخارج از ایران فیلمهای ملعون‌ـ بازی شانس و چشم طلائی را به‌پایان برد .

سال ۱۳۴۸ بر عکس سال ۱۳۴۷ ، برای‌بوتیمار خوش‌یمن نبود، چه‌وی دچارر کودکاری شد و درکمتر فیلمی ظاهرشد وآنچه که از روی بنمایش درآمد مربوط بسالهای قبل بود و تنها بازی او شرکت‌در فیلم **قصه‌شب یلدا** ساخته خاچیکیان بود که‌در سال‌گذشته بنمایش درآمدوفیلمی بنام **ارادتمندشما عزرائیل** که با عدم‌موفقیت مالی‌روبروشد.در همین سال نیز ازوی فیلم‌بارگاه شیطان بنمایش‌درآمد که مربوط بسالهای قبل‌بود و نیمه‌کاره‌مانده بود .

درسال ۱۳۴۹ بوتیماربکار خودتوجه‌بیشتری کردوپیشنهادات تازه‌ای برای بازی‌درفیلم‌دریافت داشت . فیلم **شب اعدام** ساخته داود ملاپور و **مردی از جنوب شهر** ساخته صابر رهبر از آن جمله‌بود .

درسال قبل از بوتیمارسه‌ـ فیلم پیش **تازان صحرا ــ آخرین برگ ــ چهارمرد ـ خبیث** جلوی دوربین‌قرارگرفت که یکی‌از آنها ناتمام مانده و سرنوشت دوفیلم دیگرهنوزمعلوم نیست .

نوخاسته ها

سعید راد

● متولدسال ۱۳۲۴ در تهران است و بدین‌ترتیب اینك بیش ۲۶ سال‌ندارد . قبل‌از آنکه‌بکار سینما روی‌آورد مدتها در حرفه تبلیغات فعالیت داشت و خـود چندی بکارتهیه فیلمهای‌تبلیغاتی مشغول بود .

تحصیلات خود را تا دیپلـم ادامه‌داد و یکسال هم بدانشکده کشاورزی رفت . سفر او بخارج ازایران‌ـ هرچندکه‌عملی نشد‌ـ اما سبب‌گردیدکـه دست از تحصیل بکشد . اندام ورزیده و علاقـه مفرط او بورزش، اورا مـدتـی بدنیای ورزش‌کشاند ودر رشته « بولینگ » بمقام‌قهرمانی‌رسید و درتیم تهران وتیم‌ملی‌بولینگ عضویت یافت . دیدار و آشنائی او باکاربازی و فیلم از زمـانی آغاز شدکه وی بدنیای تبلیـغ کشانده شد ومدت‌کوتاهی سر ـ پرستی امور تبلیغات کارخانـه شاه‌پسند را برعهده‌گرفت ویکی دوفیلم‌کوتاه ساخت . وی مدتـی نیز در روابط عمومی‌کارخانجات ایرانا فعالیت داشت ، علاقه او بکار بازی درسینما وآشنائیش با نادری سبب شدکه بدنیای سینما کشانده شود و درسال قبل اولین فیلم خود را با نام‌خداحافظ ـ رفیق به پایان برد که از فیلم های در خور توجه امسال است . بازی درخشان‌سعیدراددرخداحافظ رفیق باعث‌گردید قبل از آنکه فیلمی از وی بنمـایش درآیـد پیشنهاد بازی درفیلمهای‌دیگری



را دریافت دارد . تا جهنم‌راهی‌ـ نیست، که‌توسط محمدعلی‌جعفری تهیه وکارگردانی‌گردیـده است دومین فیلمی‌است‌که وی در آن شرکت‌نموده، بنقش‌یك‌فوتبالیست جوان‌که واقعیت زندگی یك‌مرد الکلی اساس فکراو رادگرگون میسازد .

فیلم سوم سعید،که اینك در اصفهان جلوی دوربـین قـرار دارد « کافر » است‌که‌وی‌بازیگر نقش نخست آن است و احتمال میرود باهمین فیلم بـدرخشش تازه‌ای از بازیگری و استعداد برسد ونامش بعنوان‌یك‌اکتور ـ خوش استیل سینمای ایران ثبت گردد . فریدون گله کارگردان کافر ، سعیدراد را از چهره‌های خوش‌آتیه سینمای ایران میداند و معتقد است بانمایش‌فیلمهایش خواهد توانست جای خالی یك بازیگر جوان و مستعـد را در سینمای ایران پرکند .

وی درکافر بنقش «مهدی‌ـ کافر » ظاهر میشود ، مردی که جنون جوانی سبب‌میشود بطرف استادش حمله‌کند و رو در روی او بایستد .

آخرین فیلمی‌که‌وی‌اکنون بازی درآن را آغاز نموده است « صبح روز چهارم » ساخته کامران شیردل است‌که قسمتی از آن فیلمبرداری شده‌وپس‌ازاتمام فیلم‌کافر ، فیلمبـرداری آن در تهران ادامه‌خواهد یافت .

از: جمشید ارمیان

■ نیم قرن و شاید اندکی بیشتر، تاریخ تئاتر این مملکت را چون قطرات خون دررگ‌وپی خود انباشته است. صادق بهرامی مردی‌است‌که فقط‌خاطرات‌گذشته او روی سن تئاتر، به او زندگی می‌بخشد وقوت و یارائی تأمل و ایستادگی، چراکه گذشته پر از غرور و تعصب او بـا « تئاتر » آکنده‌است وارتباط‌محکمی‌اورا بااین هنر پیوند داده است . او همه هستی و ثانیه های عمر ۶۱ ساله‌اش‌رادرخدمت تئاترگذرانده وحالاهروقت ازآن‌گذشته‌صحبتی بمیان آید، درحالی‌که چشمانش پراز اشک‌میشودباحسرت‌واندوه وشاید هم بغض‌که ناشی از تعصب وغرور زیاد او به این هنر است این‌چنین میگوید،

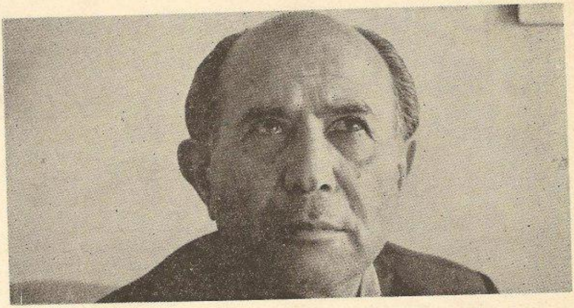
«... ومن بسیار متأسفم که پس از عمری تلاش در صحنه هـای این سرزمین باید بگوئیم‌که ما چیزی که بتوان برآن‌نام تئاترگذاشت، نداریم».

صادق‌بهرامی‌هنوزپرخروش وپرتوان است، با آنکه ۶۱ سال از عمر او میگذرد ، مع الوصف هنوز چون گذشته فعالیت میکند وسعی می‌نماید لحظه‌ای‌ازاین‌همه کوشش وخروش دست برندارد . خون تئاتر اصیل وواقعی‌هنوزهم در رگ و ریشه او درجریان‌است واز اینکه می‌بیند، پس‌ازعمری، دیگر نمی تواند روی صحنه ای ظاهر بشود خون دل میخورد و اشک چشمهایش را پرمیکند:...

«دراین سرزمین، تآتر مارا به روزگار بدی‌کشانده‌اند ومن‌متأسفم‌که قادر نیستم‌کاری دیگرانجام بدهم...»

آخرین‌باری‌که اورادیدیم، یکماه پس‌از مرگ «نوید»همکار تلویزیونی‌اودربرنامه«اختاپوس» بود. صادق بهرامی‌را به دارائی احضارکرده بودند تامالیات‌ازش بگیرند . تاآنجاکه میتوانستیم کوشش کـردیم، رعایت‌حال اورا بکنند. پیروشکسته ترشده بود.

مرگ نـوید به او ضربـه محکمی زده بود وصادق‌بهرامی، از دوستان بسیار نزدیك این‌مرد بود . پس‌از آنکه کارش تمام‌شد آمد، وازما تشکرکردووقتی‌رفت



صادق بهرامی

لحظاتی چند در اندیشه او بودم، مردی که نیم‌قرن روی‌صحنه‌های مختلف تئاتر این سر زمین بقول معروف‌خاک‌خورده‌و نفس‌کشیده...

آن روز بنظر من صادق بهرامی پیر تر از همیشه بنظر رسید، دیدار ما به‌آن‌روز بسنده نبودووقتی‌به‌گذشته‌نظری‌انداختیم اورا روی صحنه تالار موزه در نمایشنامه «سرایدار» دیدم. این آخرین برنامه «استاد» بود البته بعد از مدتها سکوت و خاموشی به همت « پرویز صیاد » استاد حرکتی بخود داده بود. بازکه دور تر رفتیم اورا در روی سن تئاتر تهران (سینما البرز فعلی) دیدم، صبح یك‌روز جمعه بود و برنامه ای بمناسبتی روی صحنه آمده بود، بهرامی هم در این نمایشنامه‌بازی‌داشت. یادم‌می‌آید آنقدر از بازی اوخندیدم که‌حد نداشت ...

از آن روز، اینك سالها میگذرد، شاید حدود پانزده‌سال، دیگر تئاتر تهرانی درکار نیست وسینماالبرز جایش‌راگرفته. اما نباید فقط به این پانزده‌سال بسنده کرد. باید به دور دورها پرواز کرد. به‌سال ۱۳۰۱، سالی که «استاد بهرامی» زندگی‌هنری‌خودرا آغاز کرد.

سیزده ساله بوده که اولین جوانه‌های تئاتر درنهاد اوشروع به شکفتن میکند. آن‌موقع وی به مدرسه شرف میرفته و شاگرد کلاس ششم ابتدائی بوده. در سال ۱۳۱۹ واردهنرستان‌هنرپیشگی میشود وپس از پایان تحصیلات‌در این هنرستان، موفق به‌اخذدیپلم ومدال لیاقت میگردد. بهرامی هنر جوی اولین دوره هنرستان هنرپیشگی است و گرایش او به تئاتر بنا به تأثیرات عمویش **«محمودخان‌بهرامی»** که باگروه **«کمدی‌ایران»** اولین برنامه‌های تئاتر فرنگی وار را در گراند هتل روی صحنه می‌آوردند و نیزدوستی‌اش‌بامرحوم **«خیرخواه»** در طفولیت آغاز میشود. خاندان «بهرامی» همه ادیب ونویسنده و هنرمندو بهرحال‌هنرپرور بوده‌اند. از زبان استاد بشنویم که‌میگوید،

«من در خانواده‌ای هنرمند به دنیا آمدم. از روزی‌که چشم‌بازکردم ومحیطم‌راشناختم، تآترو‌جود داشته است. در خانواده‌ماکسانی‌مثل‌مرحوم دبیر اعظم بهرامی (نویسنده) ورئیس دفتر مخصوص رضا شاه کبیر، خلیل آزاده بهرامی (شاعر) و علی اصغر بهرامی (نقاش) بوده‌اند و همچنین عمویم منشی باشی بهرامی‌که من‌شاید هنرم را ازاو به‌ارث‌برده‌ام. درسال ۱۳۰۱ که آغاز دوره هنری من بود، گروهی‌تشکیل‌شدکه افرادش‌شاگردان مدارس‌آنزمان «شرف» و«دارالفنون» بودند. من فقط ۱۳سال داشتم. گروه تآترمدارس‌ازافرادی‌چون«خیرخواه، تیمسار زنگنه، علی خواجه کاوسی، سرهنگ قربانی، مهندس‌کهنموئی و عباس مولائی» تشکیل یافته بود...»

همانطوری‌که بالاتر گفتیم صادق بهرامی در سال ۱۳۲۲ پس‌ازپایان‌تحصیلات‌دوره‌هنرستان هنرپیشگی فعالیت وسیع‌تری را برای عرضه هنر واستعداد خود آغاز کرد. این زمان مرحوم سید علی‌خان نصر (پدر تآتر ایران) ومرحوم‌منشی‌باشی‌بهرامی‌بهترین فارغ‌التحصیلان‌هنرستان را برای تشکیل‌گروهی دعوت‌کردند و با اجتماع‌آنها «تآتر‌تهران» تأسیس گردید. از جمله کسانی‌که دراین گروه عضو شدند مرحوم هوشنگ سارنگ، علی اصغر گرمسیری و صادق بهرامی بودند،

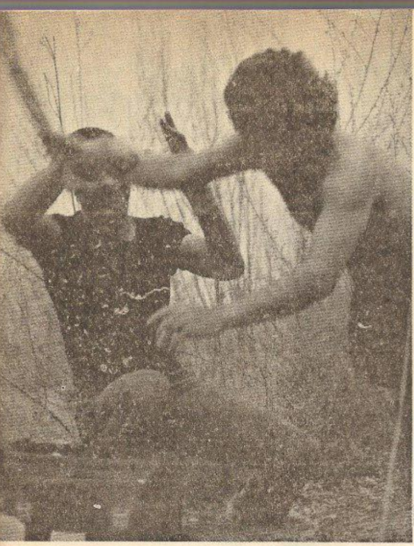
«از کارهای جالب این‌گروه اجرای نمایشنامه انتقادی و معروف «اوضاع اداری» بود که فوق‌العاده مورد توجه‌مردم قرارگرفت. این پیس یك‌شب سه‌بار توقیف شد و بعد روی صحنه آمد. من‌بااکثرگروه‌های هنری همکاری داشتم و دربرنامه‌های آنها بازی می‌کردم. ازاین جمله باید ازنمایشنامه‌های اوضاع‌قضائی، بچه‌گدا (ازمرحوم عشقی) خسیس ـ مریض خیالی و طبیب اجباری (اثر مولیرکه آنزمان‌اجرای‌نمایشنامه‌های او بسیار درایران‌باب بود). تاآن‌که خودم نمایشنامه‌ای بنام«دکتر کاردو چنگال» نوشتم‌که نمایشی انتقادی‌از اوضاع پزشگان درآن‌زمان‌بود.

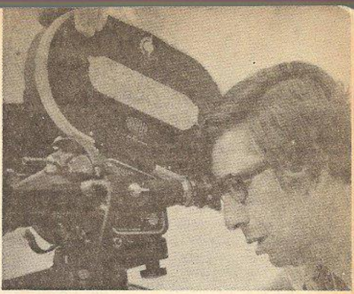
بزودی پی‌بردم که تآترداردبه تجارت‌میگراید واحساس‌کردم که‌دیگر جائی برای فعالیت هنری من‌وجود ندارد. ناچار از عالم تآتر کناره ـ گیری‌کردم وپس ازمدتی بدعوت دکترکوشان به‌سینما دعوت شدم...»

صادق بهرامی همانگونه که خود میگوید با دیدی دیگر به تئاتر نگاه میکند. تئاتر برای او مکان مقدس و باارزش‌ووالائی است. یکجور تعصب مفرط به‌آن دارد واگر احساس‌کند که باین تعصب خدشه ای وارد آمده با حرارت‌وغرور ازآن دفاع‌میکند وحتی اشك تأثر میریزد، این است‌که حرفهایش را همواره می توان به‌گوش جان شنید و برای آنها ارزش واحترام قائل شد.

بهرامی‌غیرازنمایشنامه‌های فوق‌که خود ازآن سخن گفت در این پیس‌ها نیز شرکت‌داشته‌است یوسف وزلیخا (۱۳۰۵ - کارگردان: مهدی‌قلی ملك‌آراء)- زن‌لال (۱۳۰۶- کارگردان: آرطو طریان) ـ مادام ایکس (۱۳۱۰- کارگردان: قسطانیان) حسن جنی(۱۳۱۸- کارگردان:سیدعلی خان نصر)- سه ملعون (۱۳۱۹ ـ کارگردان: علی دریابیگی) - قسمت (۱۳۱۹ـ کارگردان: معزدیوان‌فکری) پیرکفتار (۱۳۲۱- ك: رفیع حالتی) محمدعلی بیك (۱۳۲۲-ك: علی اصغر گرمسیری) موموش (۱۳۲۲-ك: مهدی گرامی)- ولپن (۱۳۲۲-ك: نوشین) بهلول (۱۳۲۴-ك: بهرامی) و چند نمایشنامه‌دیگر چون«جزای‌روزگار»، برای شرف (آلکساندر شیروانزاده) «مرد تنها»، بیگانه و...

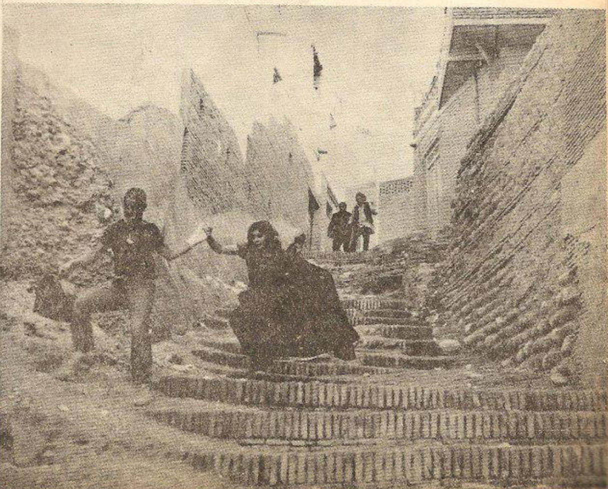
دنباله دارد





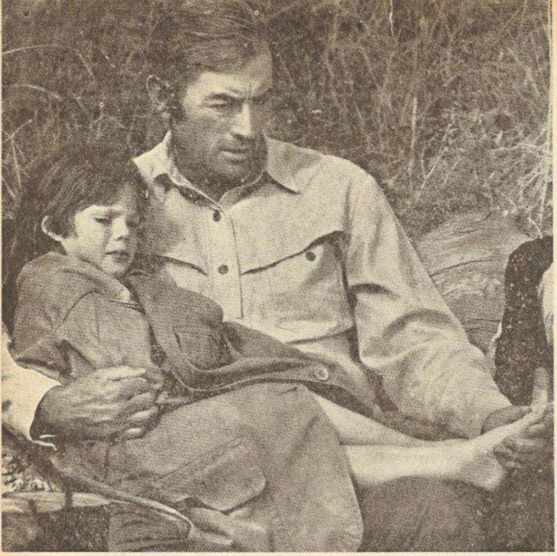
□ در بیشه‌زارهـــای کنار رودخـــانه دز ـ بهروز وثوقـــی و داود رشیدی درصحنه‌ای استثنائی ازفیلم تله . دومرد، دومبارز سرسخت روبروی هم قرار میگیرند و جدال بخاطر زنده ماندن آغاز میگردد . هرلحظه کوتاه این صحنه با وسواس کارگـــردان (گوشه بالا) روبرو میشود ... تکـــرار ..! هنرپیشگان خسته و کوفته باید برای تـلاش مجدد آماده شوند .

فرار از تله



□ دزفول ساحـل رودخانـــه وخانه‌هـــای بالای تپه شنی و کوچه‌ها و پلکانهای صعب‌العبور برای قسمتی ازفیلم تله با دقت انتخاب می‌شوند . (مـرتضی و مهری) در برخوردی‌وحشیانه . برخوردی که حاصل‌آن عشقی عمیـق و افسارگسیختـه است . صحنه چندبارتکرار می‌شود تا تصاویر دلخواه گـرفته شود .





شلیک

هنری هاتاوی و هال والیس... و یك وسترن دیگر !

■ «شلیك»، وسترن تازه‌ای که هال والیس برای کمپانی یونیورسال تهیه کرده است، برخوردار از تمامی خصوصیات و کیفیات درامهای وسترنی است که والیس تابحال تهیه کرده و هر کدام در ردهٔ کلاسیك های ژانر خود به شمار رفته‌اند.

برای والیس، که اخیراً از جانب اتحادیهٔ ملی صاحبان سینما ها به عنوان «تهیه کنندهٔ سال» برگزیده شد، «شلیك» سومین فیلمی به‌حساب می‌آید که وی بر اساس قرارداد تازه ای که با کمپانی یونیورسال به انعقاد رسانده برای این کمپانی تهیه کرده است.

دو فیلمی که وی قبلا به‌موجب قرارداد مذکور تهیه کرده است «آن بولین، ملکه هزارروزه» (درام تاریخی) و «آسمان سرخ در بامداد» (درام مدرن) نام دارند و چنانکه دیده می‌شود، سه فیلم یاد شده هر یك در زمینه‌ای متفاوت ساخته شده‌اند.

ماجراهای وسترن «شلیك» در نواحی جنوب غربی آمریکا در سالهای دهۀ ۱۹۰۰ - ۱۸۹۰ میگذرند. سناریوی فیلم که توسط «مارگریت رابرتز» بر اساس نوولی از «ویل جیمز» (موسوم به «کابوی تکرو») تحریر یافته‌است به تصویر پردازی چهرهٔ مرد خشن و سر سختی می‌پردازد که به هیچ چیز مگر تسویهٔ یك حساب قدیمی با یکی از دوستان نیرنگ بازش، نمی‌اندیشد و هیچ اهمیتی نیز به عواقب این تصمیم دشوار انتقامجویانه نمی‌دهد. اما برخورد او با دختر یتیم شش ساله ایکه مادرش در واپسین دمهای حیات وی را به اوسپرده است، سبب آن می‌شود که او از اجرای تصمیمش باز بماند.

«شلیك» ضمن آنکه هشتاد و پنجمین فیلمی است که هنری هاتاوی می‌سازد، چهارمین وسترنی نیز هست که او برای هال والیس کارگردانی کرده است (پس از: پسران کتی الدر- پنج ورق سرنوشت و جوانمرد)

هاتاوی خودش از «شلیك» به‌عنوان وسترنی در مایه‌های کار قبلی اش «جوانمرد» یاد می کند و درضمن براین نکته نیز تأکید دارد که کوشیده این فیلم را حتی المقدور بر خوردار از اصالت و رئالیزم بسازد و غرب را همانگونه نشان دهد که بود، نه آنگونه که بعدها سینمای مبالغه گر به آن پرداخت.

هنری هاتاوی قبول دارد که فیلمهای وسترن در سالهای اخیر دستخوش یك دگرگونی دراماتیك شده‌اند.

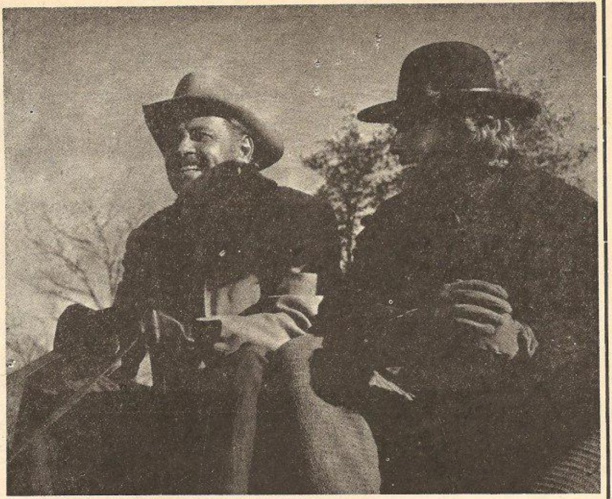
«حالا دیگر اکثر فیلمهای وسترن بمطالعهٔ کاراکترها و درونکاوی آنها می‌پردازند، در حالی که در گذشته سینمای وسترن، یك سینمای صرفاً آکسیون پرداز بود و ما در فیلمهای وسترن ماجراهائی مثل نبرد بین زارعین و گاو چرانان بر سر آب، و یا بر سر حدها و مرزها می‌دیدیم»

«طی سالیان متمادی، بین سینماگران وسترن پرداز، تمایل بی‌مرزی وجود داشت به بزرگ نشان دادن غرب و افسانه‌ای کردن آن. آنها می‌خواستند که غرب را چیزی فوق تصور و بسیار بزرگتر از زندگی نشان دهند. اما وسترنهای امروزی، که فکر می‌کنم «شلیك» نمونهٔ خوبی از این تیپ وسترن‌ها باشد می‌کوشند که غرب را همانگونه که بود نشان دهند نه آنگونه که طبع حماسه‌جویان می‌طلبد. بر این اساس که کاراکتر- های فیلمهای وسترن چندسالهٔ اخیر، بسیار باور کردنی‌تر و غیر افسانه‌ای‌تر بنظر میرسند»

نقش نخست فیلم را **گریگوری پك** در قالب کابوی انتقامجوئی به اسم «کلی لوماکس» بازی میکند. وی مردانزوا- جوئی است که در اثر دسیسه و خیانت یکی از رفقای خبیثش به زندان می‌افتد و پس از هفت سال زمانیکه از زندان خلاصی می‌یابد جستجوئی کین- توزانه و بلاوقفه را در پی یافتن رفیق پیمان شکن و خائن خود آغاز می کند. در راه «گان هیل» وی به یك زن در حال احتضار و دختر شش ساله اش «دکی» برمی‌خورد. زن رو به موت، دخترش را بدست کلی می‌سپارد و سپس چشم

بقیه در صفحه ۳۸

اولین وسترن بلیك ادواردز



□ «ویلیام‌هولدن و رایان اونیل» بازیگران اصلی اولین وسترن «بلیك‌ادواردز»

● «بلیك‌ادواردز» ازمعدود کارگردانهائیست کــه در آمریکا ضمن آن که برای عامه فیلم می‌سازدوفیلم‌هایش نیز با اقبال آنها مواجه است ، آثارش‌مارك‌شخصی دارد و کارگردان‌در آنها ازخودش مایه میگذارد ، ذوق و فهم یـك فیلمساز باشعوردر آن‌هست‌ورویهم‌رفته‌خارج از آن دسته‌فیلمسازانی است که در کارخانه‌های فیلم سرهم کنی هالیوود ، نوارکهای قالبی وسفارشی صادر می کنند .

«بلیك ادواردز» که نزدیك پانزده سال است فیلم می‌سازد با ارزشترین‌فیلم‌های کمدی‌روشنفکرانه سینمای آمریکا نظیر « گلوله‌ای درتاریکی ، پلنگ‌صورتی،مسابقه بزرگ ، پارتی » رابوجود آورده است ، ضمن اینکه قبل از این وی در زمینه‌های غیر کمیك‌فیلم‌هائی چون « صدائـی در تاریکی وروزهای‌شراب‌و گل‌سرخ‌وتجربه‌ای دروحشت» راپدید آورده‌ورویهم‌رفته در هر زمینه‌ای از فعالیت خود « طنز» را از نظر دور نداشته و در همه حال نیز توفیق با اوبوده است .

« بلیك ادواردز » علیـرغم سابقه نه چندان طولانیش در کارگردانی ، ازپرسابقه‌ترین‌دست اندرکاران سینما بوده ودقیقاً از سال ۱۹۴۳ به فعالیت در سینما مشغول بوده واز اولین فیلم‌هائی که بازی‌کرده است «دراین‌ضمن، عزیزم» (ساخته،اتوپرمینجر) را در سال ۱۹۴۴ می‌توان نام برد، وی بعدها وقتی کــه‌از هنرپیشگی زده شد به‌کار تهیه فیلم‌روی‌آورد ودر سال ۱۹۴۷ اولین فیلم خود با نام «تکدی» راتهیه کرد که‌این یك وسترن بود.

« بلیك ادواردز » که‌یکی ازطرفداران « وسترن » است، بجزاوائل فعالیت‌تهیه کنندگی‌اش که دو وسترن با نامهای« تکدی» و بعد « گله‌رم کرده » ساخت ، هیچگاه فرصت پرداختن بـاین زمینه موردعلاقه‌را پیدانکرد، تا این‌اواخر که‌دست‌اندرکاروسترنی شده‌است با نام« آوارگان‌وحشی».

« بلیك‌ادواردز » در مورد اینکه بعدازگذشت نزدیك‌بیست‌و پنج‌سال چطور بیکباره توجه‌اش را به وسترن معطوف کرده‌است ، چنین گفت :

من آن‌قسمت از فرهنگ آمریکا راکه مربوط به‌تاریــخ غرب‌میشودهمیشه‌دوست‌داشته‌ام. درآن مرحله‌از زندگیم بفکرم رسیدکه سناریوئـی در بـــاره ماجرائی از غرب بنویسم ، در آن موقع جوان و سریع‌التأثیر بودم و غرب بـرایــم لطف و جاذبه زیادی داشت ولی‌بعدها که‌خود به‌کارگردانی فیلم‌روی کردم ، برایم اهمیت داشت‌که بدانم چگونه میتوانم‌باموضوع های مختلف درقالب‌طنز مواجه بشوم وهنوز هم همین مسئله برایم اهمیت دارد و بعـد از ذهنم‌گذشت‌که این فکـر را در یك وسترن تجربه کنم و حالا هم این‌کار را کرده‌ام . (شایع است‌که « بلیك ادواردز » یـك وسترن‌باهمین‌فرمی‌که خودش‌به‌آن‌اشاره داده است با نام «چاه‌شماره ۳ » ساخته ،ولی‌چون‌دست آخر ، از آن خـوشش نیامد ، نام دستیارش رابرآن گذارد)

و اما « آوارگان وحشی » که« بلیك ادواردز» آن رابرای کمپانی‌مترگلدوین‌مایر میسازدورق آشنائی از تاریخ پرشکوه غرب آمریکا را بازمینمایاند ،

آوارگان وحشی

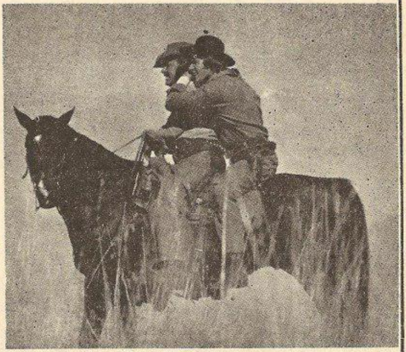
تم فیلم ، موضوع مورد علاقه «بلیك ادوارز» ، فرهنگ و قانون غرب است در دهه ۱۸۸۰ ، یعنی زمانی که بی قانونی درخطه غرب، ودورانی که تاریخ آمریکا از آن بعنوان دوره‌ئی با قوانین غیر مدون ، متشتت و خود خواهانه یاد می‌کند .

ماجراهای فیلم از آنجا آغاز می‌شود که یك گله‌دار متنفذو مقتدر بنام «والتر باکمن» (کارل مالدن) دو پسر جوان وچابکش «جان باکمن» (تام اسکریت) و « پل باکمن » (جودان بیکر) را بر آن می‌دارد که بتعقیب دوتن از گاوچرانان اجیر بروندو آنان را، زنده یامرده ، باز گردانند. ایندو گاوچران که «راس بادین» (ویلیام هولدن) و «فرانك پاست (رایان اونیل) نام دارند ، موجودی کلان بانك شهر را سرقت کرده و آواره دشتها شده‌اند و قصه فیلم ماجرای تعقیب و گریز است که با پـرداخت «ادواردز» وبا سابقه‌ای که ازاو درزمینه فیلمهای کمدی داریم، معلوم مست چه معجونی خواهد بود.

علاوه بر هنرمندانی که نام برده شد. ۳۶ هنرپیشه دیگر نیمه معروف نیز در فیلم شرکت دارند و این فیلم درواقع یکی از پر هنرپیشه ترین فیلمهای «بلیـك ادواردز» است. بعضی از هنرمندان با نام فیلم اخیر اینها هستند:

راشل رابرتز ، لئورادانا ، مری جکسون، جمیز اولسون، لین کارلین ، ویکتور فـرنچ ، سام گیلمن، چارلز گری، جك گاردنر، تام هیتن وهم چنین پسر کوچك «بلیك ادواردز» بنام «جئوفری ادواردز» که اولین راه‌های پدر وپدر بزرگش را برای پیوند با سینما در پیش گرفته است (پدر «بلیك» نیز هنرپیشه بود) که در این فیلم نقش کوتاهی دارد.

درکارساختن فیلم «آوارگان وحشی» تقریباً همکاران « بلیك ادواردز» همانهائی هستند که در سالهای اخیر با اوفعالیت داشته اند، «جری گلداسمیت» (آهنگساز) فیلیپ لاتروپ (مدیرفیلمبرداری) مونتور (جان. اف بورنت) وخود «بلیك ادواردز» نویسنده سناریوی اریژینال، کارگردان و تهیه کننده فیلم است.



□ «ویلیام هولدن» (از قدیمیترین هنر مندان سینمای آمریکا) و (رایان اونیل » از جدید ترین بازیگران سینمای آمریکا نقش مقابل یکدیگر را در این فیلم ایفاء می‌کنند.



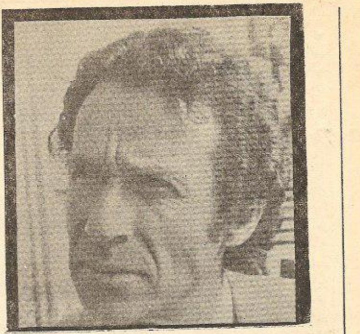
□ راس بادین (ویلیام هولدن) وفرانك پاست (رایان اونیل) دوسارق بانك ، که تحت تعقیب پسر های گله‌دار متنفذ شهر «والترباکمن» (کارل مالدن) هستند .

نقل از : فتو پلی «انگلیسی»

ریپرتر : ویل کینسون ـ ترجمه: ارمیان

«آرتور پن» «تیپ‌ساز» و «خشونت‌گرا»

-۲-



«بسیار خوب، آدم‌ها همیشه خوب است که درباره شغل‌خود کنجکاوی داشته باشند و آنهارا بشناسند».

کارگردانی «معجزه‌گر» توسط پن روی صحنه و برای فیلم نکته جالب توجهی بود وجالب‌تر آن‌که پن هم برای تئاتر وهم‌سینما از وجود آن بانکرافت وپاتی دوك استفاده کرد. در این مورد از پن سئوال میکنم احتمال داشت این دو آکتریس احساس کنند که بازگشت از یك مدیوم به مدیوم دیگر شاید همراه با اشکالاتی باشد و ظاهراً نتوانند خودرا با وضع تازه (ایفای همین نقش‌ها در جلوی دوربین) تطبیق وآداپته کنند، آنوقت چه‌پیش میآمد .

پن بمن میگوید کـه «آن» و«پاتی» با هم دوست شده بودند و چون «آن» فقط به عنوان «آنی سولیوان» مجبور بود با «پاتی» (به‌نقش «هلن‌کلر») سروکله بزند ، لذاگاهگاهی پاتی تمام دردسرها وغصه‌هایش را برای «آن» تعریف میکرد ودر واقع این «آن» بود که اولین‌بار ازقضیه‌ازدواج ناکام «پاتی دوك» باخبر شد .

سایر نمایشنامه‌هائی که «پن» در برودوی کارگردانی کرد عبارتند از : نمایشنامه «دونفر برای الاکلنگ» که دارای دو پرسوناژ بودند (هنری فاندا و آن‌بانکرافت کـه پن مجدداً آنرا در سال ۱۹۵۹ در تئاتر هی‌مارکت لندن باشرکت پیترفینچ وجری‌جد روی‌صحنه آورد) نمایشنامه «پسرك‌طلائی» با شرکت ، سامی‌دیویس‌پسر ، و«تاتاریکی صبرکن» باشرکت «لی‌رمیك» ، نمایشنامه «همه راه تا خانه» که‌جایزه منقدین‌درام‌نیویورك را برد ونیزجایزه پولیتزر را ــ این‌نمایشنامه مدتها روی صحنه بود. یکی از بازیگرانی که در این‌نمایشنامه‌بازی کرده «ریچارد مولیگان» است که اینك درفیلم «مردبزرگ‌کوچولو» به نقش ژنرال‌کاستر ظاهر شده . مقصود این است که پن با اکثر این هنرپیشه‌ها از قبل در تماس بوده و با آنها کار کرده و آنها را روی صحنه رهبری کرده وبدین نحو است که پن موفق میشود بازی‌های با ارزشی از آنها در فیلم‌های اخذ نماید.

بنظر میرسد که آرتورپن با هنرپیشگان فیلـم های خود با مهربانی و ملایمت رفتار مـی کند . پن دراین مورد از بسیاری از هنرپیشگانی که درفیلم های اخیرش بازی کرده‌اند نام میبرد خصوصاً از «جیمز فاکس» (تعقیب) و «استل پارسونز» (بانی و کلاید) .

یکی از بهترین دوستانش **«رابرت ردفورد»** است که‌همراه وی به‌اسکی میرود. از دوستان دیگر پن **«جك نیکولسون»** را باید نام ببریم که کارش را بسیار تحسین میکند و اورا آکتور بزرگی خطاب میکند، اما نیکولسون هنوز درفیلمی ازپن ظاهر نشده‌است. آنگاه درباره چهره‌های متنوع دیگری که گاهی اوقات در فیلم‌های «پن» ظاهرمیشوند صحبت می کنیم. درباره چهره‌هائی چون «میریام هاپکینز» (تعقیب) وخواننده‌ترانه‌های عامیانه «آرلو گاتری» درفیلم «رستوران آلیس» پن میریام را یکی‌ازهنرپیشگان دلخواهش نام میبرد .

پن در «رستوران آلیس»، به «آرلوگاتری» فرصت و اجازه میدهد که آنطور که خودش میخواسته بازی کند و کارهای معمولیش‌را انجام بدهد واین شیوه کار بسیار خوب ازکار درآمد. پن اضافه می کند «گرچه من دو بازیگر قوی دیگر چون «پات کوئین» و «جیمز برودریك» داشتم که هوای کاررا داشتند.

من درباره موفقیت شگرف «بانی و کلاید» ازاوسئوال می‌ـ کنم ومی‌پرسم آیا پیش‌بینی میکرد که چنین موفقیتی بدست آورد و او میگوید چنین چیزی را انتظار نداشته است :

«ما تقریباً ازاین‌که این فیلم باین نحوگرفت و به‌اصطلاح کارکرد ، وحشت زده شدیم... وما میدانستیم که دراین‌کشور این دوقاتل با مواجه با نسل جوان‌تر خود دچار حالت‌های احساساتی میشوند، کما این‌که مدتی‌که در «بانی وکلاید» عرضه شد، همه‌جاگیر شد و بصورت یك‌مد تازه تحت عنوان بانی وکلاید درآمد ...

البته «بانی‌وکلاید» ازموفق‌ترین فیلم‌های آرتورپن تااین زمان بشمار میرود ، اماآخرین فیلم‌او «مرد بزرگ‌کوچولو» نیـز می‌تواند قابل توجه‌باشد وجوایززیادی را بخود اختصاص بدهد .

درهنگام صحبت ازاین‌فیلم ، من تذکر میدهم که درکتـاب نوشته «توماس برگر» که داستان فیلم از این‌کتاب اقتباس شده ، ما نشانی ازهمسر «پندراك» که درآخرین صحنه‌های فیلم بصورت «لولو» عرضه میشود ، نمی‌یابیم و او میگوید :

«این قسمت درکتاب اصلی نبود . ما فکری‌کردیم وایده آوردن‌این پرسوناژ را به مولف دادیم و مولف هم آنرا مهم و بزرگ تشخیص داد ». کلمه «بزرگ» عنوان دیگـری است که «پن» در مورد «فی‌داناوی» برای‌ایفای نقش این زن درفیلم ، بکارمیبرد . پن معتقد است که فی چه ازنظر یك زن وچه ازنظر یك ستاره ،آدم با شکوهی‌است .

پن‌آنگاه درمورد پروژه‌های بعدی خود میگوید که‌نقشه‌های فوری برای فیلمسازی درآینده ندارد ، اما با تفاوت‌آنچه تابحال‌از این مرد خلاق دیده‌ایم ، می‌توانیم انتظارداشته باشیم که وی درآتیه نزدیك ، فیلم‌تازه وبخصوص دیگری دست خواهد گرفت . بهرحال این‌فیلم ، هرچه میخواهد باشد ، امایك نکته مسلم‌است که این فیلم جذب‌کننده ، تحرك‌آور وبالاترازهمه سرگرم‌کننده خواهد بود ، سه خصیصه وعاملی که من درفیلم‌های این مرد توانسته‌ام پیداکنم وبـا صداقت بطرف اوکشیده بشوم .

■ تمام

بازگشت آقای هالو به مولن‌روژ ها

از صبح سه‌شنبه در سینماهای :

مولن‌روژ ـ دیانا ـ مهتاب
کریستال ـ اسکار ـ ماندانا



آقای هالو



پرافتخارترین فیلم ایرانی

برنده ۵ جایزه طلا درمراسم سپاس

تهران ـ ۱۳۴۹

۱ ـ بهترین فیلم ـ ۲ ـ بهترین کارگردانی «داریوش مهرجوئی» ۳ـ بهترین سناریوی سال «نصیریان ـ مهرجوئی» ۴ ـ بهترین هنرپیشه زن سال «فخری خوروش» ۵ ـ بهترین هنرپیشه مرد سال برای نقش مقابل «عزت‌الله انتظامی»

فیلم انتخابی وزارت فرهنگ وهنر برای فستیوال سینمائی مسکو

بهترین فیلم سال در مجمع ایرانی منتقدین فیلم



مری ، ملکهٔ اسکاتلندیها

Mary, Queen of – Scots

□ درساحل یکی از بنادر ماهیگیری جنوب اسکاتلند، صحنه‌ای گیرا و تماشائی از فیلم تاریخی «مری ، ملکهٔ اسکاتلندیها» که هال والیس آنرا برای کمپانی یونیورسال می‌سازد، درجریان فیلمبرداری بود . در این‌صحنه وی ازیك کشتی تجارتی استیل قرن شانزدهم ، پس از ۱۳ سال اقامت در فرانسه ، درسواحل اسکاتلند پیاده می‌شد.

جماعت زیادی به‌تماشای فیلمبرداری این صحنه ایستاده بودند . گفتگوئی که‌درزیر می‌خوانید، بین دومرد میانه‌سالی که ازفراز یك‌تپه بساحل می‌نگریستند وازدور ناظرجریان فیلمبرداری بودند، درگرفت:

- «آنهمه آدم‌آن‌پائین دارندچکار می‌کنند؟»
- «وانساردگریودارد دریك فیلم بازی‌می‌کند».
- «پس حتماً لباسهایش رادرآورده است نه؟»
- «نه!»
- «خوب . پس فایده‌ای ندارد برویم‌پائین!»

وبه سرعت ازآنجادورشدند!

* * *

«چارلز ژاروت» کارگردان این درام تاریخی‌است‌که درآن علاوه برونساردگریو (بازیگرنقش ملکه مری) ، گلندا جکسون (برندهٔ جایزهٔ اسکار سال‌گذشته به‌عنوان بهترین آکتریس سال) نیز به‌نقش الیزابت اول ملکهٔ انگلستان ظاهرمی‌شود .

گرچه بنا به روایت تاریخ نگاران ، ایندوملکه هرگز یکدیگررا ملاقات نکردند ، اما دراین فیلم تاریخ تغییر چهره می‌دهد و آنان در دو سکانس متفاوت دوبار موفق به‌دیدن یکدیگر می‌شوند ، یکبار بهنگام گریز «مری» به‌انگلستان و باردیگر ، اندك زمانی پیش‌ازاعدام وی ، درفیلم ، به‌جز ایندو بازیگران زیر نیزشرکت دارند ؛ پاتریك مك‌گوهان ، تیموتی‌دالتون ، یان هولم ، نایجل داونپورت ، ترور هاوارد ودانیل میسی .

تصویر، ونساردگریو وگلنداجکسون را درصحنه‌ای از فیلم مذکور نشان می‌دهد .

آخرین خبرها

■ این سخنان‌غرا از حضرت **لوئی بونوئل** ، فیلمساز بزرگوار اسپانیائی درباره جایزه اسکار : «ازنظر اخلاقی ، هیچ‌چیز برای من‌تنفرانگیزتر از دریافت یك‌اسکار نخواهدبود. حتی درصورت نپذیرفتن این جایزه‌هم ، مثل این یارو آکتوره (جورج سی‌اسکات) ، آدم نمی‌تواند ازگزند تأثیرتباه‌کننده‌آن در امان‌بماند . ببینید چه اتفاقی افتاد زمانیکه اواین جایزه را ردکرد . اینکار برای او لااقل به‌اندازه یك روی‌جلد مجله «تایم» ارزش داشت ! هیچ‌چیزی در دنیا نخواهد توانست مرا برانگیزد که یکروز چنین جایزه‌ای را قبول کنم . من این جایزه را هرگز درخانه‌ام‌نخواهم‌داشت»

البته تااینجای قضیه ، هیچ ایرادی ندارد . فیلمسازی است‌که آمده و نسبت به‌یك جایزه ابراز بیزاری‌کرده است.اما مسأله آنجاست‌که این قسمتی ازنطقی بودکه وی‌به‌مناسبت‌مفتخر شدن به‌عضویت آکادمی علوم و هنرهای سینمائی آمریکا ایراد کرد . لابد میدانیدکه جوائز اسکار ازجانب‌همین‌آکادمی توزیع می‌شوند !!

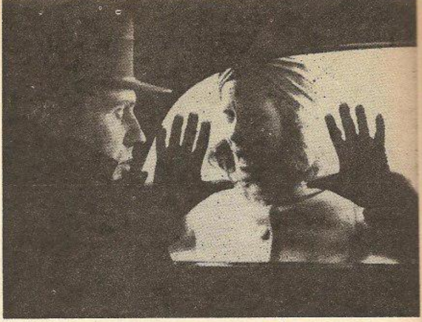
■ به این می‌گویند همزیستی مسالمت آمیز دودشمن و همکاری و رفاقت آنان دراوج دشمنی ! . قضیه‌آنست که یك‌افسر سابق ارتش‌اسرائیل که‌پس ازپایان خدمت، به نویسندگی گرائیده ویك افسرسابق ارتش سوریه که‌پس‌ازپایان خدمت بکاربازیگری سینماپرداخته، کدورتهای خصمانه‌کشورهای متبوعشان رافراموش کرده وچند زمانی بعنوان مشاورین فنی ، سازندگان فیلمی باسم «سکوت شکسته» راکه‌در اواخرسال در اسرائیل جلوی دوربین خواهدرفت ، یاری‌خواهندداد.

این فیلم را «**دانیل‌مان**» براساس کاریر جاسوس بزرگ و زیرك اسرائیلی«الای‌کوهن» که به‌سال۱۹۶۶ در سوریه اعلام شد ، کارگردانی‌خواهد کرد .این هردومشاورفنی اینك درآمریکا زندگی می‌کنند .نویسندهٔ‌اسرائیلی کسی است‌که‌کوهن‌رامیشناخته وکتابی براساس زندگی وی نوشته‌است (که‌مورد اقتباس‌سناریوی این فیلم‌قرارگرفته) و آکتور اهل سوریه‌که «**گاری‌مالکونیان**» نام دارد ، کسی است‌که شاهد اعدام‌کوهن در سوریه بوده است . وی اخیراً در نیویورك با **جیمز گلدستون** درکارساختن فیلمی‌به اسم «کانگستریکه نمی‌توانست به طور مستقیم تیراندازی کند» همکاری داشت.

■ «**پل‌موناش**» تهیه‌کننده سریال معروف تلویزیونی «محله پیتون» کار تهیه‌یك فیلم سینمائی را برای کمپانی یونیورسال به‌پایان رساند . این فیلم «کشتارگاه شماره پنج» نام دارددو توسط**جورج‌روی‌هیل** باشرکت‌گروهی بازیگرگمنام‌ساخته شده‌است.

■ **راك‌هادسن** سرانجام دعوت شرکت دریك سریال تلویزیونی راپذیرفت . طی سالهای اخیر راك‌هادسن بیش از هر بازیگر دیگری ، موردتوجه تهیه‌کنندگان سریالهای تلویزیونی بود وباآنکه دستمزدهای گزافی برای شکار اوپیشنهاد می‌شد،وی زیربار نمی‌رفت . تا آنکه‌بالاخره ، علیرغم آنکه هنوزموقعیتش در سینما متزلزل‌نشده‌است‌به‌بازی درسریالی موسوم به «مك‌میلان وبانو» تن داد .

راك‌هادسن اخیراً بر اساس آماررسمی که ازجانب‌مجله «موشن پیکچرهرالد» انتشار یافت ، درلیست ده‌بازیگر پولساز دههٔ ۷۰-۱۹۶۰ همراه با کاری‌گرانت والیزابت تیلور دررده سوم قرارگرفت . علاوه براین وی‌تابحال چهاربارازطرف‌اتحادیه روزنامه‌نگاران خارجی هالیوود بعنوان«محبوبترین‌آکتوردنیا» برگزیده شده،که این یك‌رکورد بحساب‌می‌آید.



سازشگر The Contormist

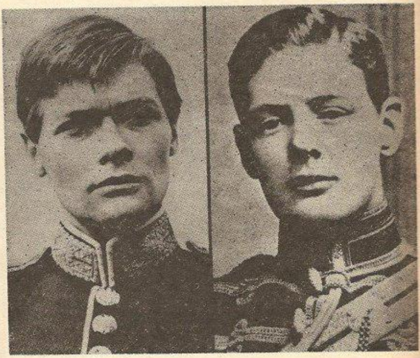
□ «برناردو برتولوچی» یکی از خشنود کننده ترین فیلمسازان وابسته به‌نسل تازه سینماگران ایتالیائی است‌که‌کارهایش در فستیوال هـای بزرگ فیلم دنیا همواره باتحسین وستایش منتقدین روبرو شده‌اند.

اما جدال انگیزترین وتکان دهنده‌ترین فیلم «برتولوچی» آخرین کار او «سازشگر» است .

کاراکتر مرکزی این فیلم، مرد جوانی است‌که در ایتالیای‌بحرانی وپرآشوب سالهای آخر دهه ۴۰ـ۱۹۳۰ زندگی می‌کند (ژان‌لوئی‌ترنتینیان) زندگی نخستین سالهای بلوغ این‌جوان ازطریق یك ارتباط هم‌وسکسوئلی به تباهی می‌گراید وزمانی‌که وی، فریب دهندهٔ خود را به‌قتل می رسانـد ، با نخستین تراژدی زندگیش مواجه می‌شود.

این جوان‌که سرسختانه برآن است تاتصویر این واقعه چرکین را ازصفحهٔ خاطرش پاك‌کند، وارد دارو دستهٔ موسولینی می‌شود و درکسوت یك فاشیست جوان، مأمور ترور یکی از رفقای ضد فاشیست خود می‌شود...

بقیه در صفحه ۳۸



وینستون جوان Young Winston

□ جستجوی بی‌وقفهٔ ششماههٔ کارل‌فورمن وریچاردآتن‌برو (تهیه کننده وکارگردان فیلم « وینستون جوان ») در پی یافتن بازیگریکه مناسب ایفای نقش سالهای جوانی سر وینستون چرچیل باشد،سرانجام پایان‌گرفت وآنان از بین بیش از چهارصدنفر بازیگران واجدشرایط (اعم از حرفه‌ای وآماتور) «سیمون وارد» انگلیسی‌را برگزیدند. که

بقیه در صفحه ۳۸

مادلی Madly

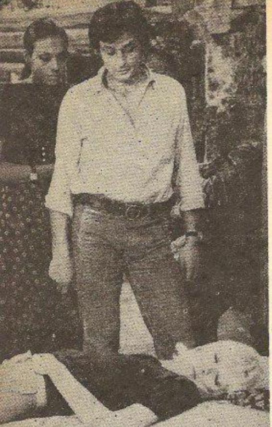
نخستین فیلم یك فیلمساز جوان فرانسوی است به‌اسم « روژه‌کان» که سناریوی آن به‌اقتباس‌از داستانی نوشته « میری ـ آکروز » نگارش یافتـه است .

آلن‌دلون و میری‌ـ دارك دراین فیلـم ، نقش یك زوج عاشق‌و معشـوق را دارند که‌گرچه رسمـاً بایکدیگرازدواج‌نکرده‌اند اما روابطشان ورفتارشان بایکدیگر به‌گونه‌ایست که گوئی‌زن‌وشوهر یکدیگرند. با این‌تفاوت‌که هر دوبه‌ـ یکدیگـر آزادی کامل داده‌اند تا باکسان دیگر نیز عشق بورزند . آلن‌ـ دلون ازاین‌آزادی‌استفاده می‌کند ولی میری‌دارك از فرط علاقه‌ایکه به‌اودارد، سعی‌نمی‌کنـد به‌مـرد یا مـردان دیگـری عشق بورزد .

ولی زمانی مـی‌رسد که با ورودیکدخترجذاب سیاهپوست‌به‌اسم « مادلی» (جین‌داونپورت) بـه ـ زندگی جولیان (دلون) دو ضلعی عشقی ، تبدیـل به‌یك مثلث میشود . بـا این شگفتی‌که نفـر سوم (مادلی) برای معشوقه اول (میری‌دارك) نه‌یك رقیب بلکه یك‌دوست به‌ـ شمار می‌رود . مسأله فیلم زمانی رخ‌نشـان داده و شکلی غامض بخودمیگیرد که « جکی » (میری ـ دارك) دیگر نمی‌توانـد وضع تازه پیش آمـده را تحمل‌کند وعشقش را در معرض خطر می‌یابد .

« مادلی» ، محصولی است از کمپانی شخصی فیلمسازی آلن‌دلون‌موسوم به « آدل » .

در تصاویر مربوطه سه‌بازیگر اصلی فیلم در دو صحنه از فیلم دیـده میشوند .





پاسخ سردبیر

دورود ـ آقـای درویشعلـی رضائی :

آدرس پارس فیلم(جاده کرج ـ کیلومتر ۱۴ـ جنب کارخانه بستنی کیم) وآدرس دفتر آن (میدان ۲۴ اسفند ـ پاساژ اونیورسال) است . استودیـو مزبور توسط دکترکوشان تـأسیس یافته است اما سازمـانی که منوچهر صادقپور ایجاد کرده « پارسا فیلم» می باشد.

دزفول ـ آقای تورج زاهدی:

نامـه شما را چند بار مطالعـه کـردم از اینهمه دقت و توجه شمـا خوشحالم ۰ ملاحظه می‌کنید کـه در صفحات فیلم‌وهنر تغییراتی داده‌ایم. ولی فراموش نکنید که مطالب خارجی لازمه حیات یك نشریه سینمائی است، حالا اگراندکی درآن ازنظر تهیـه مسامحه می‌شود مسئله‌ای است که برطرف میگردد. درمورد درج آگهی درپشت جلد با نظر شما موافق نیستم وآن را برای کارخـود لازم میدانیم . موفق باشید .

ساوه ـ آقای علی‌اکبرصالحی :

۱ـ فیلم‌خوشگل محله رابزودی نمایش خـواهند داد ، فیلم از پـا نیفتاده نیز نام اول فیلم کاکو بـود که نمایش داده شد ، اما از فیلمی بنام عشق آتشین بی‌اطلاعیم ۲ ـ هنرـ پیشه‌ای کـه در تبلیغات یخچال ارج بازی می‌کند محسن مهدوی هنرپیشه قدیمی سینمای ایران است که اکنون ببازی درفیلمهای تبلیغاتی روی‌آورده وآن زن‌نیز «مهناز» نامداردکه‌اخیراً بازی در فیلم‌های ایرانی را آغـاز کرده و اولین فیلـمش لـوطـی نام دارد .

تهران ـ آقای محمودداحمدی :

فیلم کوچه‌مردها دارای‌محسناتی بود که درردیف کاندیـداهای سپاس قرارگرفت ، کمیته انتخاب یك نظر عمومی دارد وکمیته داوران یك نظر موشکافانه جهت انتخاب بهترین‌ها . درهرحال خوشحالیم‌که آراءداوران مورد قبول قرار گرفته.

اندیمشك ـ آقای حسین‌حیدری:

نظر شماکه نسبت به ملك‌مطیعی علاقه وسمپاتی دارید برای مـا نیز محترم است‌ولی‌بطورکلی آراءداوران امسال درنهایت دقت وبی‌نظری بوده.

مشهد ـ آقایان محمد، علی، جواد ظفرامیلی:

۱ ـ فردین اخیراً در دستمزد خود تجدید نظری کرده و ۵۰۰۰۰۰ ریال دستمزدکمتر دریافت میدارد و دستمزد وی درحال حاضر ۲۵۰۰۰۰۰ ریال است ۲ـ فردین درکلیه‌فیلمهایش ایفاگر نقش اول است و بقیه مسائل شایعه‌ای بیش‌نیست ۳ـ پرفروش‌ترین فیلمهای سه‌ماهه اول‌سال۱۳۵۰ بترتیب عبارتند از شوهر پاستوریزه ـ یك خوشگل وهزار مشکل‌ـ ایوب‌ـ همای سعادت‌ـ کاکو‌ـ دلقکها‌ـ پل‌ـ درشکه‌چی وماه پیشونی.

آقای اکبر طاهری :

بهتر است بیکی از استودیوها ویا فیلمبرداران ایرانی مراجعه‌کنید ونظر خودرا باآنان درمیان گذارید شاید درکار خود توفیق حاصل‌کنید.

تهران‌ـ آقای علی عبدلی :

۱ـ اولین فیلم ایرن قاصدبهشت نام داشت ۲ ـ اولین فیلم بهـروز وثوقی نیزگمشده بود ۳ـ ناتالی‌دلون همـر قبلی آلن دلون بودکه پس از جدائی هنوز با نام ناتالی دلون‌فعالیت سینمائی دارد.

تهران‌ـ آقای علی‌اکبرگلریز :

مسئله غرض‌ورزی درکارنیست . اولا اهدای جوایـز سپاس ارتباط مستقیم با مجله ندارد و داوران بـه انتخاب هنرمندان سال مبادرت می ـ کنند، اما علت عدم مصاحبه‌بافروزان کار زیاده ازحد ایشان است و بس .

تهران ـ آقای حسن ملکی :

۱ـ کوکتل (پذیرائی‌های‌عصرانه) دولوپمان (ظهورفیلم) پلان (بازی‌در یك‌زمان‌معین ومکان معین) تراولینگ (حرکت‌دوربین‌بطریقه‌افقی)پروژکتور (نورافکن) ویزور (وسیله پیدا کردن صحنه) ریتمیك(آهنگدار)۲ـ آلبنـه قبلا از هنرمندان معروف بچاپ‌رسیده وبعلاوه درشماره‌های اخیر از هنرـ مندانی چون بیك‌ایمانوردی ـ عارف چاپ شده‌بود ۳ـ صفحه نظری‌وگذری نیز وجود دارد وملاحظه می‌کنیدکه چاپ می‌شود.

تهران ـ آقای جوادکاشانی :

ازپیمان بزودی عکس و مطلب

خواهیم داشت ، وی برای شرکت درهر فیلم یکصد هزار ریال دستمزد دریافت میدارد .

تهران - آقای ماشاءالله ایمانی:
از همکاری گرم وصمیمانه شما با فیلم‌وهنر سپاسگزارم و از محبت شما نسبت بخودم ممنون. مطالب‌شما را بقسمت مربوطه دادم.

آقایان ناصر سجادی- محمدرضا اطفالشان :
۱- پرفروشترین‌فیلم سینمای ایران بعد ازقیصر وگنج قارون‌دقیقاً معلوم نیست ۲- درموردپرفروشترین فیلمهای سال ۱۳۴۹ در این‌صفحه در شماره‌های قبلی پاسخ داده شده‌است ۳- درمورد فروش فیلمهائی که نام‌برده‌اید نیز بهمچنین.

تهران - آقای داودنماینده :
۱- بهروز وثوقی‌اخیراً دستمزد خود را بدو میلیون ریال افزایش داده است و درعین حال اینک ملك‌مطیعی نیز برای‌بازی درهر فیلم‌همین مبلغ درخواست می‌نماید ۲ - امکان بازی فردین وبهروز دریك فیلم فکر نمی‌کنم‌میسر باشد ۳- فیلم‌ژنرال پاتون در اکران اول خودشش میلیون‌ریال فروش داشت.

ساوه - آقای علی‌اکبر صالحی:
۱- مهستی‌برای اجرای هرترانه در فیلم ۵۰/۰۰۰ ریال دستمزدمیگیرد ۲ - هنرمندان رادیو خودشان حرف میزنند ، مگر ممکن‌است درپشت‌رادیو کسی‌بجای دیگری صحبت‌کند۳-فرانك در تهران است واز وی فیلمی‌درحال حاضر آماده نمایش نیست.

خوی - آقای بهمن آهنجان :
۱ - کارگردان فیلم جالی برای مردن‌پیداکن «هوگو فرگونزی» بود. ۲ - بیژن که در فیلم قهرمان شهر ما شرکت‌داشت ، برادر رضافاضلی‌است. ۳- بله ، ایرج صادقپور بعد از یك عشق آتشین با آفرین ازدواج کرده است و اینك آفرین دست از سینما کشیده است .

تهران - آقای محمد آینه‌وند :
۱-اینهم‌پاسخ‌لغاتی‌که‌خواسته‌اید آنتریك (ایجاد هیجان) کمپوزیتور (آهنگساز) پرفورمانس (شخصیت) اسپاکتکل (باشکوه) - اپتیك (چاپ صداازروی‌نوار بروی‌فیلم)کمپوزیسیون (ترکیب) نگاتیف (نسخه منفی فیلم) دکوپاژ (پیاده کردن داستان برای فیلمبرداری) ۲- اولین اسکار در سال ۱۹۳۸ برگزار شد وامیل‌یانینگس‌آنرا دریافت‌کرد .

اندیمشك - آقای حسن‌حیدری:
۱- شماره‌مخصوص‌کاکودرآرشیو موجود است ۲-کاکو نه میلیون‌ریال-پل هفت میلیون و پانصد هزار ریال وسالار دهکده سه میلیون ریال‌فروش داشتند ۳- برای منفرد زاده - مهستی و حنانه بآدرس خانه هنرمندان می‌توانید نامه ارسال دارید و برای منوچهر بآدرس (خیابان شمیران - خیابان‌حقوقی - مؤسسه فاین‌موزیك).

تهران- آقای احمد دماوندی:
امکان چاپ شعر شما برایمان میسر نیست. از لطف وعلاقه‌ای‌که به فیلم قیصر وفیلم وهنر دارید ممنون وخوشحالیم.

تهران- آقای‌محمودجمشیدیان:
۱ - جشنواره سپاس، فیلمهای مشترك را برای شرکت در فستیوال خود قبول نمی‌کند، همای سعادت‌نیز یك فیلم مشترك بود ۲ - جشنواره وزارت فرهنگ و هنر سال آینده برگزار خواهد شد ۳-آدرس جدید فرودین فیلم (بولوار الیزابت - خیابان هما- ساختمان فردین) است.

کرمانشاه- آقای سعید فرهمند:
مطلب ارسالی شما درموردفیلم پهلوان مفرد، زیاد وصفحه‌ای‌ازمجله را میگرفت بخصوص آنکه فیلم‌مزبور مدتها ازنمایش میگذرد. درهرحال کلیه مطالب ، نامه‌ها و جداول شما بدست ما میرسد و در فرصت لازم در صورت تصویب چاپ‌می‌گردد،همکاری خودرا ازما دریغ ندارید.

تهران - آقای اصغر نادرزاده :
۱ - فیلمسازان از وجود سارا کمتردرفیلمها استفاده می‌کنند،بهمین جهت وی‌راکمتر درفیلمی مشاهده می کنید، معهذا آخرین فیلمی‌کەوی‌بازی کرده رضا چلچله نام دارد. خبر خواننده شدن وی صحت دارد ، اما گویا دراین‌کار توفیقی حاصل نکرده است .

تهران - آقای ناصر حیدر تامینی :
۱- شرکت افراد غیر درمراسم امسال امکان پذیر بود وکارت‌ورودی ۶۰۰ریال قیمت داشت. در مورد سال آینده نیز هنوز تصمیمی اتخاذ نشده. اما در مورد پخش مراسم بصورت مستقیم ما قیدش‌رازده‌ایم زیرامخارج کمرشکنی بهمراه دارد .

بازار

■ یك‌سری کامل مجله فیلم و هنر سال ۴۹ - برای فروش موجوداست‌علاقه‌مندان آن‌مجله محبوب می‌توانند - به‌تلفن ۸۲۲۱۳۴ -باسردار حسین آقاجانی تماس‌بگیرند.

تهران - آقای جعفرقلی‌زاده:
۱- معمولا نمایش فیلمها طبق قرار دادی که بین تهیه کننده و صاحب‌سینما بسته‌می‌شود بنمایش‌گذارده وبرداشته می‌شود. دراین‌قراردادذکر می‌گرددکه اگرفروش روزانه از حد معینی کمتر شد صاحب سینما حق تعویض فیلم‌رادارد. درمورد مردان سحر وسه‌قاپ نیز همین مسئله بود و بعلت فروش‌کمتر ازحد قراردادفیلم‌های مزبور تعویض شد ، اما برعکس نظرشمافیلم‌شوهر پاستوریزه‌ازفیلمهای پرفروش است که‌درطی‌سه‌هفته نمایش معادل‌سیزده‌میلیون ریال فروش‌داشته است۲- اخبارصفحه رویدادها اکثراً صورت شایعه دارد مگر تازمانی‌که فیلم‌جلوی دوربین برود وازتاریخ تصمیم ساختن فیلم ازطرف تهیه‌کننده تازمان شروع فیلم مدتی بطول می‌انجامد ودرهمین مدت خیلی تغییرات روی می‌دهد و اگرملاحظه‌می‌کنیدکه نام‌هنر پیشه‌ای عوض می‌شود . بهمین خاطر است . ۳-همه آن‌ها جنبه‌تبلیغ است .

آبادان - آقای حمید کیارشی نژاد :
۱-متأسفیم ، امیدواریم‌بتوانیم جبران‌کنیم ۲- ملاحظه می‌کنیدکه نقد وبررسی‌هرهفته چاپ‌میشود.

آغاجاری - آقای خسروزبده ودوستان :
بنظرما بهروز وثوقی‌یك‌آکتور واقعی سینمای امروز ایران است ، شایدبدلیل علاقه بیش ازحدشما است که‌کاردیگران را ازنظرخودجلوه‌داده وبازی اورا نفی‌می‌کنید . در مورد جایزه سپاس سال ۱۳۴۹ هیچ یك از گردانندگان جشنواره دخالتی در تعیین برندگان نداشتند و هنرمندان برنده، ازطرف هیئت داوران انتخاب شدند ومطمئن باشید بازی‌هیچ‌یك از هنرمندان این ملك ازنظر ما پنهان نخواهد ماند.

تهران - آقای عادل ارشادیفرد:
۱-آدرس‌استودیومیناقیه (خیابان قوام‌السلطنه‌کوی ایرج) است ومتعلق بمهدی میناقیه ۲-کاکو نه‌میلیون‌ریال-پهلوان مفرد هفت‌میلیون‌ریال‌وکلبه‌ای آنسوی رودخانه هشت میلیون ریال فروش داشتند ۳-برای‌ملاپورمیتوانید بآدرس سیرا فیلم - خیابان ارباب جمشید نامه ارسال دارید.

شیراز - آقای محمدعلی‌آشوب:
چاپ اخبار هنری در ستون شهرستانها هزینه‌ای‌ندارد،منتهاارسال خبرها نباید جنبه‌تبلیغ وشخصی‌داشته باشد والا چاپ نخواهد شد در مورد عکس ومطلبی غیر از این میتوانید بدفتر نمایندگی مجله (خیابان زند) مراجعه فرمائید.

تهران - آقای شاهین معارفی :
۱- امیر شروان دفترکاری‌ندارد وبرای وی میتوانید بآدرس خانه هنرمندان سینما نامه ارسال دارید ۲- برای ثبت دادن سناریو ه‌نسخه‌از سناریو جلدکرده را باداره‌کل‌نگارش وزارت فرهنگ‌وهنر ارائه‌میدهید تا پس از تصویب ، پروانه آن صادر گردد ۳- بچشم از جولیا نوجما عکس تازه‌ای بموقع چاپ خواهیم‌کرد.

اصفهان - آقایان اکبر هادی - ایرج‌سلطانی - حسین منتصری- غلامرضا عزیزالهی :
۱- در آئین‌نامه جشنواره‌سپاس امسال تغییراتی حاصل‌گردیده وازاین پس جایزه هم ارزش اهدا نخواهد شد ۲ - تصمیم بازی در فیلمها بعهده خودهنر پیشه‌است،لابد بیك‌ایما نوردی علاقه داردکه بازیگر نقشهای‌دوم‌بعضی فیلمها شود ۳- درموردانتشار شماره‌های فصلی پیشنهاد جالبی‌کرده‌اید ، سعی می‌کنیم از ابتدای مهرماه آنرا عملی سازیم.

تهران - آقای حسین تقی‌زاده:
۱ - منوچهر صادقپور برای شرکت در فیلمهـای خود دستمزد دریافت نمیدارد، اما فریده نصیری چرا واین مبلغ معادل چهارصدهزار ریال برای هر فیلم است ۲ - ارسال پاسخ صحیح دلیل برنده شدن‌هرکسی نیست. برندگان‌ازراه قرعه‌کشی‌انتخاب میگردند.

خوی- آقای بهمن و بهرام آهنجان :
۱ - مسئله عشق فیروز وآرزو یك شایعه بوده است ۲-تانسی‌کوالك یکی ازبازیگران فیلم‌گرفتار در فضا بود ۳-فیلم‌درآمریکااتفاق‌افتاداخیراً بایران آمده وممکن است بنمایش‌در آید ۴ - فاضلی بجز فیلم خودجال که اینك درآن شرکت دارد، بزودی درفیلم سورچی ظاهر میشود .

شلیك (بقیه)

ازدنیا می بندد . کلی در آغاز نمیخواهد مسئولیت بزرگ سرپرستی دخترك را برعهده‌گیرد، اما بعد بـه حکم بارقه هائـی از انسانیت‌که در وجود وی باقی مانده است و آتش انتقام‌هنوزآنهارا نسوزانده است دخترك راهمراه‌خود برده وضمن محافظت او، هیچگاه از اندیشه انتقام گرفتن خود نیز غافل‌نمی ماند ...

نقش دختر بچهٔ شش ساله را «بچه ستارهٔ»هفت ساله‌ای به اسم «وان‌لین» بازی می‌کند. پك پس از ایفای نقش همراه با دو بچه آکتور درفیلم«کشتن مرغ مقلد» کـه تاج یك اسکاررا بر سر او نهاد ، اینك برای‌دومین‌بار‌است کـه اجازه داده است در فیلمی نقش مقابل او را يك بچه بازی‌کند.

پك می گوید همیشه علاقمند بوده است کـه در فیلمها بـا بازیگران جوان و خردسال همبازی باشد :

« این يك حقیقت است کـه بسیاری از بازیگران بزرگسال می توانند از تماشای بازی يك هنرپیشهٔ خردسال ، نکات باارزشی بیاموزند. چرا که هرکاری يك بچه جلوی دوربین می‌کند ، بسیار طبیعی و مقتضی سن اوست . یـك بچه هیچگاه نمی‌کوشدکه به دستورات‌کس دیگری‌در مورد آنکه چگونه‌بازی کندگردن نهد. بنابراین هرگز نمی‌توان‌گفت که اودرجلوی دوربین‌بازی می‌کند. بلکه باید گفت که وی بطور طبیعی در جلوی دوربین کار هائی می کند . و رمز واقعی بازیگری‌نیز همین‌است، یعنی «طبیعی بودن » و بازی نکردن».

سایر نقشهای«شلیك» راکه محصول سال۱۹۷۱ یونیورسال است ، اینهـا بازی‌می کنند، جف‌کوری، جیمز گریگوری، پت کوئین ، ریتاگام ، سوزان تیرل ، رابرت . اف لاینز ، پل فیکس وآرتورهانیکات . نمایش‌فیلم ۹۵دقیقه به‌طول می‌انجامد، فیلم‌ـ برداری آنرا « ارل‌رث» به انجام رسانده وموزیك آن از«دیو گراسین»است.

نو آوران جلوه می کنند (بقیه)

وسواسی‌که بخرج داده میشود میتواند جای خالی سوپر استارها را بگیرد ومن کلا از تهیه فیلم راضی هستم .»

ساعت شش بعد از ظهر است کـه تدارکات صحنه بعد آمـاده می‌شود ، هنرپیشگانی که‌گریم خود را پاك کرده‌اند ، مجدداً زیردست گریمور می‌نشینند ، فریدون‌گله وحمید مجتهدی مشغول دکوپاژ و مذاکره پیرامون صحنه بعدی هستند .

ازآنها جدامی‌شوم و برایشان امید توفیق و پیروزی می کنم. وقتی ازباغ خارج می‌شوم ، انبوه جمعیت را می بینم که منتظردیدار هنرمندان فیلم هستند .

سازشگر (بقیه)

استفانیا ساندره‌لی نقش «جولیا» همسر مارچلو (ترنتینیان) را بازی می‌کند پی‌یرکلمانتی نیزکه اخیراً بازی خوب اورا به‌نقش «بنجامین» در فیلمی به همین نام دیدیم ، رل حساس دیگری از فیلم را بازی میکند و به جزایندو، گاستونه موشین و «میلی» افسانه‌ای ! ، معروف به المثنای ایتالیائی مارلین دیتریش!، (درقالب يك روسپی) هم درفیلم شرکت دارند . تصویر، «ترنتینیان وساندره‌لی را درصحنه‌ای از «سازشگر» نشان می دهد .

معرفی يك چهره جدید از مشهد



● از جمله افراد علاقمند بـه‌هـنر کـه دوره کـلاس هنرپیشگی خود را درسازمان نمایش‌ایران با موفقیت بپایان رسانیده و بزودی درفیلمی ازاین سازمان بنام ـ بیا بریم ، شاه‌چراغ ـ بکارگردانی حسن شیروانی ـ که نقش مهمی ایفاء خواهدکرد . پور رضائی امیدوارد بتوانـد عضو سودمند و خدمتگزارهنر برای‌سینمای ایران‌باشد وبتواند ازاستعدادو علاقه‌اش بنحو احسن نشان‌دهد .

یکبار دیگر نمایش فیلم «رقاصه» نظرهارا معطوف خود خواهدکرد.

برنامه سینما های : پلازا - سهیلا - حافظ - الوند - کیهان
مراد - آسمان آبی - دروازه طلائی - دریا - قصر طلائی
اورانوس

رقاصه

فیلم محبوب خانواده ها



با شرکت : فروزان - ناصر ملك مطیعی
(برنده جایزه سپاس بهترین بازیگر مرد سال ۱۳۴۹ ، بخاطر بازی درخشانش در فیلم رقاصه)

همراه با موزیك متن : اسفندیار منفردزاده
(برنده جایزه سپاس بهترین آهنگساز سال)

محصول : آس فیلم

تهیه کنندگان : عباس همایون - ایرج صادقپور

قلب افسونگر (بقیه)

«فرشید» بعدازاینکه‌غذایش را خورد، بطرف «رحمت» رفت، دستش را کشید.

ـ بله، پسرم.

ـ من چطور شمارو هیچوقت ندیدم،..

ـ من مسافرت بودم.

ـ کجا؟

«رحمت» نگاهی به«فرزاد» انداخت، او نمی‌دانست‌چه‌جوابی بدهد «فرزاد» باعجله گفت:

ـ عمو،وقتی‌تو خیلی کوچك بودی از«شیراز» رفت به‌جنوب، حالا تازگیها اومده تهرون.

«فرزاد» بعد نگاه نگران وناراحتش‌را به «رحمت»دوخت. «رحمت» برای تسلی‌اش لبخندی زد و بعد دستی به شانه «فرشید» زده قفس قناریهارادرانتهای‌کلبه نشانش داد...

ـ پسرم چرا نمیری با «قناری»ها بازی کنی؛ اونام‌صدای سازتو حتماً دوست میدارن.

«فرشید» نگاهی به«رحمت» وبعد بـه پدرش انداخت و سپس «ساز»ش را ازجیبش خارج کرده وبطرف‌قفس قناریهادوید، لحظه‌ای بعد نوای‌اندوهگین ساز«فرشید» بلند شد.

«فرزاد» و «رحمت» مدتی به‌صدای ساز اوگوش کـردند و سپس «فرزاد» نفس عمیقی کشیده ودرحالی‌که نگاهش به‌آتش‌هیزم کلبه «رحمت» بود، تکیه‌اش را به‌صندلی داد.

«رحمت» مجدداً سیگاری آتش زد و بروی چوب سیگارش گذارد، لحظه ای به او وبعد به «فرشید» نگاه‌کرده وسپس‌بالحن آرامی گفت:

ـ بگو مرد، دلت‌رو خالی کن، از غمت بگو...

ادامه‌دارد

درج دنباله مطلب «ساتیاجیت‌رای» در این شماره‌ممکن‌نگردید. باپوزش‌ازخوانندگان این مطلب، توجه‌شان را به شـماره آتی جلب می کنیم.

رویدادها

«حمیرا» هم فیلم بازی می کند.

■ بدنبـال خوانندگـان معروفی که‌هریك‌مدتی نیز بازیگر فیلم بودند، از «حمیرا» نیز دعوت‌شده است که در فیلمی از زندگی «قمرالملوك وزیری»، اولین خواننده زن ایرانی، بازی کند. گفته‌می‌شوداز«پرویزیاحقی» نیز برای ایفـای نقش «رضـا محجوبی»(معروف به‌رضادیوونه) دعوت خواهد شد ـ رضامحجوبی آهنگساز ترانه‌های «قمرالملوك وزیری» بود ولی بعدها شـدیداً عاشق«قمر»شد واین عشق کارش‌را به‌جنون کشانید.

بوقلمون‌ها

■ «ارحام صدر» که درحال حاضرمشغول‌بازی درفیلم«مردان خشن» بکارگردانی «صابر رهبر» است، در ضمن نمایشنامه‌ای با نام«بوقلمون‌ها» را تمرین‌میکند که قرار است از سی‌ویکم‌تیرماه روی صحنه بیاید.

«بوقلمون‌ها» را «مهدی ممیزان» از روی یـك نوشته «جمالزاده» برای تئاتر اقتباس کرده و خودش آنرا کارگردانی می‌نماید، در «بوقلمون‌ها» همه هنرمندان تروپ «ارحام صدر» شرکت دارند.

صبح روز چهارم

■ از هفته آینده فیلم ـ برداری محصول جدید «سازمان ـ سینمائی چهلستون» با نام «صبح روز چهارم» آغازخواهدشد.

«صبح روز چهـارم» را «کامران شیردل» کارگـردانی میکند، که این اولین تجربه‌وی در زمینه فیلم داستانـی است، وی قبلا چند فیلم‌کوتاه در «رم» و «تهران» (در مرکزسینمائی وزارت‌فرهنگ‌وهنر)ساخته‌است.

در «صبح روز چهـارم» نقش‌های اصلی را (سعیدراد، شقایق، «چهره جدید» و جلال) بازی میکنند، فیلمبـرداری فیلم را جمشیدی الوندی بعهده دارد.

سرقت!

■ **یك هنرمند معتاد هفته‌گذشته دسته‌گلی به‌آب داد، وی وقتی بـه سراغ «ساموئل خاچیکیان» رفته بود، «ویزور» وی را به سرقت برد وبعد به اصرار درمقابل‌دریافت مبلغ‌اندکی آنرا به‌یك‌استودیوفروخت.**

«خاچیکیان» بعد از انجام سرقت‌بلافاصله‌بااداره آگاهی تماس حاصل‌کرد و سارق را دستگیر کرد و با تـوضیحات «ساموئل ـ خاچیکیان» خوشبختانـه استودیوی مـزبور دچار گرفتاری نشد.

و ناگهان عده زیادی

درجریان‌کلی‌حادثه آنروز وبطورکلی درتمام‌مراحل فیلم ـ برداری‌که در میان‌مردم‌وخیابان ها وکوچه‌ها انجام‌میشودپلیس‌با اکیپ سازندگان فیلم همـکاری صمیمانه‌ای داشته است و آنروز هم‌باهمکاری‌پلیس بود که چندتن ازافراد شرور که مسببین اصلی بوجودآمدن این‌صحنه‌و درنتیجه بجاگذاشتن خساراتی حدود یك میلیون‌وپانصد هزار ریال‌به‌تهیه کننده‌فیلم گردیدند، دستگیرشدند آنهاعلاوه‌بر سنگ باران کردن اتومبیل، دوربین‌فیلمبرداری‌و پاره‌ای دیگرازوسایل‌فیلمبرداری رانیزازبین‌بردند.

هم‌اکنون پرونده‌ای‌در این مورد درکلانتری ۳ و دادسرای اصفهان‌تشکیل‌شده‌وافراددستگیر شده‌برای روشن‌شدن ماجـرا و شناخته‌شدن هسته مرکزی‌بوجود آمدن‌ماجرا بزندان‌فرستاده‌شدند و فیلمبرداری بـه‌حالت عـادی بازگشته‌وکار بشدت‌اول‌خودآغاز گردیده است وتاآخر این‌هفتـه فیلمبرداری صحنه‌های‌فیلم«کافر» بپایان‌خواهد رسید.

برنامه سینما های :

اونیورسال
پاسیفیك
ایران
ساینا
تیسفون
پرسپولیس
مونت کارلو
وآستارا «تجریش»



فیلمی عمیق و پرهیجان ، فیلمی که خاطره دیدار صحنه‌های پر تحرك و با احساس آنرا هیچگاه از خاطر نخواهید برد

دوست یابی

● حاضرم با کسانی که بهروز وثوقی را بهترین هنرمند ایران می دانند و کسانی که مخالف سرسخت فردین باشند مکاتبه بکنم.
بابل - صندوق پستی ۱۰۱ — محمدحسن فرماندار

● علاقمند بمکاتبه با پسران ودختران شیرازی وشکست خوردگان در عشق وهنرمندانی چون ایرج رستمی - فردین و ناصر ملك مطیعی هستم.
تهران - میدان شهناز - خیابان صفا - خیابان صدوق پلاك ۲۲۵ امیر رنجبر .

● حاضر به مکاتبه با دختران وپسران طرفدار ناصر ملك مطیعی وفخری خوروش و طرفداران پل نیومن و آلن دلون - ریچارد برتن وجان وین هستم.
کاشان - آران - کوچه عاملی - پلاك ۱ رضا عاملی آرائی

● علاقمندم در امور مختلف با خواهران و برادران ایرانی و خارجی ودوستداران هنرپیشگانی چون - چارلز برانسون - مونتگمری وود — استیو ملك کوئین - کلینت ایستوود — رابرت واگنر — چك کانرز - آلن دلون - فرانکو نرو - آنتونی کوئین — چارلتون هستون و علاقمندان صدای - تام جونز - منوچهر - عارف - گوگوش و ایرج مکاتبه نمایم.
تهران - خیابان منوچهری - مجله ابتکار - علیرضا کرد

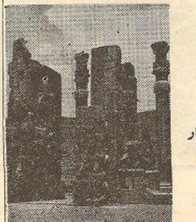
● با دختران علاقمند به موسیقی و آوازها و ترانه‌های سرزمین های عربی (عراق ومصر...) و نیز طرفدار هنرپیشگانی چون بیك ایمانوردی و انتظامی و خوروش ونصیریان آمادهٔ مکاتبه هستم .
کرمانشاه : صندوق پستی شمارهٔ ۸۲ - علیرضا چخماقی

● حاضرم با علاقمندان ببر سینمای ایران رضا بیك ایمانوردی و همچنین بامخالفان « فردین » مکاتبه کنم .
بندرلنگه - خیابان آریامهر نمایندگی اطلاعات - محمدشریف زارعی

● مایلم باخواهران و برادرانی که علاقمند به هنرمندانی چون فردین - وثوقی - ملك — مطیعی - ایرج قادری هستند مکاتبه نمایم .
آبادان — احمدآباد لین ۱۲ - اصلی کاشی ۸۱ محمدرضا — تنهافرد

● مایل به مکاتبه با دوستداران مردهزار چهره بیك ایمانوردی و هنرمندان بزرگ چون ملك — مطیعی و وثوقی میباشم.
یزد - میدانشاه - پیراهن - سلطانی — احمد پیوندی

● مایل بمکاتبه باخواهران و برادران کرد در باره دنیای دیروز و امروز و مسائل مذهب هستم.
اردبیل : بازار - مغازه آقای مشهدی یعقوب شیرازی - شهریار شفیعی



جهان سینما

■ «ژاك برل» بازیگر و کارگردان فرانسوی فیلم «لئون» رامیسازد و خود به نقش یك مستخدم در آن ظاهر میشود. این فیلم یك تم عشقی احساساتی دارد.

■ « سنتا برگر » برای «ایو بوآسه» فیلمساز فرانسوی در فیلم « کوبرا » به نقش یك زن جوان آلمانی ظاهر میشود.

■ « کارلو لیتزانی » فیلمساز ایتالیائی برمبنای یك ماجرای حقیقی که چندسال قبل در ایتالیا اتفاق افتاده، فیلمی میسازد که داستان فرار ناکام و به خون کشیده شده ۵ زندانی را بیان میکند . عده‌ای زندانی را با ترن به زندان دیگری منتقل میکنند و آنها که قصد فرار داشته‌اند ، در لحظات آخر کشته میشوند. اسم این فیلم «قتل عام ترن شماره ۱۱۹» است. هنوز هنرپیشگان این فیلم انتخاب نشده‌اند ولی عده‌ای از آکتورهای گمنام نقشهای این فیلم را بازی خواهند کرد . کارگردان فیلم میخواهد یك فیلم حقیقی به همان شکلی که اتفاق افتاده بسازد ودر آن قهرمان یا ضدقهرمان وجود نخواهد داشت .

■ « کریستیان گایون » فیلمساز جوان فرانسوی براساس سناریوئی که خود باتفاق «پاسکال ژردن» نوشته ونامش «ریاستی» است باشرکت «الیزابت وینر ، آنتونلا لوالدی و هنری گارسی میسازد . این فیلم داستان یك جوان غیر شهری است که وارد پاریس میشود تا بجستجوی دوست دوران کودکی خود بپردازد .

■ قهرمان اسکی فرانسه «ژان کلود کیلی» باتفاق « دانیل گوبر » در فیلمی با یکدیگر همبازی میشوند که تمام صحنه‌های آن در کوههای آلپ گرفته میشود. این فیلم محصول مشترك ایتالیا و فرانسه است و کارگردانی آن بعهده « ژرژ ارگلاند » واگذار شده است .

■ «سرجیو کوربوچی» کار تازه‌ای شروع کرده که فعلاعنوانش «بیشتر» است واحتمال دارد نامش عوض بشود. حوادث این فیلم در درسال ۱۹۰۰ اتفاق افتاده ودر آن « آدریانو چلنتانو و کلادیا موری» شرکت دارند. تهیه کننده فیلم «سالواتوره آرجنتو» است.

■ «کلود للوش» بر مبنای رمان «سه تفنگدار» یك فیلم کمدی مدرن انتقادی میسازد که نامش «ماجرا ، ماجراست» میباشد و للوش سناریوی آنرا تازه باتمام رسانیده . دراین فیلم «ژان لوئی ترن تی نیان، چارلز رنر، چارلز ژرارد و آلدو مانسیون» وهمچنین « لینو وانتورا » شرکت دارند . این اولین باری است که ونتورا با للوش کار میکند. فیلمبرداری صحنه‌های فیلم درجنوب و شمال آمریکا ، هنك کنك ، ایتالیا و پاریس انجام خواهد شد .

■ اوژن مارتین فیلمساز ایتالیائی در المریا اسپانیا فیلم وسترنی جلوی دوربین برده که نقش اول آنرا ستاره مشهور ایتالیائی جینا لولو بریجیدا بازی میکند . درحقیقت این فیلم اولین وسترن این ستاره است . در این فیلم که «رودخانه مردان سرخ» نام دارد غیرازجینا، لی وان کلیف وجیمز میسوره هم شرکت دارند .

■ «پی یر گریمبلا» اخیراً ازسنگال به فرانسه بازگشت. وی در این کشور یك سری فیلم تلویزیونی برای تلویزیون های آمریکائی تهیه کرده است . وی قصد دارد فیلمی تحت عنوان «با گل‌ها بگو » بسازد که در مایه فیلم‌های پلیسی و کارآگاهی خواهد بود .

■ « جیانی سرا » سازنده اسپاگتی - وسترن‌های ایتالیائی پس از بپایان رساندن «اگر بتو برخورد کنم ، ترا میکشم» وسترن تازه‌ای جلوی دوربین برده که اسمش این است : «هی گرینگو ، این رینگوست» !!

صمد و قالیچه حضرت سلیمان (بقیه)

● پس چه بایدکرد؟

پرویز صیاد : می‌گوئیدکارهای شما درمـورد این شخصیت خیلی اغراق‌آمیز است ، چرانباشد. کاریکاتورازواقعیت اجسام‌واشکال سرچشمه می‌گیرد ولی به‌عینه خود آنها نیست ، خاصیت این‌نوع کمدی همین است .

● یعنی کمدی‌که سراسرش حرف است واین‌دیالوگهـا هستند که‌کل فیلم را بوجود می‌آورند؟ درحقیقت می‌خواهـم بگویم اگر دیالوگ‌های «صمدوقالیچه حضرت‌سلیمان» را ازفیلم بگیرید، فقط بیست درصد فیلمتان باقی می‌ماند!

پرویز صیاد : اگر فیلم‌من ، فیلم‌آکسیون هم‌بود شما حتماً می‌گفتید فیلم«صمد» فیلم آکسیون است. و اگرمی‌بینید کـه مردم می‌خندند ، بخاطرآکسیون‌های فیلم است! نود درصد از فیلم‌هائی که دردنیا می‌سازندفیلم‌دیالوگ ومتکی بگفتگو هستند.

● واین را هم بگوئیدکه از هر نود فیلمی‌که متکی به دیالوگ هستند، فقط دو سه تایشان فیلم های خوبی می توانند باشند .

پرویز صیاد : متکی بودن به‌دیالوگ یا آکسیون نه مـی تواند دلیل ارزش فیلم باشد ونه‌عدم ارزش آن، مع‌الوصف اگر شما ازگفتگو درسینما بیزارید وآنرا زاید تشخیص می‌دهید، جای‌ایراد نیست. من به‌پاس رضایت شما می‌توانم به دوسکانس ازفیلم اشاره کنم که اتکائی به‌گفت‌وگو ندارد. سکانسی که دخترنیمه‌عریان درده‌گردش می‌کند وسکانس تعقیب پایان فیلم...

● سکانس گردش دختر نیمه عریان، به‌قسمت های‌کمدی مربوط نمیشود وسکانس تعقیب هم جزو معدود مواردجالب‌فیلم است ولی دیگرچه ... ؟ نمایش فیلم شما نزدیك دو ساعت طول می‌کشد ...

پرویز صیاد : من هرچه می گویـم ، شما چیز دیگـری می گویید ...

● پس‌کلی‌تر بحث کنیم. شما دراین فیلم، یك‌مشت تیپ شناخته شده راگرفته‌اید و شناسائی قبلی مردم بااین تیپ هـا را منشاء قرار داده وخواسته‌اید به‌اصطلاح شخصیت پردازی کنید . بدین ترتیب، فیلم شما شخصیت پردازی سینمائی ندارد. چون‌در وهله‌ی اول در این فیلم معارفه کاملی با شخصیت هـا صورت نمی‌گیرد...

پرویز صیاد : منظورتان ازشخصیت پردازی سینمائی‌برای من روشن نیست. ما اگرگفتیم فلانی، فلان‌کاره است، این‌یك توصیف غیر سینمائی است. اما اگرهمان «فلانی» را دیدیم،که فلان‌کاره‌است یك‌عمل سینمائی صورت گرفته. البته بدون نظرگرفتن کیفیت عمل...

● این موضوع بیشتر درمورد صمد و سرکار استوار و تاحدودی درمورد آن‌گروه دزدها صدق می‌کند .

پرویز صیاد : پس نظرتان در مورد دزدها که به‌قول‌شما نصف وقت فیلم بدان اختصاص داده شده ، چیست ؟ آنها‌که دیگر تیپ‌های شناخته شده‌ئی نیستند . از طرفی خودتان‌گفتید کـه نیمی از فیلم را مناسبات آرتیست های قلابی که از شهر آمده‌اند ، تشکیل می‌دهند . تماشاگرکه در شناختن این اشخاص مسبوق به‌سابقه‌ئی نیست.پس‌باید نتیجه‌گرفت‌که نیمی از فیلم ، برایشان قابل تحمل نیست.چون‌چیزی دستگیرشان نمی‌شود ...

● وحالا هم اینطورکه من درسینما حس‌کردم ، بسیاری از لحظات فیلم برایشان قابل تحمل نیست. بیشتر تماشاگرهامتفق‌القولندکه قسمت‌های مربوط به‌دزدها خیلی شلوغ وپیچیده‌است. البته من از عقیده‌ی مردم نتیجه‌ئی برای رد فیلم نمی‌گیرم ولی اگر شما بخواهید برعکس، نتیجه‌ئی ازاستقبال مردم بگیرید،من هم می‌گوییم‌که مردم چرا از فیلم استقبال می‌کنند ...

پرویز صیاد : مردم ، هیچوقت از فیلمی‌کـه چیزی به‌آنها ندهد ، استقبال نمی‌کنند ...

● این موضوعها ، بهر حال ، خارج از بحث ماست ... در اینجا به یکی دو نمونه از قسمتهائی از فیلم شماکه‌باعث می‌شود « صمد وقالیچه حضرت سلیمان » حاوی موضوع بخصوصی نباشد اشاره می‌کنم. شخصیت « باقر زاده » ودرنتیجه مثلث‌عشقی که درست‌کرده‌اید زائداست وماجراهائی مربوط به‌بعضی‌ازدزدها نیز همین حالت را دارد. مثلا خوانندگی یکی‌ازآنهادرقهوه‌خانه که بار اول مورد توجه اهالی قرار نمی‌گیرد ولی بعدکه‌اوچهچه می‌زند همه استقبال می‌کنند،گرچه ، می‌تواند جدا از فیلم مبین موضوعی باشد ولی بطورکلی ارتباطی به یك ایده‌ی مشخص پیدا نمی‌کند .

پرویز صیاد : شخصیت باقرزاده لازم‌بود. برای‌اینکه‌بتوان تشکیل‌مثلث عشقی را بین صمد ولیلا وشخص‌ثالثی ترتیب‌دادوهمچنین آن خواننده برای جلب نظر اهالی لازم‌بودکه آواز بخواند ، چون این تنهاکاری بودکه او می‌توانست بکند ...

وینستون جوان (بقیه)

به‌قول « آن‌برو » علاوه برآنکه بازیگر بسیار مستعدی است شباهت چهره‌ای فوق‌العاده‌ایهم با چرچیل ۱۹ ساله دارد (این شباهت را در تصویر مربوطه می‌بینید) از «سیمون وارد» علاوه برآنکه سه‌تست‌کامل سینمائی‌گرفته شد ، آزمایشهائی نیز در زمینه های ورزشی ژیمناستیك وسوارکاری به‌عمل آمدکه چرچیل فقید در سالهای جوانی‌خود دراین دو رشته بسیار ذی‌تبحر بود واساساًکاریر نظامی خودرا به تمامی در سواره نظام ارتش سلطنتی انگلستان طی‌کرد .

سناریوی این فیلم راکارل‌فورمن براساس اتوبیوگرافی چرچیل موسوم به«زندگی‌سالهای‌جوانی‌من» تحریرکرده است.این‌اتوبیوگرافی شامل ماجرا های زندگی چرچیل در سنین ۱۹ تا ۲۷ سالگی اوست .

در این فیلم‌که توسط‌کمپانی‌کلمبیا در دنیا توزیع خواهد شد ، «آن‌بنکرافت» و «رابرت‌شا» نیز شرکت‌دارندکه‌به‌ترتیب‌بازیگر نقشهای «لیدی چرچیل» و «لرد راندولف چرچیل» هستند .

عارف (بقیه)

شده چه می‌گوئید؟

ـ هنرمرزی نـدارد وبهمین دلیل هر که حس مـی‌کند صدایش خـوب است بایاری یك‌آهنگساز تـرانـه‌ای مـی‌خوانـد ، اگر چیزی درچنته داشت ماندنی‌میشودوگرنه‌که‌هیچ، خیلی زودفراموش‌میشود. در مورد آهنگسازان نیز همین طور است ولی آن چه‌که در ایـن‌بین جالب است‌پافراترگذاشتن‌بعضی ازاین‌نوع خوانندگان از گلیم‌خودشان است. برای مثال شخصی ازگـرد راه رسیده‌وحتی‌برای‌نمونه‌یك صفحه‌بازارنفرستاده‌وفقط بطور شانسی‌یکی‌ازآهنگ هایش‌دریکی‌ازبرنامه‌های تلویزیـون پخش شـده بناگاه‌بیکی‌ازخوانندگان پیش کسوت چندین ساله می‌پرد و اورامقلد خـود میداند ووی رابادانتقاد میگیرد که این هم‌تعجب آوراست‌وهم‌مضحك.

برنامه سینماهای:

گلدن‌سیتی
ادئون

«دراکولا» خونخوار شب ، دراکولا مشئوم ترین مرده جاندار ، دراکولاوحشت‌انگیزترین موجود جهان‌باردیگر بازگشته‌است ..!!

مترو گلدوین مایر تقدیم میکند **گریستوفرلی** در فیلم

خون دراکولا رنگی



TASTE THE BLOOD OF DRACULA

باشرکت

جفری کین

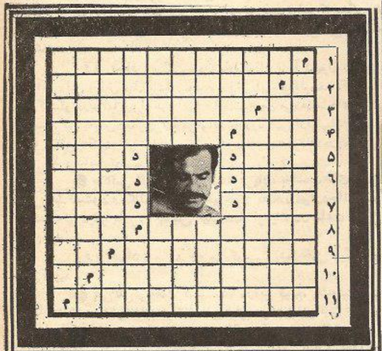
لیندا هیدن

پیتر سالیس

مسابقات؟؟؟؟؟

جدول این هفته!

□ جایزه این جدول بلیط لژسینما وکارت‌دریافت‌صفحه موزیک است .



● افقی :

۱ـ ازهنرمندان رادیو وبازیگر فیلم‌گوهرشب چراغ وکارگردان فیلم ایوالله. ۲ـ آکتور فیلم‌قیصر وفریاد . ۳ـ کارگردان و بازیگر فیلم‌های جاده تبهکاران وازیادرفته . ۴ـ فیلمی بکارگردانی امان منطقی باشرکت ملك مطیعی (دردست‌تهیه). ۵ـ نام کارگردان فیلم‌شوهر آهوخانم ـ بهروزوثوقی . پوری‌بنائی و ایمانوردی‌دورش را باجیب خالی‌گشتند. ۶ـ نام بازیگر فیلم سه‌قاپ وطوقی‌ـعروس... با شرکت آرمان وفروزان. ۷ـ....بهشت باشرکت ایرج رستمی‌ـفامیل کارگردان فیلم رام‌کردن مردوحشی . ۸ـ فیلمی باشرکت فردین و بکارگردانی ساموئل خاچیکیان. ۹ـ فیلمی ازژورك باشرکت‌منوچهر وثوق وسهیلا. ۱۰ـ فیلمی با شرکت وکارگردانی فاضلی و همچنین نانسی کواك . ۱۱ـ فیلمی‌باشرکت همایون کمدین‌ایرانی که‌درترکیه ساخته شده بود .

طراح : مصطفی محمدی (مراغه)

● جواب چهره شماره (۱۱)

رضا فاضلی

«در جستجوی نام»

«شماره ۱۴»

● پس از شناختن هنرمندان فوق نام آنها را به‌ترتیب اسامی فیلمهایشان که در زیر نوشته شده مرتب کنید واز مجموع حروف اول نام آنها نام یکی از هنرمندان و خوانندگان سینمای ایتالیا را بدست آورید.



« اسامی فیلم‌ها »

۱- کوچه مردها ۲ - سکه شانس ۳-قصه‌شب یلدا۴-عروس دریا ۵-شیرین وفرهاد۶-همای سعادت .

برندگان چهره شماره (۱۱)

خانمها و آقایان : فرید نیتی (تهران) برنده یك‌عددساعت مچی (جایزه اهدائی رضا فاضلی) معصومه میرمطهری (زنجان) ابوتراب مرتضائی (تهران) جلال امیر خوانی (بابلسر) (هرکدام برنده یك‌عدد خودنویس) محمد محجوب (قم) (برنده یك‌عدد ساعت مچی) حمیده فلاحتی (تهران) عباس افتخارآمیز (تهـران) سعید سنجیده (آبادان) فرحناز پرتوان (ساری) باقر ذره (رشت) شهین آذرخانی (تهران) حبیب لبانی(بندرگز) اسمعیل کهکشانی(تهران) قمرالملوك باقرزاده (تهران) پرویز پرتوی (بابل) شاهین شهرزاده (شوشتر) حسین محمدتقی پور (تهران) فضل‌الله اکبری (تهران) حسن محمدیان (تهران) بی‌بی شریفی(آمل) حمید فرخنده (تبریز) بابا اسدالهی (گرگان) میمنت محبوبیان (تهران) **جایزه‌برندگان تهران بلیط لژ سینما وجهت برندگان شهرستان صفحه موزیك به آدرس نامبردگان ارسال‌گردید .**

کوپن مخصوص چهره شماره (۱۴)

نام چهره:

نام وفامیل شرکت‌کننده :

آدرس دقیق :

«ضمیمه هر پاسخ یکریال تمبر باطل‌نشده همراه‌باشد»

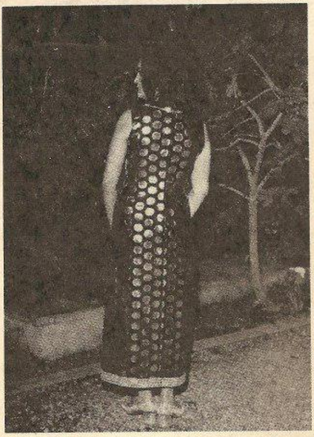
از سری مسابقات ابتکاری فیلم و هنر

گل پشت و رو نداره

عکس از فتوفدرا (سخائی)

باهمکاری: سینما کسری

نمایش دهنده عالی‌ترین آثار سینمائی جهان



چهره شماره (۱۴)

خواننده وآکتریس

مشخصات : **قد : ۱۶۲ سانتیمتر** **وزن : ۵۰ کیلو**

رنگ مو : مشکی **رنگ چشم : مشکی**

مدت فعالیت : ۱۸ سال **تعداد آهنك : بیش از ۲۰۰آهنگ**

جایزه تقدیمی :

یك عدد رادیو

موزیك

از : حسین مرتضوی

خبرهای موزیك

معوق ماندن برنامه



■ برنامه‌واریته‌تلویزیونی « کوکو » که وسیله «عطاالله‌خرم» تهیه و توسط « عارف » خواننده معروف‌جاز اجرا میشود . این برنامه‌که قراربود پس از ضبط بیست‌وپنج برنامه از شبکه‌های تلویزیونی پخش‌گردد مدتی‌است با تعمیراتی‌که در استودیوهـای تلویزیونی پیش‌آمده معوق‌مانده وبطوری که‌تهیه کننده‌مزبوراطلاع داده ادامه ضبط برنامه‌مـزبور حداقل تـا سه ماه دیگـر میسر نخواهدشد .

ازدواج دوخواننده



● مـدت زمانی بود کـه «رامیـن» و «تیلا» دوخوانـنـده جوان موزیك ایران در اکثـر مجالس بایکدیگر دیده میشدند وپس ازچنـد جلسه شایعه‌ازدواج آنها برسرزبانها افتاد . بطوریکه هفته‌گذشته‌مطلع‌شدیم‌شایعه‌ازدواج این‌دو خواننده تحقـق بخشید و آندو دراواخر ماه‌جاری بـرسر سفره عقـد خواهند نشست کـه امید است ازدواج آنها باسعادت قرین باشد.

باغ بوسه

■ « عارف » درسال‌جاری بیش ازدیگر خوانندگـان مـا ترانه‌های‌جدیداجراکرده‌که‌تعداد آنها از شروع سال ۵۰ تا کنون نزدیك‌به‌چهل آهنگ میشود که اکثرآنها با موفقیت‌نیز روبرو شده‌است .

« باغ بوسه » نام آخرین آهنگی‌است‌که وی‌آمـاده پخش کرده، این‌ترانه توسط «عطاالله‌ـ خرم » ساخته‌شده و شعـرش را « حسین منزوی » سروده‌است .

وای بردل

■ « الهی بمیری ای‌دل » و « وای بردل » نام‌دوآهنگـی است‌که بتازگی «کورس‌سرهنگ‌ـ زاده » آنرا اجراکرده . این‌دو آهنگ که سبك بخصوصی چون دیگرآهنگهای وی‌دارد تاچندی دیگربصورت صفحه ببازارخواهد آمد .

بازار مکاره

● قرار است ازابتدا الی شانزدهم امردادماه جاری جشنی بمناسبت پیش آغـاز جشن‌هـای شاهنشاهی باشرکت خوانندگانی چون رسائی ـ سوسن ـ حسین موفق ـ تاجیك ـ.. در شهرستان ساری برگزارشود ، ضمناً احتمال دارد به تعدادخوانندگان مزبور آغاسی ـعارف ـ پوران وگیتی نیز اضافه شودکه‌هنوز معلوم‌نشده است .

شرکت هارمونی

● هفتـه گذشته « پـرویز مقصدی» (آهنگساز) «رامیـن» (خواننده) و «بی‌بی‌بان»(مـدیر صفحه پرکنی (آپولون) پس از مدتها بحث بالاخره بـه توافق رسیده وبایکدیگرشرکتی‌تشکیل دادند بانام«هارمونی» ، از جمله کارهای این‌تشریك‌مساعی‌اجرای برنامه‌هائی‌جهت‌رادیووتلویزیون می‌باشد که اولین برنامه آن با عنوان «شش‌وهشت» ازتلویزیون پخش خواهدشد. دربرنامه‌مزبور «رامین» و«تیلا» دوآهنگ اجرا می‌کنند بانامهای«دلم‌میخوادبچه بودم» و«سایه‌ها» که شعرآهنگ اول‌را شهیار قنبری واشعارترانه دوم وسیله‌کریـم محمودی‌سروده شده وآهنگ هردوتـرانه وسیله « پرویز مقصدی » ساختـه شده است .

فستیوال آوینیون

● هفته گذشته « حسین و اسدالله ملك» نوازنـدگـان معروف موسیقی ایرانی ، ازطرف‌وزارت فرهنگ و هنر برای شرکت در فستیوال « آوینیون » به فرانسه رفتند . هـدف برگـزاری این فستیوال ارائه‌موسیقی اصیل ملت هاست .

جای‌توخالی

● « جای تو خالی » نام آخرین آهنگی است که«افشین» خواننده آماتوررادیو اجراکرده این آهنگ را کـه شعـرش از اردلان سرفراز واز ساختـه های «هویك‌ها کوپیان» میباشد تاقبل از مسافرتش به ترکیه کـه جهت کنسرت برای ایرانیـان مقیـم آنکشور خواهد بود صفحه شـده و ببازار خواهد آمد.

عاشقانه گیتی !

● آخرین آهنگی را که **«گیتی»** جهت ضبط آماده‌نموده **«عاشقانه»** نام‌داردکه آهنگش‌را **«بابك بیات»** ساخته وشعرش را **«باقری»** سروده است . ضمناً بد نیست بدانیدکه‌گیتی چندیست‌در برنامه‌هائی کـه شرکت می کند آهنگهای خارجی نیز اجرا می کند و گویا قرار است بـه ضبط آهنگ خارجـی نیز مبادرت ورزد.

آهنگ هفته

● « مهستی » بتازگی صفحه جدیدی پرکرده که با موفقیت روبرو شده است . این آهنگ «دل‌این» نام داردکه متن شعرآن درذیل ازنظرتان میگذرد :

«دل این»

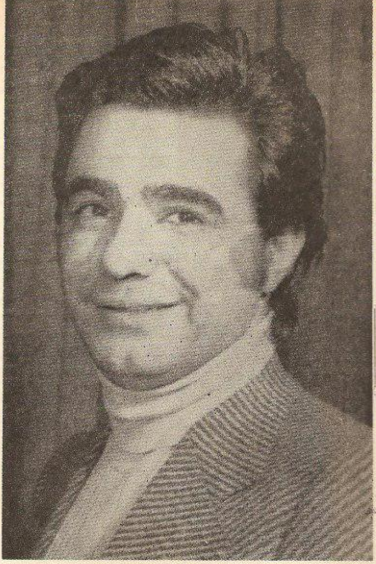
آهنگ : اسدالله ملك — **شعر : هما میرافشار**

پاتو آهسته بذار ، دله این — نداره صبر و قرار، دله این
اگرکه شکسته ، چو جام بلا — اگرچه به فناده ، زچشم خدا
یه چشمه نوره ، یك جام بلوره — یك سنگ صبوره ، صفاشو ببین
بدامت اسیره ، اگر که بمیره — ریا نپذیره ، وفـاشو ببین

پاتو آهسته بذار ، دله این
نداره صبر وقرار ، دله این

اگرچه شکسته، مکش توبه‌خونش — به دشت جنونش ، بخدا دله این
بگو توبه‌اون‌دل،که وفا نمیدونه — اگر تو نمونی ، دل‌من نمی‌مونه
مروکه نمیره ، تو بمون‌که بمونه

پاتو آهسته بذار ، دله این — نداره صبر و قرار ، دله این



عارف، باز هم در اوج ...

● اورادراستودیوی ضبط باارکسترش بهنگام ضبط یکی از آخرین آهنگهایش بااو برخورد میکنیم . درحالیکه پایه میکروفون راجابجا می کرد به‌جازیست خود در مورد آرامتر بودن‌صدای ضربه جازش‌توصیه‌میکرد و به‌نوازنده‌گیتار وارگ درمورد « افه»هادستورات لازم را میداد . در این هنگام‌لامپ قرمز روشن شد و «سکوت» جایگزین آن‌گردید وبااشاره‌مأمور ضبط ابتدا «گیتار باس»و سپس « جفت سنج » جاز و بعد ارگ و ... شروع بنواختن کردند ، ضبط آهنگ بیش از ده دقیقه طول‌نکشید و زمانی‌که چراغ‌سبزروشن‌شد«عارف» دست یکایک اعضاء ارکسترش‌را به‌گرمی‌فشرد تشکرکنان از درب سالن خارج شد . خوشحال‌بودو خستگی‌شش ساعت تمرین قبل‌از ضبط در چهره‌اش دیگر مشاهده نمیشد . بیادآوردم‌که اومدتهاست درجرگه‌موفقترین‌خواننده‌های‌روزست وهمیشه‌دراوج بوده‌است‌واین دروهله‌اول به‌جهت انتخاب آهنگهای خوب ، جالب وشنیدنی بوده است و اولین‌سئوالم هم دراین‌مورداست.

ـ چرادر مورد انتخاب وضبط آهنگ‌هایت اینقدر دقت‌بخرج میدهی؟

ـ یك‌هنرمند وقتی مردم او را شناختند و مورد لطف آنها قرار گرفت‌بایدسعی‌کنداز‌حسن نظرمردم‌سوءاستفاده‌نکند واو نیز بنا به‌موفقیت‌شغلیش رضایت مردم‌راجلب‌کند.. در ثانی‌چون‌بیش‌از‌ده‌سال است‌که به‌این‌امر اشتغال دارم ودر این مدت‌همیشه سعی‌کرده‌ام آهنگهائی بخوانم‌که با سلیقه مردم هماهنگی دارد . و علت دیگری که میتواند جزو سبب‌های سختگیریهای من درانتخاب‌وضبط‌آهنگ باشد این‌است که معتقدم ما خوانندگان نسبتاً قدیمی‌ومشهور اگرخدای ناکرده یکی یادو آهنگ بداجرا‌کنیم بقول معروف «فاتحه» مان خوانده‌است و اینکه‌می‌بینید که‌فعالیت من نسبت به بعضی از خوانندگان‌بیشتر‌است‌این میباشدکه سعی میکنم هر هفته حداقل یك آهنگ جدید باهمان خصوصیاتی که‌گفتم اجراکنم‌و‌برای این‌منظور ضروریست که مدام‌در مورد ترانه تازه آهنگسازان تمرین داشته باشم .

ـ به‌نظرشما چه‌عللی باعث میشود که بعضی از خوانندگان‌خیلی‌زود بشهرت‌برسندو‌بازهمانها به‌همان سرعت نزول کنند ؟

ـ قبل ازپاسخ‌دادن باین سئوال باید بگویم که روی‌سخن من باهیچ یك‌ازهمکارانم نیست .من بالشخصه‌معتقدم‌علت‌اشتهار اینددسته ازخوانندگانی‌که متذکر شدید بداعت فرم کار وصدایشان میباشد که برای مردم تازگی‌دارد و تا اندازه ای به آنچه که مردم بآن احتیاج دارند جامه عمل‌میپوشانند وچرا بهمان‌نسبت‌سقوط‌میکنند. این علاقه و محبوبیت و صمیمیتی که‌ازمردم نسبت به آنها ابراز می‌شود مجازیست وخیلی‌زودگذر ودیگر اینکه‌گاهی‌نداشتن جنبه خود خواننده است که خیلی زود خودرا گم میکنندوازاین‌همه‌معروفیت غره میشود و همین امر سبب می‌شود که‌چون بدو فعالیتشان گرمی وپشتکار نشان‌ندهند.

ـ شمامدتی‌درسینما فعالیت گردید و حتی موفقیت هائی نیز کسب گردید . چرا از ادامه آن خود داری گردید؟

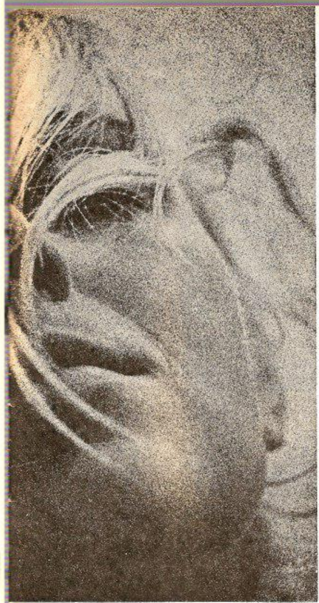
ـ سینماهنریست‌وسیع که‌برای ترقی‌درآن‌انسان باید کلیه فعالیتش را در آن متمرکز کند وبرای این منظور می‌باید حرفه خوانندگی‌راکنارمیگذاشتم وچون‌من از اوان‌کودکی به خوانندگی بیش ازهر موردی‌علاقه‌خاصی‌داشته‌ام از ادامه فعالیت درزمینه سینما بصورت یك‌آکتور حرفه‌ای خودداری کردم. البته این‌دلیل نخواهدشد که از بازی درفیلم‌خود ـ داری‌کنم . ممکن‌است در صورت خوب بودن سناریو و کار گردان و غیره وهم چنین فرصت بطوریکه مزاحم ادامه خوانندگیم نشود درفیلم بازی‌کنم .

ـ بعقیده‌شما یك خواننده برای‌نگهداری موقعیش بایدچه‌کارهائی را بکند ؟

ـ جواب این سئوال بستگی‌داردبه‌شخص‌خواننده که درچه سبکی برنامه اجرا میکندولی تعدادی عامل وجود داردکه در موردکلیه خوانندگان‌می تواند مصداق پیدا کند . مثلا سعی‌کند روال کارش را بآن‌صورتی درآوردکه مردم ازاو انتظاردارد . سعی‌کند حداقل در ماه دو آهنگ جدیدبخواندکه ازذهن مردم دور نباشد ، بامطبوعات ورادیوهمکاری نزدیك‌داشته‌باشد.ازجنجال های‌کاذب‌که باعث تنفر مردم میشود خود داری کند . همیشه بیاد داشته باشدکه‌وی‌با یك‌فردعادی تفاوت دارد و در مقابل اعمال ، رفتار وکردارش اگرچه مطابق میلش‌نباشد دقت‌کند .

ـ در موردآهنگ‌سازان‌جوان وخوانندگان تازه کار که این روزها تعدادشان خیلی‌هم‌اضافه

بقیه درصفحه ۴۱



قلب افسو

نوشته : ل . ی

این قصه دل‌انگیز و پرماجرای معروفترین خواننده زمان ماست ...

قسمت چهارم

خلاصه شماره‌های گذشته :

«فرزاد» باهمسر و فرزندش «نرگس» و «فرشید» زندگی آرامی را میگذراند، تا اینکه «شکیب» مباشر املاك «نرگس» تصمیم به‌اجرای نقشه های شیطانی خود میگیرد.

«شکیب» که همیشه به نزدیکی با «نرگس» و تعلق دادن ثروت فراوان «نرگس» به‌خود، فکر میکرد ، وی باشایع کردن روابط خیانت‌آمیز «نرگس» بامردی بیگانه، سبب شدکه «فرزاد» همسرش را ترك کرده و با فرزندش از شیراز راهی تهران شود.

«نرگس» بعد ها متوجه دسیسه «شکیب» شده و «شکیب» ازز ندگی او خارج میشود و «نرگس» برای یافتن همسر وفرزندش تلاش فراوان میکند .

وحالا دنباله ماجرا:

●

«فرزاد» از ساعتی که وارد «تهران» شده بود ، سعی کرد کاری بگیرد ، اوآنقدر با عجله از آشیانش رخت بربسته بود که از خاطرش رفت ، کمی پول بردارد ویا کمی‌ازدوستش به‌عاریه‌بگیرد... او حتی برای یك شب سد جوع هم پول کافی نداشت ... هیچکس را هم در تهران بزرگ وشلوغ نمی‌شناخت ... از صبح که وارد شهر شده بود به‌همه‌ادارمهاسر کی کشیده بود ، همه آنها از او مدرك وتقاضا نامه طلب میکردند وبعد روانه‌اش می‌ساختندتامنتظر بماند ولی «فرزاد» نمی‌توانست مترصد سلسله مراتب در امور اداری باشد ، او کار میخواست، برای اینکه بیش از خودش ، او مسئول فرزندش بود ... ازظهرش که زیر سایه درخت پائین‌تر از سفارت آمریکا با «فرشید» یك ساندویچ را بعنوان ناهار خورده بودند،«فرزاد» برای کاربه کار گاهها ومغازه‌ها رجوع کرد ، دراین‌مدت «فرشید» مدتی درکنارش دوید و با سنگریزه‌های‌خیابان‌بازی کرد وبعد که‌خسته شد ، مدتی‌درآغوش «فرزاد» ، در حالیکه دستانش‌را به اطراف‌گردن او حلقه زده‌بود، خوابید ... یکبارهم وقتی فرزاد ازفرط‌خستگی کنار دیوارچمباتمه زده بود ، یك پیرمرد در حالیکه عصا زنان از آن‌کنار میگذشت، بحالش رحم آورد ویك‌پنجریالی روی دستش گذاشت و «فرزاد» که غفلتاً متوجه‌این عمل پیرمردشده بود ، تاآمدتوضیحی‌بدهد، پیرمرد گذشته بود ، «فرزاد» لبخندی به تمسخر زد ودر حالیکه اشك در چشمانش جمع‌شده بود، پنجریالی را در کف دست نابینائی گذاشت وبه سرعت عبور کرد ...

حوالی «غروب» ، وقتیکه نزدیك بیست و چهار ساعت برآوارگی اوگذشته بود ، به‌یك تعمیرگاه اتومبیل رسید ، از بس جواب منفی شنیده بود ، دیگر حوصله نکردکه وارد تعمیرگاه شود ، همان‌کنار نشست.«فرشید» که تکدر پدر را حس کرده‌بود با نواختن سازش سعی کرد که پدرش را از افکار دور وخسته کننده‌بدر آورد ... «فرزاد» با ساز پسرش آهنگ را زمزمه کرد.

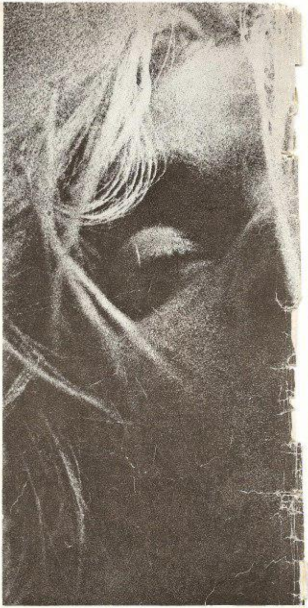
ای دختر زیبا
امشب بر تو مهمانم
این یك شب را پیش تو
می مانم
تا لب بگذاری برلب‌من...

وبعدازفرط‌خستگی‌چشمانش آرام بهم آمد ودر حالیکه روی زمین ،کنار دیوار تکیه‌داده‌بود، به‌خواب رفت ...

«فرشید» که متوجه‌شد پدرش به‌خواب‌رفته‌است ، آهسته‌صورتش را به‌صورت پدر نزدیك‌کرد وبر گونه‌اش بوسه‌ای‌زد ... وبعدآرام کنارش نشست و همچنان نوای سازش را سر داد ، او آهنگ «مرابیوس» (گلنراقی) را خیلی دوست میداشت .

***

طفلك « فرشید » خسته شده بود ولی‌نمی‌خواست پدرش را از خواب‌بدر آورد ، حوصله‌اش سر



نگر تو

چه کسی میداند در ورای چهره خندان این محبوبترین خواننده روز چه غمی نهفته است...

رفته بود ، مدتی با سنگریزه‌ها یك خانه ساخت ، با یك برگ سقفی برایش ساخت و بعد خودش خانه‌را خراب کرد و باز هم «سازش» را بدست آورد و ناله‌های خستگی، آوارگی و اعتراضش را در آن دمید و ناامیدانه آهنگش را سر داد .

«رحمت» سرایدار تعمیرگاه ، مراقب حالات «فرشید» بود، ابتدا کنجکاو بود و بعد همدرد لحظات پسرك شد ، تا آنجا که «فرشید» خود بیحال بر جسم پدر تکیه زد و به خواب عمیقی فرو رفت، او که سعی کرده بود ، پدرش را ازخواب بیدار نکند ، وقتی به خواب فرو رفت سرش روی دستهای «فرزاد» افتاد و «فرزاد» از خواب بیدار شد ... حالا نزدیك شب بود واو در یك خیابان دور از مرکزشهر بود ، اتومبیل به‌ندرت عبور می‌کرد ... از وضع خودش و «فرشید» قلبش فشرده‌شد، بغض در گلو آورد وبعد بی‌اختیار اشك ازچشمانش سرازیر شد ، او در دل به «نرگس» لعنت فرستاد و با خدایش به راز ونیاز پرداخت .

ـ خدای من ، کمکم کن ...

و بعد هیچ کلمه‌ای پیدا نکرد که براین جمله بیافزاید ... «فرشید» پایش را جمع کرد ، سردش شده بود ، «فرزاد» کتش را درآورد و روی «فرشید» انداخت و سازدهنی پسرش را که ازمشتش درآمده و بر کف پیاده غلتیده بود ، برداشت ودر جیبش گذاشت و سپس سرش را به دیوار تکیه داد ، عجیب احساس دلتنگی و تنهائی می‌کرد و در جستجوی مفری بود تا بلکه « فرشید » را از این آوارگی برهاند که صدائی اورا بخود آورد ، صدای سنگینی که بالحنی قاطع صحبت میکرد ،

ـ مرد... جائی را نداری ؛

«فرزاد» ازفکر بدر آمد ، رویش را به‌جانب صدا چرخاند، عاقله مردی بود ، نیمه سیگاری را بر روی یك‌چوب سیگار کنار لبش داشت... «رحمت» چهره‌اش برخلاف صدایش، مهربان‌تر بنظر می‌آمد ... «فرزاد» با تمجمج و افسردگی جوابش را داد.

ـ راستش ...، نه ، نه، من جائی را ندارم ... میدونین من نگران خودم...

ـ میدونم ... می‌فهمم . . . من یك کلبه دارم، نمیدونم بکارت میاد؛

ـ نمی‌خوام مزاحم...

ـ بس کن مرد... توی اون کلبه چیزی بیشتر از اینجا پیدا نمیکنی، جز یك سقف .. . دیگه تعارف نکن ... دنبالم بیا...

« فرزاد » انگاری که همه دنیا را به او ارزانی کرده‌اند ، قلبش مالامال از خوشی شد ، او حالا بیشتر ازیك سگ ولگرد بود، او جائی داشت و مأوایی... « فرشید » را در آغوش کشید ، چمدانش را «رحمت» برداشت و بطرف کلبه‌اش رفتند.

داخل کلبه وقتی « فرزاد» میخواست «فرشید» را روی تخت مستعمل «رحمت» بگذارد، «فرشید» ازخواب بیدار شد.

ـ سلام بابا .

ـ سلام پسر خوبم... «عمو» رو می‌شناسی ،

ـ سلام عمو...

«فرشید» درجایش روی تخت نشست و بعد کنجکاوانه به «رحمت» خیره شد ، «رحمت» ظرفی ازلوبیا و کمی نان روی میز گذاشت، چوب سیگارش را تکانی داد و در جیب کوچك کتش گذاشت .

ـ این کمی لوبیاست، سرد شده ولی اینطور بامزه تره...

ـ اما ...

ـ بیا... کمترحرف بزن مرد.

«فرشید» و « فرزاد » دور میز نشستند و هردو باولع غذا را خوردند و « رحمت » با دلسوزی آنهارا می‌نگریست...

بقیه در صفحه ۳۸